ستاره سینما

شماره ۲۱۶ - شنبه ۱۷ دی‌ماه ۲۵۳۶ شاهنشاهی ۳۰ ریال

ایرج قادری، با حرفهائی تند و تیز در یك گفتگوی تازه...

نمایش همزمان دو فیلم و یك رقابت شدید میان بهروز وثوقی و گوگوش: کدامیك پیروز میشوند؟

با تازه‌ترین تابلوها از: مهستی - حمیرا

آیا این هنرمند معروف سینما را کنار میگذارد؟

فردین، دفتر سینمائی خود را فروخت و سوپرمارکت باز کرد!

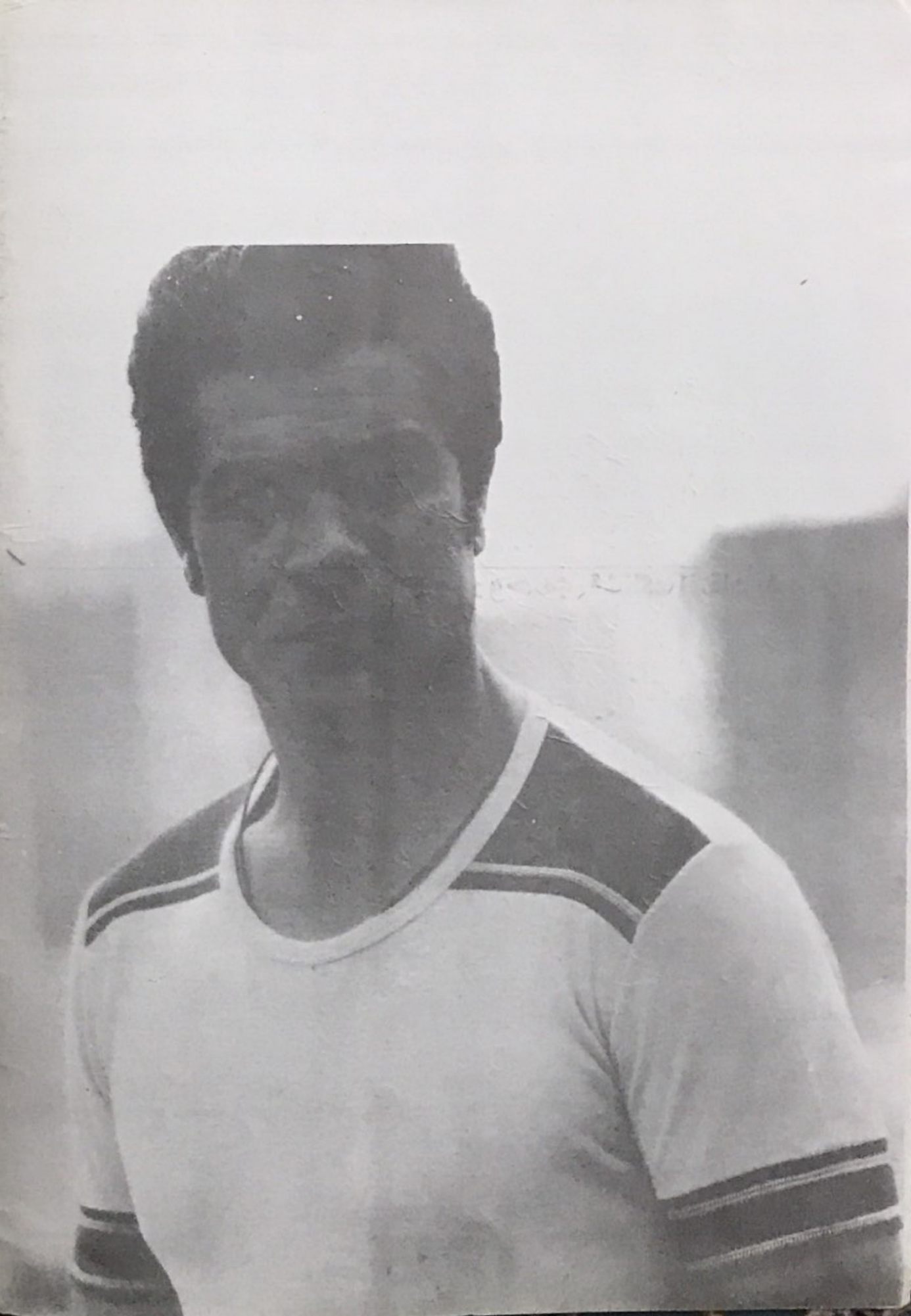

نگاه و نوشته

احمد کریمی

تبریک و تهنیت

سال نو مسیحی را به‌خوانندگان مسیحی خود تبریک و تهنیت میگوئیم

اقدام «مهدی میثاقیه» تحسین می‌طلبد

شکوفائی یک تصمیم دلپذیر، در فصل سرد...

■ درین بخشدان غریب، که سینمای ایران را از نو نفس‌اندا‌ختند‌ورین‌هنگامه‌ی بی اعتنائی ها که دست‌اندر کاران را از هر حرکت سازنده‌ای رو به سوی امید، باز داشته، باری نسیمی تازه میورد.

بارهای بار نوشته‌ایم که نه تنها سینمای رایج از حرکت باز مانده، بل سینمای فرهنگی و برتر هم کمر خم کرده است، و سب سازهمه‌ی این رخوتها را هم‌گوشزد کرده‌ایم. کلمه‌ها فریاد شد: فیلمهای‌خوب و متفاوت، بدلیل بی اکرانی و کسم توجهی در انبارها پوسیدند. فیلمسازان خوب در جستجوی رابطه با مخاطب خودند. یك هنرمند، اگر برج عاج نشین نباشد، مخاطبی میجوید تا دستاوردهاش را به قضاوت بگذارد و ازین رهگذر، ارزشهای کار خود را در یابد. وقتی مکانی برای نمایش اینگونه فیلمهانیست، فیلمسازچگونه قوت و جنبه‌های کار خویش را بدست می‌آورد؟ اما آنچه گفته شد، همچون ندای بی‌انعکاسی بحاصلی نداشت.

این فیلمهای خوب، نتیجه‌ی فکرهای خوب، چه سرانجامی می‌یافت اگر دیگر باره «مهدی میثاقیه» کمر همت نمی‌بست و سینمایش را در اختیار فیلمهای برتر نمیگذاشت؟ میثاقیه، چونان همیشه که سینما را پشتیبان است و مهین، سینمای خوب را پشتیبان است. تصمیم دلپذیری گرفته و سینمایش را هر چند گاه بسته فیلمهای بجهی ایرانی اختصاص داده است. دست مریزاد به همتش... وبخاطر داشته باشیم که او، سالیانی پیش نیز، چنین شیوه‌ای را در پیش گرفت و از سوئی که نمایش فیلمهای تجاری میتواند بهم انداخته باشد، چشم پوشید. و این بار هم، درین واقعه، که سرمایه‌ی اینگونه فیلمها محکوم به زوال بود، پا پیش نهاد. و ازین پس هر از گاه اکران سینمایش پاتکاه دستاوردهای برجسته‌ترین فیلمهای ایرانی‌ست. اگر این اقدام، کمال حس نیت ودلسوزی نیست، تعبیر دیگر می‌دارد؟

میثاقیه، همه هنگام پشت مشکلات سینمای ایران، استوار ایستاده است.

هربار به گونه‌ای... همه‌ی آن تلاش های بی امان و سازنده‌اش را بیادداریم که طی دوره‌های گوناگون سینما، در جهت بیشترد ان هر آسیب پذیر، خرج کرده است و با تمامی نومیدیهائی که گهگاه داشته، از پا نشسته و در راه احیای سینمای خوب ایران، جنگیده است. اقدام تازه‌اش حرمت می‌طلبد و نیت مریزادی بابت آن... باشد که سینمای ما، نام‌او را در حوار خود داشته باشد. اقدامش پایدار...

روحیه‌ی قشنگ انتقاد پذیری...

■ چند هفته‌ی پیش، بی هیچ غرض ورزی و جبهه گیری، درباره‌ی برنامه‌ی «آقای مربوطه» رقم زدیم و اشاره آمدیم که: این برنامه، جذابیت پیشین خود را از دست داده و بدل به یکسری لطیفه‌شده است و همین شیوه، بخوخطر تاکی برنامه‌را تهدید میکند. مثل همیشه انتظارمیرفت که دلخوریها آغاز شود. و حیرتمان را دربابید وقتی بهراد اشتیاقی با دفتر مجله تماس گرفت و ضمن تاکید اینکه هیچگونه غرض ورزی در نوشتن این یاد داشت در میان نبوده، انتقاد را پذیرفت ودلایلی هم آورد که چرا برنامه‌اش به این حال افتاده... از دفعات کمیابی بودکه یك هنرمند، واقع بینانه و متکی‌برحقایق‌انتقادرا می‌پذیرفت. باهنرمندان روشنفکری را دیده‌ایم که به خود حق میدهند از همه‌ی مسائل انتقاد کنند اما ظرفیت یك خط‌انتقاد ندارند... گوئی گل بی عیب‌اندودستاورد هایشان سر آمد همه‌ی شاهکارهاست.

هیچ هنرمندی را ــ حتی در مرتبه‌ی جهانی ــ بخاطر نداریم که ادعا کند کارهایش بی ایراد است. اما درینجا، هنرمندان ما نافته‌ی جدا بافته‌اند واگر خطی در باره کاپیتان کوستو، ابرو نازك میکند و چشم غره میروند و بحتمل داد و فسالی از ابقرار: شما با من دشمنی میکنید! و غافلست ازینکه، دشمنی احساس بی‌ارزشی نیست که هر چیز سراوار آن باشد... فیلمسار خوبی را سراغ داریم که می‌اندیشد سینمایش از هیچ جانب، انتقاد پذیر نیست و اگر از سر تحلیلی واقع بینانه، کارهایش را برانداز کنی فضائش بهوا برمیخیزد وگله و شکایت میکند.

*روزهای ماتم سینما...

این بزرگان که رفتند، حرمت سینما را چه کسی پاس میدارد؟

هنوز، سینما از داغ مرگ یك بزرگ: چارلی چاپلین، رهائی نیافته بود که بزرگی دیگر هم در خاك شد. یك پیسر استخواندار: هوارد‌هاوکز... سازنده‌ی وسترنهای ناب و پرطپش که کلانترش، کلانتر بود و کاوبوی‌اش، کاوبوی..... بدها، بد بودند و خوبها، خوب.

مکنت وسترن، پس از جان فورد، وسترن‌ساز خبره‌ای را از دست‌داد. «مکنت» وسترن آری... نه موج‌وسترن‌که برجولئونه ایتالیائی آنرا باب کرد و دیگران آنرا به لجن کشیدند.

فیلمسازانی از ردیف هاوکز وفورد، نگاهشان انسانی و پر عاطفه بود. وقتی اسبها تاخت میزدند، انگاری بوی خشك می‌آمد. حس میکردی که نزدیك بسته آدمها ایستاده‌ای. آیا این نشانه‌ی نزدیکی فیلمساز به آدمهائی که می‌آفرید، نبود؟ در آثارایشان، سینما با همه‌ی عظمت و جنبه‌ی تفکر برانگیزش، ساده‌و بی پیرایه بازگو میشد. می‌فهمیدی چه میگویند. میفهمیدی که پیامشان چیست. حالا، سینما را بنگر که فیلمسازان به چه تمهیداتی متوسل میشوند تا حرفی ساده و پیامی ساده را در لفافه‌ی ابهام بپوشانند تا تو یقین کنی که آنها میدانند و تو نمیدانی!

در فیلمهای هاوکز هیچگاه دوربین بی علتی نکرد. یك صحنه‌ی عشقبازی، با افتادن رزر پوش زنانه‌ای از پنجره القا میشد. و تو، اگراحتی و بی خجالت در می‌یافتی که هم اکنون میان کلانتر و زن، یك صحنه داغ در جریان است. و ببین که امروزه دوربین چه خبره سریهسا و پرده دریها میکند تا تو ــ اغلب با خجالت از خویش و دیگران ــ از نزدیکترین فاصله شاهد عشقبازی های گستاخانه باشی.

هاوکز واز جمله‌ی او، نه تنها بلحن مردم حرف زدند، که شرف سینما را هم حفظ کردند واعتبار سینما را نگاهداشتند. کسی چه میداند، شاید اینان بیشتر از وضع آشفتاك سینما دق میکرد و طاقت هرج و مرج را در سینمائی که آنان از بی‌نجاتی حفظش کردند، ندارند.

اگر جان هوستون، ویلیام وایلر، جرج کیوکرو.... بروند، دیگر چه‌کسی میماند که ترا به ضیافت سینمائی پرشکوه و نجیبانه ببرد؟ راستی را سینما چه‌حال و روزی خواهد یافت. فکر کرده‌اید؟

نشریه هفتگی

ستاره سینما

دارنده امتیاز: پ ــ گالشیان

شماره ۲۱۶ (دوره‌جدید) ــ مسلسل ۱۰۲۲ (سال‌بیست‌وچهارم)

۳۰ ریال

نشانی: چهار راه دروازه دولت ــ ابتدای روزولت ــ شماره ۲ آپارتمان ۱۰

تلفن: ۸۳۹۹۷۱ صندوق پستی ۱۹۴۷

فیلم کپی، رنگی و تصاویر رنگی از: گراور سازی‌جواهری ــ تلفن: ۳۹۳۴۱۱

چاپ‌تصاویر رنگی‌ومتن از: چاپ مازگرافیك ــ تلفن: ۸۳۶۴۶۰ ــ ۸۳۶۴۵۰

منوچهر وثوق در حالیکه صدایش از دلتنگی لبریز بود گفت :

تماشاگران ما، فیلمی را می‌پسندند که بتوانند با تماشای آن پاکت تخمه خود را تمام کنند

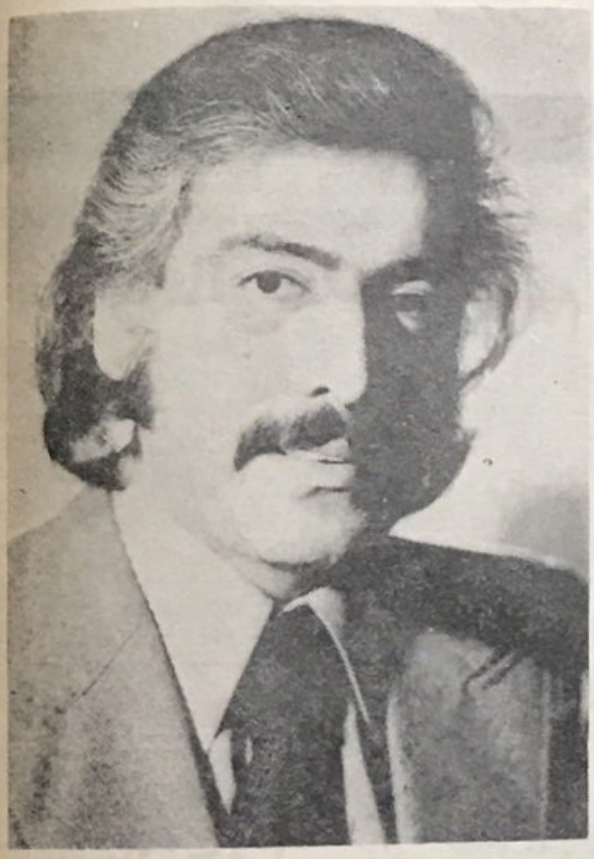

گپ

■ منوچهر وثوق ، بازیگر پرکار و بدون جنجال سینمای ایران ، طی تماسی تلفنی بادفتر مجله ، در حالیکه صدایش از اندوه و رنج میلرزید ، و پیدابودکه دل پردردی از مسائل دارد ، گفت :

— باور کنید که تماشاگر فیلمهای ایرانی ، فیلم خوب نمی‌خواهد . اصلا بفکر فرهنگ‌خودش نیست . دلش میخواهد پاکت تخمه‌ای بدست بگیرد و فیلمی را تماشا کند که با بیخیالی بتواند آنرا تمام کند !

■ فکرمیکنی دلیلش چیست ؟

— دلیلش هرچه‌باشد من به‌این‌نتیجه رسیده‌ام که مردم مابرای دیدن یك فیلم سالم و خوب طرفیت ندارند. فیلمهائی را میخواهند که در یك صحنه آن رقص‌باشد، در صحنه‌ی دیگرش سکس و در صحنه دیگرش مسائل خنده‌آور و اشك‌آور وزد وخورد و... خلاصه که تماشاگران ما آش نه فلمکار میخواهند نه سینما . آنوقت مسئولان میگویند چرا فیلم خوب نمی‌سازند . چرا خوب ساخته نشود ؟

■ چه شده که به چنین نتیجه‌ی تلخی رسیده‌ای ؟

— در طی دو سال کار مداوم ، یك فیلم سالم وخوب را بپایان بردم . امابه نمایش که‌درآمد ، مردم‌استقبال نکردند . تهیه کننده وکارگردان فیلم قصدداشتندکه یك‌کار غیر مبتذل‌ارائه کند. منهم تمام کوششم رابکار بستم . اما نتیجه چه شد؟ هفته اول برحمت به ۵۰۰ هزار تومان رسید که البته در قیاس با فروش فیلم دیگری که مقابل خود داشت شاهکار کردماواقعا نتیجه دوسال تلاش وارائه‌ی یك‌کارنمیرباید این‌باشد ؟

■ منوچهر وثوق ، سپس بسا دلتنگی ادامه داد:

— من به چند تهیه کننده گفتم شمارا بخدا فیلم خوب نسازید. مردم‌نمی‌خواهد و نمی‌پسندند . تماشاگران مابد عادت شده‌اند و دلشان میخواهد دو ساعت تفریح کنند. چرا پولشان را هدر میدهید برای چه کسی ؟ یك فیلم مبتذل می‌آید و به یك‌میلیون تومان فروش میرسد آنوقت‌یك‌فیلم خوب با چنین عدم‌استقبالی روبرو میشود. این کجاش عادلانه‌است ؟ تماشاگران ماهمان پسر فقیر و دختر ثروتمند رامیخواهند وهمان رقص وزدو خورد وسکس را... همه‌ی تلاشها بیهوده است .

«فیلم‌خوب» فقط یك حرف قشنگ است . در عمل هیچکس هراخواه فیلم ، خوب نیست . البته چند صد نفر هستندکه نمیتوانند با تماشای فیلم خوب ، حتی‌یك دهم از سرمایه را برگردانند... مابقی‌همان فیلمهای بد و مسخره را می‌طلبند...

■ گفتی‌که تماشاگران ما «بدعادت» شده‌اندآیا یکمقدار مسئول خود فیلمسازان نیستند ؟

— چراهستند ، اماگناه آن تهیه‌کننده چیست‌که فعلا آمده و میخواهد فیلم خوب بسازدآفلا اشتباهاتی شده چرا چوش را تاره‌واردها بخورند؟

بهمین خاطر است که من گفتم ، فیلم‌خوب ساختن جز به استقبال شکست رفتن‌چیزدیگری نیست ...

□ باشد تا این حرفها را در فرصتی مناسبتر و بشکل اساسی‌تر با تو در میان بگذاریم .

— از دل وجان آماده‌ام و آنقدر ناراحتم که دو ـ سه روزاست از خانه‌بیرون نیامده‌ام . وآنقدر دلم گرفته که می‌خواهم هرچه در دل دارم بازگو کنم...

آئو - ستاره سینما

نیش و نوش...!

* قبول...

■ آقای نیش و نوش درصفحات هنری مجله‌ای نوشته بودند که : نمایش دو سریال نوشته سالور بااستقبال زیاد مواجه شد . شما چه نظری دارید ؟

■ بعوان دروغ زانویه ، قبول!!

* گریه !

□ در یك مجله آقای فرخزادنوشته بود : چرا گریه کردیم ؟ آیا شامیدانید.

■ بله ، بحال ما گریه کردند که هنرنمائی‌اشان را تحمل میکنیم !

* نمره...

□ یك مجله نوشته است که : سه ترانه‌های خوانندگان معروف نمرمیدهند.

■ همگی از دم یك صفر کله‌گنده!

* تهدید !

□ در مجله خودتان نوشته‌بودید که هنرپیشگان ایرانی با تهدید بازیگران ترکیه روبرو شده‌اند.

□ حتما تهدید کرده‌اند که شما آبروی سینمای مارا بردید ، لطفا سینمای ترکیه رامعاف کنید !

* بستر...

■ در یك مجله آمده بود که : شیرعلی قصاب هنرپیشه بین‌المللی را به بستر انداخت !

□ چه جور بستری وچطوری ؟!

* فاتحه !

■ در یك مجله خواندم که : ده‌تن از خوانندگان ایرانی در کاباره‌های‌آمریکا برنامه اجرا میکنند...

□ مصیبت وارده‌را به‌کاباره‌نشینان فرنگی ازته قلب تسلیت میگوئیم !

پرپر ؟

■ در یك مجله نوشته بودند : حمیرا ، چرا موقع اجرا ی‌برنامه گلها را پرپرکردی !

□ واقعا چرا ؟! چرا آن گلهارا‌پرپر نمودی ؟ آه قلب من ...!!

چهره‌ها ... خبرها ... نظرها ... رادیو ... تلویزیون ... و ...

«شبکه صفر» جمعه آینده..

■ برنامه «شبکه صفر» که اولین‌قسمت آن ، سه‌شنبه اول آذرماه از شبکه اول سیمای ایران پخش شد ، علیرغم اینکه در مجله تماشا اعلام شده بود هر پانزده روز یکبار پخش می‌شود . اینک بصورت هردو ماه یکبار درآمده و بطوریکه شنیده‌میشود، قرار است جمعه‌ی آینده ، بیست وسوم‌دیماه پخش شود . در برنامه دوم «شبکه صفر»، گوگوش میهمان برنامه است وسه‌ترانه‌اجرا می‌کند که یکی ازاین سه ترانه ،ترانه جدیدی بنام «آمدم من» است که توسط رولاند ساخته شده ...

در این برنامه، در کنار مهندس بیلی‌و دلارام کشمیری ، چهره‌های پر استعدادی مثل : علیرضا جاویدنیا — منوچهر اذری و محسن یوسف نیاك ظاهر می‌شوند که کارگردان تلویزیونی آن «پاشاشاهده» کارگردان خوب تلویزیون است .

«شبکه صفر» از قطعات‌متنوع‌متعددی تشکیل شده که جمعه آینده ، شاهدپخش آن خواهیم بود .

رضیانی و ملانصرالدین..

■ حسن رضیانی ،بازیگر معروف سینما و تلویزیون که خاطره «نامه های یك سرباز» او هنوز در اذهان باقیست، اخیرا به سفارش مرکز تلویزیون گیلان، میان پرده های کوتاه و موزیکالی باعنوان «ملانصرالدین» برای پخش از شبکه اول سیمای ایران تدارك دیده که تاکنون‌چند قسمت آن ساخته و پرداخته شده است.

این میان پرده‌ها ، بصورت‌فیلم،گرفته شده و گویا از هفته آینده ، پخش آن آغاز خواهدشد . در این‌برنامه‌ها ، شهارتهرانی نقش زن ملانصرالدین را بازی می‌کند.

شوی مخصوص نوروز ..

■ اطلاع پیدا کردیم که آقای بهمن فرسی ، امسال هم مثل پارسال .قرار است که یك شوی مخصوص تحویل سال جدید ، برای تلویزیون بسازد .

اطلاعات ماپیرامون این برنامه‌بهمین خلاصه می‌شود و فقط امیدواریم برنامه امسال ، مثل برنامه پارسال، باعث‌شرمساری نشود !

برنامه ۲ بعلاوه ۲ و پایان ...

■ از پرویز کاردان ، چند هفته‌است که سه شنبه ها، شوی «۲+۲» را درتلویزیون دو می‌بینیم که هواخواهان سرسختی پیدا کرده .

برنامه کاردان که ازترانه‌های فکاهی و گفتارهای انتقادی ،تشکیل شده هر هفته ، حالت خاصی پیدا می‌کند. گاهی صعیف می‌شود وگاهی به مدد نوشته های نویسندگانش ، جانی میگیرد. اماشنیده می‌شود که پس از پایان قرارداد کاردان با تلویزیون ، این برنامه تمام می‌شود و دیگر ادامه پیدا نمی‌کند. عده‌ای هم می گویند با توجه به استقبال تماشاگران ، امکان دارد که سبط و پخش آن تمدید شود و تعدادی دیگر ، از تلویزیون پخش شود که امیدواریم همینطور باشد.سرپرست نویسندگان این برنامه ، محمدتقی اسماعیلی است .

برنامه مخصوص ژانویه ..

■ وارطان آنتانسیان ، تهیه کننده و کارگردان برنامه «شما وتلویزیون» که مدتی توسط اسماعیل پوروالی اجرامیشد، یك برنامه مخصوص ژانویه تدارك دیده که به احتمال زیاد امشب (پنجشنبه) یافردا شب از شبکه اول سیمای ایران‌پخش‌خواهد شد.

این برنامه با همکاری گروهی‌از ارامنه ساخته شده که بدون شك مورد استقبال اقلیت های مختلف ، قرار خواهد گرفت.

رضا میرلوحی و پیش پرده ..دومین قسمت «قوس‌قزح»...

■ رضا میرلوحی ، کارگردان‌معروف سینما ، برای‌اولین بار با تلویزیون ، همکاری کرده ویك برنامه تفریحی بنام «پیش پرده» برای تلویزیون دو ساخته است که بزودی پخش می‌شود .

در برنامه میرلوحی که با نظارت حسام‌الدین حفیظی ضبط شده،احمدهاشمی، کارگردان تلویزیونی است و چهره هائی همچون : مرتضی عقیلی ، بهروز بهزاد، لیلا فروهر و گروهی دیگر از هنرمندان، در آن شرکت دارند .

«پیش پرده » بصورت قطعات‌نمایشی که در قالب ها ی‌سنتی ساخته شده ، شکل گرفته ودر اولین فرصت از تلویزیون دو پخش می‌شود .

■ ناهید زرین دست و پاشا شاهندتهیه کننده و کارگردان شوی «قوس قزح» که اولین قسمت‌آنرا با شرکت بهروز وثوقی، علی عباسی ، فرزانه تائیدی — ایی‌سفرهاد وارحام صدر ، مدتی پیش ضبط کرده‌اند. اینك در تدارك ضبط دومین قسمت این برنامه هستند .

در دومین قسمت این برنامه کهاحتمالا

نام آن تغییر خواهد کرد، شاعر خوب ما مهدی اخوان ثالث ، بعنوان میهمان، شرکت خواهد داشت. این برنامه میهمانان دیگر نیز دارد که احتمالا علی جانمی ، شهره آغداشلو ، فرهاد و حمیرا خواهند بود .

مجری «قوس قزح» سهراب‌اخوان است. این برنامه برای پخش از تلویزیون دو بصورت رنگی ساخته شده است.

چهره‌روز ..!

■ ایروزها چهره روز تلویزیون ، آقای حسینی ،گوینده تلویزیون دو است که سخنان و حرکاتش بسیار مورد توجه قرار گرفته و موجب انبساط خاطرمیشود. آقای حسینی ،بخاطر تیپ‌ها و هول ندلهایش که خیلی هم نمکین و با مزه است ، بعنوان چهره روز تلویزیون‌شناخته شده است .

* فردین ، با یك تصمیم ناگهانی دفتر سینمائی خودرا فروخت...

آیا فردین ، سینما را کنار میگذارد و به تجارت روی می آورد..؟

■ فردین ، بازیگر معروف سینمای ایران ، در هفته‌ی گذشته ، دفتر سینمائی خود « فردین فیلم » را فروخت و یك سوپر مارکت باز کرد ! این خبر شگفت‌انگیز محیط سینمائی ایران را غافلگیر کرد واین سئوال را پیش آورد که آیا این بازیگر سرشناس سینما رابرای همیشه کنار می‌گذارد ؟

مدتهاست که فردین آن فعالیت سابق را در سینما ندارد. با وجودایکه کمه هنوز هم اگر بخواهم و برقصم دمهایشنهاد دارم ، اما از باز یدر هر فیلمی سرباز میزند . آنچنانکه شنیده‌ایم ، فردین اظهار داشته که از باز یدر فیلمها خسته شده و اصولا برایش جاذبه‌ای ندارد که‌جلوی دوربین ظاهر شودواز اینطرف صحنه به آنطرف صحنه‌برود . این بازیگر که دوسال است آخرین کار خود « پرفراز آسمانها » را آماده میکند ، بکلی از سینما ومسائل آن دلزده شده . مخصوصا که درگیریهای اخیرسینما ، اورادل آزرده ساخته وترجیح میدهد ، نخل آرام و بی‌دردسر یرا پیشه کند. بهمین خاطر در هفته‌ی گذشته دفتر خودرا به یك تهیه کننده معتبر فروخت و یك سوپر مارکت بازکرد.

فردین ، همیشه نهایت کوشش خود را مبذول داشته که سینماازاین بن بست نجات یابد . حتی در زمان نخست‌وزیری آقای‌هویدا ، بااینان‌درباره‌ی نجات‌سینمای ایران ازبن‌بستها گفتگو کرد. و دربحران کنونی سینما هم ، فعالیت بسیاری‌داشت . این مسائل او راخسته کرده‌است و در نظر داردبرای همیشه سینمارا کنار بگذارد.

البته براین موضوع تاکید نشده‌است امابعید بنظر نمیرسد که این چهره‌ی‌محبوب بخاطر مشکلات دم افزون سینما، ازبازیگری کناره‌گیری کند. باید منتظر آینده‌بود.

حسین گیل بازی در یك فیلم مشترك را بپایان برد..

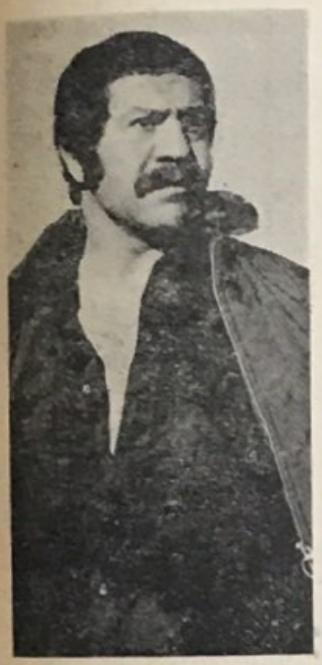

مسئولیت بیشتری در گزینش فیلمهائی که بازی خواهد کرد.

■ حسین گیل ، تا چندی پیش بخاطر بازی در فیلم « سفرسنگ » سرخود را از ته تراشیده‌بود. بمجرد اینکه‌موهایش بحالت اول درآمد ، برای بازی در فیلم مشترکی که در آن پیترگریوز بازی‌دارد راهی خارج شد و هفته‌ی‌گذشته به ایران بازگشت . گیل در این فیلم نقش حساسی بعهده داردوآنچنانکه پیش‌بینی میشود با توجه به فروش فیلمها و بازی در یکی دوکار متفاوت او تدریج یکی ازبازیگران مطرح سینمای ایران خواهد شد.

گیل از جمله چهره‌های خوش‌آینده‌ای است که علیرغم بازی در فیلمهای‌تجاری، دارای استعدادی است که فیلمسازان برتر هم براحتی میتوانند از او در فیلمهایشان سود ببرند . کمبالی این مورد را ثابت کرده‌است . و آنها که بازی گیل را در «سفرسنگ» دیده‌اند معتقدند که این‌بازیگر عنقریب یکی از چهره‌های حساس سینما خواهد شد نرمش وانعطافی که او بخرج داد ، دست‌اندرکاران سینمارا بحیرت وادارشته و تاسفی بابت اینکه چرا تاکنون از این بازیگر بنحو بهتری استفاده نشده است . بهر حال فیلم «سفرسنگ» آغاز تازه‌ای‌برای‌حسین گیل خواهد بود وآغاز

عریضه

هفته گذشته ، وقتی مجله ستاره سینما منتشر شد و خیلی از علاقمندان ، دست اندرکاران و مسئولین دیدند که‌دو صفحه به خبرهای سینمای فارسی اختصاص یافته ، بهو چارشاخ ماندند که بااینهمه فیلم فارسی که بجلوی دوربین است باآماده نمایش می‌باشند ، چطور بازهم فیلمسازان میناليد و میگویند ضرر میدهد ؟ اگر ضرر میدهد چرا فیلم میسازند ؟ اگر سود دارد چرا اینهمه فغان وناله براه انداخته‌اند ...

این دیگر چه دعوه‌ای است. خیلی ها هم «وهم» برنان داشت که نکند کاسه‌ای زیر نیم کاسه است و میخواهند مخصوصاطوری وانمود کنند که فیلم ساختن ضرر میدهدو هیچ تهیه کننده‌ای فیلم نمی‌سازد .

اما لازم است برای تو خواننده‌خوب وتو مسئول گرامی که حواست به خبر و نوشته‌های مطبوعاتی است و نوشته‌هـــای مطبوعات برایت حکم مسجل و تائیدشده دارد این توضیح را بدهیم‌که بازهم‌ساختن فیلم ضرر دارد و هیچ تهیه کننده‌ای‌رغبت به تهیه فیلم ندارد . در سالهای گذشته بطور متوسط هفتاد فیلم در سال ساخته میشد ، در حالیکه بااین فیلمهای آماده نمایش ودر دست تهیه امسال سی فیلم هم نداریم ... در مقیاس با سالهای گذشته‌این یك رکود وحشتناك است . اغلب فیلمهائی که فعلا ساخته میشود،تهیه‌کننده،کارگردان و ستاریست یکنفر هستند . .. بازیگر نصف قیمت می‌گیرد . سعی میشود بنحوی‌مخارج را پائین بیاورند تا فیلم ساخته شود. معهذا بازهم یك فیلم ارزانقیمت فارسی کمتر از ۶۵۰ هزار تومان نمیشود . در حالیکه‌بازده وبرگشت سرمایه رقمی وحشتناك را تشکیل میدهد . خیلی‌ها سئوال میکنند اگر ضرر میدهد پس چرا بازهم دست بردارنیستید و میروید فیلم تهیه می‌کنید ؟ پس چکار باید کرد. باید آدمی که ده سال، بیست سال است در این حرفه زحمت کشیده‌برود نقالی ، یا تجاری وبابه حرفه‌ای ناآشنا روی بیاورد ؟ آیا برای شما پسندیده‌دردناك نیست که هنرمند مورد علاقه‌ات را پشت تاکسی ، یا جای دیگر با شغل دیگرببینی در حالیکه در همه جای دنیا هنرمند از ارزش و اعتبار خاصی برخوردار است و بخصوص سینمای هر کشور که یك‌سرگرمی معمولی بشمار میرود از حمایت خاصی برخوردار است . امادر اینجا هیچ نوع حمایتی از سازندگان فیلم نمیشود وهمیشه سعی میکنند که حرفهای آنان را نوعی بی‌ارزش جلوه دهند ویا نوعی عقده‌کشی شمار آورند بهر حال بهتان نگویم بااین خبرهائی که در مورد تهیه فیلم میخوانید ذوق زده نشوید و فکر نکنید که سینمای ایران سینمای خوب چند سال پیش است. هیچ بعید نیست همین هائی هم که حالا دارند فیلم میسازند ورشکست شوند و میدان را برای همیشه خالی کنند.

م.صفار

بهروز وثوقی و گوگوش با نمایش همزمان دو فیلم، رقابت شدیدی را آغاز میکنند..

■ شایع شد که قرار است دوفیلم «سوته دلان» ساخته‌ی علی حاتمی و با بازی بهروز وثوقی، جمشید مشایخی، فخری خوروش، تهره آغداشلو و... و «در امتداد شب» ساخته‌ی پرویز صیاد با بازی گوگوش، سعید کنکرانی، همزمان با هم به نمایش در آیند. از طریق این دو فیلم، بهروز و گوگوش که زمانی در جوارهم فیلمهای پر فروشی داشتند، رقابت تازه و شدیدی را آغاز میکنند. البته این در صورتی است که این شایعه صورت حقیقت بخود بگیرد و این دو فیلم با هم نمایش داده شود.

شنیدیم که تهیه کننده‌ی فیلم «در امتداد شب» بی‌میل نیست که رقابتی میان این دو فیلم پدید آید. البته باید دید که آیا هردوی این فیلمها میتوانند یک اکران همزمان پیدا کنند یا نه؟ در صورتیکه این امر میسر شود می‌باید منتظر یک رقابت هنری شدید میان دست‌اندرکاران این دو فیلم از تهیه کننده تا بازیگران بود.

در این میان آنچه جلب توجه می‌کند اینکه عدم موفقیت مالی فیلم «نازنین» که گوگوش در آن بازی داشت، این سئوال را پیش می‌آورد که آیا این بازیگر محبوب بتنهائی میتواند بارتوفیق یک فیلم را بدوش بکشد یا نه؟ مگر اینکه فیلم چنان مجذوب کننده باشد که چنین توفیقی بدست آورد...

مهدوی فر، هنرپیشه قدیمی تآتر و سینما درگذشت...

■ سینمای ایران یکی دیگر از هنرمندان قدیمی خود را از دست داد.

باخبر شدیم که مهدوی‌فر، هنرپیشه‌ای با سابقه که سالها در تآتر فعالیت داشت و در فیلمها هم اغلب ایفا کننده‌ی نقش پدر بود، در اثر یک حادثه بدرود حیات گفت.

مهدوی‌فر، هنرمندی بی سر و صدا بود و همیشه انضباط را سرلوحه‌ی کارخود قرار میداد و کمتر اتفاق می‌افتاد که در سرصحنه دیرو زود کند.

دوستان او در سینما، همیشه بعنوان یک مرد وارسته و بی ادعا از او یادمی‌کنند و حرمت کارش را نگه میداشتند.

ستاره سینما در گذشت این هنرمند را به خانواده آنمرحوم و دست اندرکاران سینما، تسلیت میگوید.

* ملک مطیعی در فیلم تازه جاهلی خود با فروزان همبازی است ...

بازگشت ملک مطیعی در فیلمهای جاهلی، موج تازه فیلمهای کلاه مخملی را بهمراه خواهد داشت؟

■ هفته‌ای گذشته فاش کردیم که ناصر ملک مطیعی، پس از مدتها ردکردن فیلمهای جاهلی، باردیگر در فیلمی از فریدون زورک که در نوروز به نمایش در خواهد آمد، ایفاگر نقش یک جاهل خواهد بود. و نوشتیم که همبازی او در این فیلم نورانگیز طباطبائی خواهدبود. اما این هفته تغییراتی در کادر فیلم داده شد و فروزان نقش مقابل ملک مطیعی را عهده‌دار خواهد بود.

او در این فیلم نقش یک رقاصه را ایفامیکند و ناصر ملک مطیعی به نقش یک جاهل ظاهر میشود.

این فیلم که پس از کار تازه‌ی زورک «تکه برباد» شروع خواهد شد تمام‌صحنه‌هایش در شیراز فیلمبرداری می‌شود. واز هم‌اکنون مقدمات کار فراهم‌شده تااین فیلم هرچه زودتر جلوی‌دوربین برود. ملک مطیعی و فروزان تاکنون در فیلمهای بسیاری همبازی شده‌اند که از آنجمله است: هاشم خان، سوگلی، رقاصه که این آخری علاوه برتوفیق مادی، دارای ارزشهای سینمائی‌هم‌بود. و باردیگر این‌دو در جوار یکدیگر بازی میپردازند بااین‌تکه که ملک‌مطیعی، بازی‌درفیلمهای جاهلی را کار گذاشته بود و فروزان هم رغبتی برای بازی نشان نمیداد. بهرحال هردودر این فیلم جمع شده‌اند و باشسوال رابیش آورده‌اند: آیااین فیلم موج‌تازه‌ای از فیلمهای جاهلی رابهمراه خواهدداشت؟

در طی‌این چند سال بارها و بارها از ملک مطیعی خواسته شده بود که‌ایفاگر نقش یک جاهل‌باشد. اماو با سرسختی رد کرده‌بود. پذیرش فعلی او شاید آغاز کننده یک سلسله فیلمهای جاهلی حضور او باشد. دور از انتظار نیست که باردیگر فیلمهای کلاه مخملی جان‌تازه‌ای بگیرد و پردهسینماها در اختیار این روال فیلم قرار گیرد...

فیلمها و فیلمسازان

■ منوچهر احمدی ، فرشته حنایی در ساخته‌ی هادی صابر : «محکومین» ...

لبه‌تیغ

■ آخرین مراحل فیلمبرداری محصول تازه پارسفیلم که برای نمایش در ایام نوروز ۲۵۳۷ شاهنشاهی آماده‌نمایش‌خواهد شد موسوم به «لبه تیغ» طی میشود واین فیلم که کارگردان آن محمود کوشان و فیلمبردارش حسن مهد یادگار است ایرج قادری ، شورانگیز طباطبائی ، حسن رضائی و عده‌ای دیگر شرکت دارند . لبه تیغ را دکتر اسمعیل کوشان تهیه میکند .

جنگ اطهر

تاکنون نیمساعت از اولین محصول «آیت فیلم» موسوم به « جنگ اطهر » بکارگردانی علی رائدتوسط اسعدرفیعی‌جم فیلمبرداری شده است . در این فیلم فرامرز قریبیان ، زهره بحقی ، فریبا هنرآموز ، محمد استاد محمد ، عزیز هنرآموز و غلامحسین لطفی شرکت دارند . نام اینسن فیلم هفته گذشته «قمه ابراهیم » چاپ شده بود که اینک به «جنگ اطهر» تغییر یافته است .

عیدنوروز :ناصر و فروزان

■ فریدون زورك کارگردانی فیلم تازه‌اش را که با همکاری سازمان سینمائی پانوراما برای نمایش در ایام نوروز ۲۵۳۷ آماده خواهد نمود ، آغاز کرد . در این فیلم بعداز مدتها ناصر ملك‌مطیعی باردیگر در هیئت یك جاهل با معرفت و فروزان در نقش یك رقاصه در برابر یکدیگر ظاهر خواهند شد . نام فیلم و سایر بازیگران آنرا در شماره‌های آینده به اطلاع خواهیم‌رساند.

حکم تیر آماده نمایش

■ با انجام کارهای فنی‌کار تازه‌ایرج قادری موسوم به «حکم تیر» دراستودیو فیلمکار این فیلم تا چند روز دیگر آماده نمایش خواهد شد . در این فیلم که توسط فرج حیدری فیلمبرداری شده و امور پخش آن بعهده‌ی‌سازمان‌سینمائی‌پانوراماست ایرج قادری ، منوچهر وثوق ، آرام ،علی آزاد ، محمد حق‌دل و زکریا هاشمی شرکت دارند .

تکیه برباد

■ فریدون زورك با شروع کارگردانی فیلم تازه‌اش با شرکت ناصر ملك مطیعی و فروزان که می‌بایست برای‌نمایش در ایام نوروزآماده نماید، تهیه قسمتهای خارجی فیلم دیگرش را موسوم به «تکیه برباد » که باید در آبادان فیلمبرداری شود ، معوق کرد . درتکیه‌برباد که محصولی است از سازمان سینمائی زورك ، مرجان ، فریدون زورك ، بدی ، آتوساپناهی‌و جمشید مهرداد شرکت دارند .

تشنه باران

□ آخرین مراحل فنی کارتازه نادر قابع موسوم به «تشنه باران »دراستودیو فیکا فیلم طی میشود . در این فیلم که تهیه کننده آن آذر احمدی‌است‌وتوسط‌رضا انجم روز و مهران جراغعلی فیلمبرداری شده ایرج مهدیان ، سیمین غفاری ،اسمر سمارزاده ، بدیعی ، هنگامه و فریده بیات شرکت دارند .

مشکل آقای اعتماد

□ محصول آماده نمایش استودیو مهر-گانفیلم موسوم به «مشکل آقای‌اعتماد » بزودی به روی اکران خواهد آمد . در این فیلم که تهیه کننده آن نعمت رفیعی است وبکارگردانی اسمعیل پورسعید توسط‌رجب عبادی فیلمبرداری شده وحدت ، منوچهر وثوق ، ژاله کریمی و میری شرکت دارند. مشکل آقای اعتماد را سازمان سینمائی پانوراما پخش مینماید .

پرستوهای عاشق

■ مراحل فنی و تکنیکی محصول تازه سازمان سینمائی پاناسیت موسوم به «پرستو های عاشق» در استودیو دماوند طی‌میشود. در این فیلم که بکارگردانی فریدون رباحی توسط اسمعیل دین محمدی و علی مرتضائی فیلمبرداری‌شده وفا ، لیلافروهر، نسرین قدیری، جمال وفائی‌وجمشیدمهرداد شرکت دارند.

خان نایب

■ فیلم آماده نمایش«غلامرضاسرکوب» موسوم به «خان نایب» بزودی به روی اکران خواهد آمد . در این فیلم که امور پخش آن بعهده سازمان سینمائی‌پانوراماست و توسط سعید نیوشندی فیلمبرداری شده منوچهر وثوق ، آرمان ، جلال ،کهنموئی افرندنیا ، حسن رضائی وچهره جدید شکوفه پیانی شرکت دارند . سناریوی خان-نایب‌را « محمد بلوری» بر اساس‌قصه‌ای از خودش نوشته است .

□ نمائی از «پرستوهای عاشق» بابازی وفا و لیلا فروهر ...

فروش فیلمهای روز ایرانی

● فیلم« فری دست قشنك»ساخته‌ی‌مهدی فخیم‌زاده که محصولی است از سازمان‌سینمائی پاناسیت و در آن‌منوچهر وثوق ، شورانگیز طباطبائی وفخیم‌زاده شرکت دارندطی یکهفته نمایش درگروه‌اونیورسال حدود ۵۰۰ هزار تومان فروش نمودو نمایش آن در هفته دوم‌ادامه دارد.

● فیلم «جانی وتیل» ساخته‌ی‌داود اسمعیلی که محصولی است‌ازشرکت سینما تئاتر رکس و در آن همایون ،شهناز تهرانی ،گرجی ، روش‌ضمیر ، نرسی ، قدکچیان و بهرام وطن‌پرست‌شرکت دارند طی یکهفته نمایش‌درگروه آسیاحدود۳۵۰ هزار تومان فروش‌نمود.

□ ایرج قادری ، منوچهر وثوق : «پشت و حجر» کار تازه قادری .

■ «خان نایب» ساخته‌ی سرکوب...

خوشیهای زندگی

■ نصرت الله وحدت تاکنون نیمساعت از محصول تازه‌استودیونقش جهان را موسوم به «خوشیهای زندگی» «احتمالا این نام تغییر خواهد کرد» براساس سناریوئی از احمدنجیب‌زاده‌تهیه‌وکارگردانی کرده است دراین فیلم که توسط شکرالله رفیعی فیلمبرداری میشود وحدت ، ژاله کرمی و میری شرکت دارند .

خشم و خون

□ محصول آماده نمایش دیاموند فیلم که اخیرا پروانه نمایش موسوم به «حضور خون» گرفت‌بزودی بروی‌اکران خواهد آمد. دراین‌فیلم‌که بکارگردانی‌ناصرمحمدی توسط جمشید الوندی فیلمبرداری شده است سعید راد ، منوچهر احمدی ، کار من اسکوئی ، محسن سهرابی ، رمضانی‌فرجتی شیرازی و شورانگیز طباطبائی شرکت دارند .

امشب اشکی میریزد

اولین کار منوچهرمتیری موسوم به « امشب اشکی میریزد » که براساس قصه‌ای از کورش بابائی ساخته است آماده نمایش شد . در این فیلم که تهیه کننده آن پرویز حجازی است و توسط‌کمال‌مطیعی فیلمبرداری شده است فرامرز قریبیان و آیلین ویگن نقشهای اصلی را بعهده دارند . امشب اشکی میریزد را که محصولی است از کامرافیلم ،حسامفیلم پخش مینماید .

طغیان

□ غلامرضا سرکوب‌که هم اکنون فیلم «خان نایب» آماده نمایش و «گرگ‌ومیش» را در دست تهیه دارد بزودی بر اساس سناریوئی از یوسف ایروانی موسوم به «طغیان» کارگردانی فیلم تازه‌ای را آغاز مینماید که هنوز هنرپیشگان آن بدرستی انتخاب نشده‌اند .

سیاهپوش

■ یوسف ایروانی سازنده‌ی فیلم «زن» تا چند روز دیگر براساس سناریوی تازه‌ای که نوشته است موسوم به « سیاهپوش » کارگردانی فیلمی را برای سازمان سینمائی تصاویر آغاز خواهد کرد . در این فیلم که تهیه کننده آن جمشید شیبانی‌است قرار است بهمن مفید ، ملوسك و میری نقشهای اصلی را بازی نمایند .

حروم و حلال

■ عباس کیائی فیلمساری که امسال فیلمهای «خدا قوت» و «حرمت رفیق» را از او دیدیم بزودی براساس سناریوی تازه‌ای که نوشته است موسوم به «حروم و حلال» کارگردانی فیلمی را با شرکت‌پوری بنائی ، حسین گیل ، نادیا وعده‌ای دیگر آغاز مینماید . نام سایر بازیگران وکادر سازنده‌ی این فیلم را در شماره‌های آینده به اطلاع خواهیم رساند .

بوی گندم

□ آخرین مراحل فنی کار تازه محمد دلجو و امیر مجاهد موسوم به « بوی‌گندم» در استودیو نقش جهان طی میشود در این فیلم که تهیه کننده آن نصرت الله وحدت است و توسط جمشید الوندی فیلمبرداری شده فرزان دلجو ، آیلین ویگن ، بهرام شب پره و برای اولین بار «ایو» خوانده محبوب شرکت دارند .

فیلم رنگی قادری

□ ایرج قادری که هم اکنون سرگرم اتمام کارهای فنی فیلم «حکم‌تیر» است‌در نظر دارد بزودی براساس سناریوی تازه‌ای که سعید مطلبی نوشته‌است کارگردانی‌فیلمی را که بطریقه رنگی خواهد ساخت‌آغازنماید. در شماره‌های آینده نام بازیگران و کادر سازنده‌ی فیلم تازه ایرج قادری که خود نیز در آن شرکت دارد به اطلاع خواهیم رساند .

محکومین

■ محصول تازه خانه فیلم ایران موسوم به «محکومین »که هم اکنون آماده نمایش است بزودی به روی اکران خواهد آمد . در این فیلم که تهیه کننده آن علی مرتضوی است و بکارگردانی هادی سار توسط بطروس پالیان فیلمبرداری شده‌است عزت‌الله انتظامی ، منوچهر احمدی ،فرشته جانی ــ اکبرزنجانچور، صفیری ومحمدعلی کشاورز شرکت دارند . محکومین را سازمان سینمائی پاناسیت پخش مینماید .

گودال

■ ساموئل خاچیکیان که هم اکنون فیلم « گوشه جنوب » با شرکت ایرج قادری ، مرتضی عقیلی ــ آرام شهاب عسگری ، خشایار ، منصور خاکی و چهره های جدید واچه مانگار و جوانه حلیلوند آماده نمایش دارد بزودی تهیه وکارگردانی فیلم تازه‌ای راموسوم به «گودال»براساس سناریوئی از سیامك‌اطلسی‌آغازخواهدکرد. نام بازیگران‌وکادرسازنده‌ی این‌فیلم‌را در شماره‌های آینده به اطلاع خواهیم رساند. فیلم رنگی گوشه جنوب را که تهیه‌کننده‌ی آن پرویز حجازی است وتوسط‌علی مزینانی فیلمبرداری شده ، حسامفیلم پخش مینماید .

□ سعید راد ، منوچهر احمدی درنمائی از « خشم و خون » ...

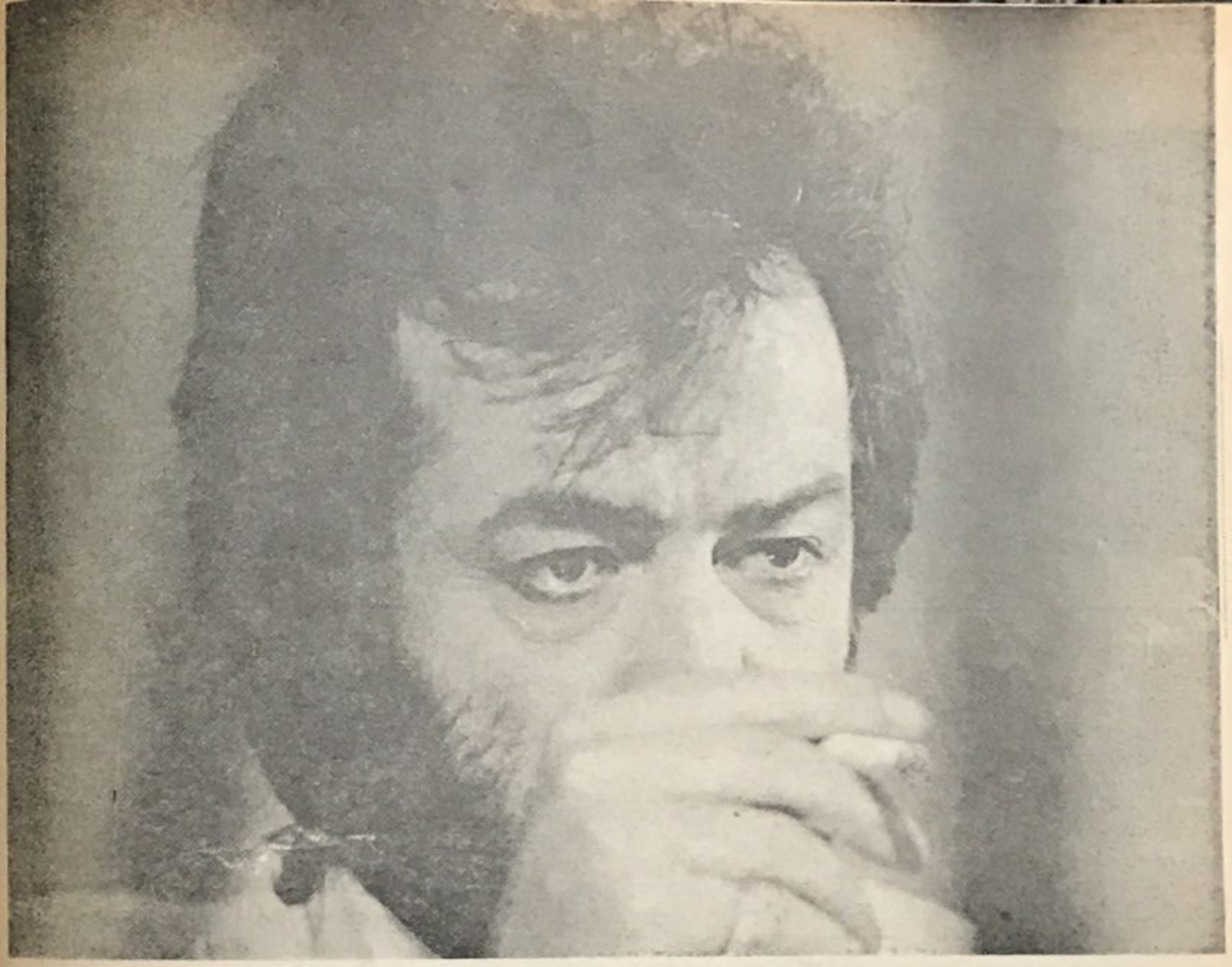

گفتگو با: «ایرج قادری» - ۱

گفتگو کننده: هوشنگ گلمکانی

زندگی را در سینما از دست داده‌ام

■ همچنانکه بارها گفته‌اید، چندین بار در سینمای ایران تا سر حد نابسودی رسیده‌اید و بار تا یکدندگی و پشتکار، خود را بالا کشیده‌اید. تقریبا حدود نیمی از سالهای فعالیت شما در این سینما، بدین ترتیب گذشت اما اکنون، بازیگر و کارگردانی مطرح با پشتوانه‌ای محکم در سینمای ایران هستید. تفاوت در چه حاصل شد که از آن بازیگر مهجور آن سالها، به بازیگر و کارگردان کنونی تبدیل شدید؟ این تفاوت در خودتان بود، در تماشاگر بود، در سینما بود و یا ...؟

■ قادری — ابتدا این را بگویم که در سینمای ایران، هرکس که «مهر» یک نوع فیلم برپیشانی‌اش میخورد، مشکل می‌تواند خود را از آن اتاق برهاند و ذهن تماشاگری که یک بازیگر یا کارگردان را در چهار چوبی خاص پذیرفته است، تغییر دهد. یک نفر مهر هنری می‌خورد، یک نفر مهر تجارتی می‌خورد و آن دیگری، مهری دیگر ....

فیلمهای من در سالهای نیمه‌ی نخست فعالیتم نه هنری بود و نه تجارتی در آن میانه، موجودیتی نه در خاموشی و نه در اوج داشتم. تا این که با یک هنرپیشه‌ی مطرح سینمای ایران در فیلمی همبازی شدم: با فردین در فیلم کوچه مردها. این را می‌دانستم که کسی به خاطر من بدیدن این فیلم نمی‌آید اما این فرصتی بود که چون تماشاگر زیادی بخاطر فردین بدیدن فیلم می‌آمدند ناچار مرا هم می‌دیدند، موجودیت خود را ثابت کنم. در این فیلم، با تمام وجودم مایه گذاشتم بطوری که «عباس پهلوان» در محله‌ی «فردوسی» که در آن زمان میانه‌ای با سینما ی ایران نداشت — روی بازی من انگشت گذاشت و بازیگری مرا در معیار فیلم «رورمای یونانی» خواند مطالب دیگر و انعکاس بازی من در میان مردم، باعث مطرح شدن من شد و منهم سعی کردم این موقعیت را حفظ کنم و حفظ کردم.

■ علت اقبال نقشی که در این فیلم داشتید، به نظر خودتان چه بود؟

■ قادری — اولا همانطوریکه گفتم این شانس را داشتم که حضور فردین در فیلم، باعث شد که عده‌ی بیشتری آن را ببینند ثانیا عده‌ای که هیچگاه در موردمن و اصولا در مورد این دسته از فیلمها حرفی نزده بودند، به بازی من اشاره کردند و همین مسئله، وضع مرا تغییر داد و تثبیت کرد.

از اینکه فیلم «بیقرار» به فستیوال مسکو رفت، به خنده افتادم

■ مسئله این است که «حسن خله» در «کوچه مردها» شخصیتی بود که دقیقا احساس و عاطفه‌ی تماشاگر را تحریک می‌کرد و از همینجا — از نقطه نظر عاطفی — تکانش می‌داد. البته بازی شما هم در آن سهمی داشت اما مسلما اگر همین بازی را برای جان بخشیدن به یک شخصیت خبیث از خودتان نشان می‌دادید، در مواجهه با تماشاگر، اینچنین موفق نمی‌شدید.

■ قادری — بله، البته این درست است. اما در تمام دنیا می‌بینیم که این مسئله وجود دارد و ما ایرانیها، بیشتر با احساس و عاطفه خو گرفته‌ایم. منکر این نیستم که «حسن خله» یک شخصیت عاطفی بود اما یک بازی ضعیف می‌توانست، آن را به سقوط بکشاند.

بارها مرده‌ام و زنده شده‌ام عده‌ای نان فیلمهای توقیف شده‌شان را میخورند

* فیلمهایم سطح بالا نیستند ، اما مهوع و مبتذل هم نیستند .

■ چون شما علاوه بر بازیگر ، فیلمساز هم هستید،ذکریك نکته‌ضروریست: در همه‌ی دنیا ، فیلمسازان خوب ، برای جلب تماشاگران ابتدا عاطفه‌ی او را تحریك می‌کنند و سپس پیامشان را در ورای آن مطرح می‌کنند . تحریك عاطفه یك وسیله برای رسیدن به هدفی که همان القای حرف و پیام است. اما در اینجا ، این وسیله به صورت یك هدف در آمده است . فیلمسازان ایرانی — اغلب واز جمله خودتان —تحریك‌عاطفه‌ی تماشاگر را در راس هدفهای خود قرار داده‌اند و این بسیار خطر ناك است ،باید تماشاگر را به سوئی کشاند که این قدر آسان تحت تاثیر قرار نگیرد وبجای آن که فیلم ، دلش را ریش کند ، به درك اوقوت ببخشد .

□قادری — این مسئله‌ی خیلی مهمی است که به آن اشاره کردی و البته عمل به آن هم بسیار مشکل است . این مسئله آنقدر ابعاد وسیع دارد که شاید پاسخ به آن در توان من نباشد .

این موضوع ، ناشی از ضعف ماست که نمی‌توانیم از راه دیگری با تماشاگر مواجه شویم و البته ترس از عدم موفقیت فیلم هم هست که باعث می‌شود با توجه به شناختی که از تماشاگر داریم ، بالاخره در جائی ، بر عاطفه‌ی او هم انگشت بگذاریم .

میدانید کدر ما، توان تکنیکی والا وجود ندارد . نویسنده‌های‌زبردستی‌نیستیم و نداریم و از چنان فرهنگ غنی هم برخوردار نیستیم که از آن راهی که می‌گوئی وارد شویم و تماشاگر را به طریق صحیحش آگاه کنیم .

از سوی دیگر ، من به تنهائی نمی‌خواهم از این راه تا آنجائی که درحدم است — وارد شوم وبه اصطلاح خودم‌رایك قهرمان — فیلمساز متعهد معرفی کنم . این کار را چند بار کردم و باعث شد که بارها بمیرم و زنده شوم و حالا نمی‌خواهم بازهم آزموده را بیازمایم زیرا می‌دانم که به تنهائی ، توفیقی حاصل نمی‌شود . فیلمسازان ، باید با هم در چنین راهی گام بردارند و به کمك هم ،فرهنك تماشاگر را عوض کنند . در غیر این صورت ، ریسکهای انفرادی همواره با شکست روبرو می‌شود مگر آن که همه چیز حساب شده باشد.

فیلمهای « بی بت »و «تار عنکبوت» که سالها پیش ساختم ، در زمان خودشان فیلمهای خوبی بودند کهموردتائیدبسیاری قرار گرفت اما همین فیلمها باعث شد که سالهائی طولانی از عمر من به هدر رود و حدود ده سال ، من بدهی این فیلمها را می پرداختم . اکنون نمی‌خواهم ده سال دیگر از عمرم را هم به خاطریك ریسك دیگر به خطر بیاندازم .

این کار در صورتی از من ساخته است که حقوق بگیر باشم و ترسی ازعدم موفقیت فیلمی که می‌سازم ، نداشته باشم.

■ خوب در آن صورت ناچار هستید فیلمی را بسازید که حقوق دهنده‌تان می‌خواهد ...

□ قادری — بله ، این هم هست .

اما اگر قرار باشد تماشاگر عوض شود، باید آن فیلمهائی ساخته شود که شما می‌گوئید . در آن صورت ، هدفها باید به این صورت از پیش تعیین شود وفیلمساز بدون دغدغه ، فیلمی را که از او خواسته شده بسازد . اما من که باپدچوب عدم امکانات را بحورم چطور می‌توانم بدون دغدغه فیلم بسازم . من داستانی داشتم که در قسمتی از آن ، هلیکوپتری درفرودگاه رامسر می‌نشیند و کادیلاکی به آن‌نزدیك می‌شود و زیر ملج هلیکوپتر می‌ایستد و مسافری از هلیکوپتر پیاده می‌شود وسوار برکادیلاك از هلیکوپتر دور می‌شود ، فکر می‌کنید که در عمل ، این صحنه به چه صورت در آمد ؟ سرجاده ، آدم‌فیلم از اتوبوس پیاده می‌شود و سوار بسر یك پیکان و به راهی دیگر می‌رود !

ما آنقدر چیزهانداریم‌که اصلا فکرش را نمی شود کرد اما برای آقای پیتر گریوز ، یك زمرانور وکاپین، ازتلویزیون می‌برند تا گریمش کنند وگروهی پلیس در شیراز بسیج می‌شود تا فیلمبرداری فیلمی که اینان بازیگرش است ، بدون مزاحمت صورت گیرد حتی یك پلیس هم در اختیارمان نمی‌گذارند . کمبود امکانات ، واقعا آن قدر زیاد است که گفتن از آنها ، از حوصله خارج است . این مسائل هم از کیفیت کار می‌کاهد.

■ البته اینها هم سوی دیگری از قضیه است که به آن خواهیم رسید . اما به دنبال همان بحث قبلی ، میخواهم اضافه کنم ، اتفاقا به‌آن سبب که تماشاگر ایرانی عاطفه‌ای قوی دارد ، آسان‌می‌توان حرف و پیام را به او القاء کرد. به شرط آن که فیلمساز اولا حرفی داشته باشد و ثانیا راهش را بداند .

■ قادری — می‌دانم چه می‌گوئید ، اما مشکلی را که سایر همکارانم هم به آن اشاره کرده‌اند ، مشکل سانسور است. من ناچارم ،حرفم را با فرار و گریز ، و به نعل و به میخ بزنم‌تادرسرگرفتاری فیلم را نداشته باشم . البته عده‌ی از فیلمسازان ، فقط می‌کوشند تا به وسیله‌ی ساختن فیلم سانسوری ، کسب تشخص کنند . آنها ازهمین طریق برای خودشان تبلیغ می‌کنند اما من چنین کارهائی‌نمی‌کنم . فیلمهای من ، اگر دیده باشید ، علاوه بر آن که فروش خوبی دارند ، هر چند که فیلمهای سطح بالا نیستند ، اما فیلمهای مهوع و مبتذل هم نیستند.

■ درست است . قابل تحملند!

□ قادری من در صحنه هائی از فیلمهایم نیز ،حرفم را می‌زنم.

■ این‌نحوه فیلمساختن از جانب شما، غریزی است یا خودتان به عمد سعی می‌کنید که فیلمهایتان را در این سطح نگاه دارید ؟

□ این نیست که نمی‌خواهم فیلمهایم از این سطح فراتر رود چون می‌ترسم که اگر از مسیرم خارج شوم ، در جاده‌ی خاکی بیفتم ، در جاده‌ای که انتهایش توقیف فیلم یا شکست مادی است.

■شما با این فیلمهائی کهساخته‌اید، نشان‌داده‌اید که می‌توانید فیلم غیر مبتذل بسازید و ادعا می‌کنید که فیلم‌هائی بهتر از اینها هم بسازید ... .

□ قادری صددر صد !

■ پس ترس شما از عدم روی آوری به فیلمهای بهتر ، تنها به سبب سانسور و موفق نشدن گیشه است . آیا واقعا راهی برای تلفیق آنها نمی‌شناسید ؟ مسائل فراوانی داریم که نه تنها سانسور جلودارشان نیست ، بلکه با نکته سنجی فیلمساز ، می‌تواند فیلم موفقی از جهت فروش آن‌باشد واز طرفی فیلم‌باارزشی هم باشد . این را هم که شما ادعا می‌کنید قدرت ساختنش را دارید ...

□ اصلا می‌دانید، من‌اکنون‌دلبستگی‌ای ندارم که به خاطرش ، قدم درراه‌پس‌راه بگذارم . وقتی که فیلم «بیقرار» مرا به فستیوال مسکو فرستادند ، من واقعا متعجب شدم و خنده‌ام گرفت زیرا من این فیلم را برای تهیه کننده و برای بازار ساخته بودم . خیلی دلم میخواست که به من می‌گفتند بی‌ترس‌از امکانات ، فیلمی بساز تا به فستیوال مسکو بفرستیم و آن وقت من می‌دانستم چه بسازم ، تقاضا کردم که تلویزیون امکاناتی در اختیارم بگذارد اما عاقبت ،ماجرا لوث شد و حالا سیروس قهرمانی و عده‌ای دیگر که اصلا صلاحیت ندارند، درتلویزیون‌فیلم‌سازی می‌کنند . من حرفم این بود که اگر میخواهید مرا به فستیوال مسکو بفرستید ، اجازه بدهید فیلمی از من فرستاده شود که لااقل من پیش خودم شرمنده نباشم ویا بخودم نخندم . فیلمی را بسازم که ارزش فرستادن به فستیوال گرا داشته باشد و به خود مطمئنم که می‌توانم چنین فیلمی بسازم زیرا عاشق کارم هستم و جز همین عشق ، هیچگونه دلبستگی دیگری ندارم .

■ با این که آن نوع فیلمی که مورد نظر شما و ماست ، هنوز نساخته‌ای با چه اطمینانی از قدرت خودت برای ساختن چنین فیلمی می‌گوئی ؟ آیا این یك ادعای بی اساس نیست ؟

■ قادری — من آنقدر نهامت دارم که

بقیه در صفحه ۳۶

عده‌ی بی‌صلاحیت در تلویزیون فیلم می سازند

* علت عدم شرکت من در فیلم«سفرسنگ»این بود که‌داستان آن را نپسندیدم .

* سینما ، کلاس درس نیست.

برگمن را نمی‌شود با چکش به‌مغز مردم کوفت !

* بازی در «کوچه مردها » باعث دگرگونی کارم شد.

* درما ،توان وفرهنگ کافی برای‌مواجهه‌ی‌صحیح باتماشاگر نیست .

زندگی حدیث نفس و مرگ

* جامه‌ی مسخره‌ی دلقکی که «چاپلین» در فیلم‌هایش به تن میکرد لباس عاریه‌ای بود که برای به کرسی نشاندن اهداف سیاسی ... اجتماعی‌اش به تن میکرد.

از: محمد جعفری

سفری از آغاز تا انجام با انسان‌ترین

□ بیك بیان ، سینمای «چاپلین» در ورای تمام آثارش آینه‌ای است از آدمیشك وزخم خورده‌ای که در همه حال ، شرف و انسانیت بی شائبه‌اش را در تماشاگر اشاعه می‌دهد . موزی که بیش از هر چیز در سینمای «چاپلین» جلب نظر می‌کند، نمایش نیم قرن زندگی یك ملت است ، از سال های قبل از جنك عالمگیر اول تا اواخر دهه‌ی ششم قرن حاضر .

به عنوان نمونه ، آثار فقر وکمیابی حاصله از جنك اول جهانی در فیلمهای : «زندگی سگی» ، «پسر بچه» و «بیش فلك»...

آثار بحران اقتصادی امریکا در : «روشنائیهای شهر و جویندگان طلا»...

آثار زندگی ماشینی و عصر صنعت و تکنولوژی مدرن در «عصر جدید» ...

آثار جنك ویرانگر دوم در فیلم «دیکتاتوربزرك» ... و بالاخره آثار حاصله از جامعه‌ی «مك کارتیسم» در فیلم های نهایی او «سلطان در نیویورك».

بطور کلی می‌توان فیلمهای «چاپلین» را به دو دوره‌ی مشخصی تقسیم نمود.

دوره‌ی اول ، فیلمهای صامت اغراق گونه که از یك رئالیسم غلو شده ، وگاه هذیانی بهره می‌بردند ، وبااینحال در بر گیرنده‌ی کاملترین آثار سینمایی‌وی‌هستند. که تا سال ۱۹۳۱ سال نفوذ ناطق به عنوان زمینه‌ی صوتی ـ ادامه داشت. و دوره‌ی دوم ، فیلمهای صدادار وپر محاوره که‌در برگیرنده‌ی آثار متفاوت‌تر چاپلین هستند.

« زندگی سگی» از فیلمهای‌موفق دوره‌ی اولیه‌ی فیلمسازی اوست .

در « زندگی سگی » ، چاپلین گره‌ی کراواتش را سفت می‌کند،چون می‌خواهد با حریف قوی پنجه‌ای دست و پنجه نرم کند . در واقع ،این علامت آن‌بودکه «چاپلین» برای‌ساختن یکی از فیلمهای برترش ، آستین بالا می‌زند .

این فیلم ، داستان یك مرد ویك‌سك بود،مرد (چارلی) یك آسمون جل‌خیابانی بود ، کمرندگی‌اش‌باسك ازبخت‌برگشته‌اش در یك حلح است .

در یك صحنه از فیلم ، «چارلی»ساده دل ، طناب گردن سگش را بدست گرفته، و عامرانه وارد یك مجلس بزرك می‌شود، ولی وقتی با ممانعت مامور مربوطه مواجه می‌شود فی‌الفور سك بیچاره را درشلوار گشادش جا می‌دهد . ولی از انجایی که همیشه یك جای کار او یادبلنگد،فراموش می‌کند دم سك را هم مخفی کند، وبیرون آمدن دم سك ازپشت شلوار «چارلی »، معجره‌ای از خنده‌می‌آفریند .

حس کار چاپلین ، بسکی همین قریحه‌ی سرشار و غریزه‌ی کمیك او بود، که به نظر فی‌البدیهه و خلق‌الساعه‌می‌آمد. مثل لگد زدنهای سریع به پشت یك‌مرد موزی ، کشیدن صندلی از زیر نشیمنگاه یك آدم مزاحم ، و یاانداختن بستنی در سینه‌ی یك خانم متشخص! اینگونه صحنه‌ها را که به جرقه هایی زودپا ولی موثر می‌ماند ، در هر یك از فیلمهای چاپلین شکلی می‌توانیم بیابیم .

چاپلین از این تاریخ تا ۱۹۳۱ که نخستین فیلم ناطقش «پسر بچه» را خلق می‌کند ، فقط دو فیلم بی‌نظاوت : «آفتاب پشت‌ابر» و «لذت یکروز» رامی‌سازد، و این ، به شلوار زانو انداخته‌ای‌می‌ماست که آنرا وصله کنند !

این حرف «چاپلین» است که وی در عمده آثارش ، غالبا به طبیعت‌آدمهایش توجه داشته است ناواقعیت‌وجودی‌آنها،ولی این گفته بیشتر به حدیث نفس می‌ماند. و فقط شامل حال فیلمهای اولیه‌ی‌وی‌میشود. چه، وی تلویحا طی آثارش ثابت کرده است ، که همیشه می‌خواهد یك هنرمند رئالیست باقی‌بماند .

فیلم«پسربچه»،برای اثبات این‌ادعا، نمونه‌ی خوبی است . این فیلم، هم‌نوایی کاملی با جامعه پر درد امریکا دردهای دوم ـ سوم این قرن بود .

داستان این فیلم طبق معمول از مایه های خاص «کمدی درام» چاپلین مدد گرفته بود . در «طبقه بیکار» فیلم بعدی «چاپلین» ، مطابق معمول کار تسهیه ، کارگردانی ، نویسندگی و بازیگری به عهده‌ی خود او بود ، وبرای دومین‌بار (بعداز فیلم سی درشو) عهده‌دار دو نقش بود . وطی فیلم به انتقاد از طبقه‌ی‌مرفه می‌پرداخت ...

بعدازاین فیلم چاپلین دچاریك‌سکوت سنگین دو ساله می‌شود که بیشتر بیك آرامش قبل از طوفان می‌ماست وشاهکار بزرك وی «جویندگان طلا» را در سال ۱۹۲۵ به همراه داشت.

در این فیلم نیز دوربین «چاپلین» ثابت وبی حرکت است ، وصحنه ها اغلب حالت تئاتری دارند. ولی‌بااینحال هیچگاه نقش حرکت و جوهر وجسودی سینما در فیلم فراموش نمی‌شود .

فیلم بیانگر حرص و آز پایان ناپذیر آدمها برای دست‌یابی بمرکه های معدن طلا در شمال امریکا بود، وپیشاپیش خبراز بحران اقتصادی که از ۱۹۲۵ براین کشور سایه افکنده بود ، می‌داد. وهمانطور که بعدا دیدیم . علائم کامل این بحران‌و کسادی ، در اثر جاودان «چاپلین» (عصر جدید) انعکاس یافت.

کاراکتر «چاپلین» در این فیلم بار دیگر همان آدم ساده وصمیمی استکه‌با توسل به نوعدوستی وانسانیت ، نعم دلخواه را حاصل می‌کند ، در حالیکه اصالت حقیقی‌اش را از دست نمی‌دهد.

دلقك یا کمدین

اگر شخصیت های واحدی را که «چاپلین» طی دورانهای مختلف‌سینمائی‌اش بازی کرده است ، بیك بازیگری سیرك تشبیه کنیم ، راه پر خطای نرفته‌ایم.وشاید سمبولیك ترین فصل تمامی فیلم های وی‌را بتوان یك صحنه فیلم «سیرك مثل رند» جایی که «چارلی» ناشی وناره کار، با حرکات نه چندان حساب‌شده ولی‌معقول‌ـ تعادل خود را روی طناب‌سیرك‌حفظ‌میکند.

این مورد ، ابهامی را بسرای تماشاگر پیش می‌آورد . اینکه‌آیا«چارلی» یك دلقك مسخره است که برای خندانیدن تماشاگر دست بهر کاری می‌زند ؟ یا یك‌بار متفکر که باناپرهیزی تمام، از مایه های فکری تغذیه می‌کند ؟

و حقیقت هم این استکه لفظ دلقك زیبنده‌ی نام «چاپلین» نیست . ووی ،این لباس را صرفا برای به کرسی نشاندن منظور های اجتماعی وسیاسی‌اش به تن کرد، همانطوری که در فیلم بزرك خود «دیکتاتور بزرك» نشان داد که آن‌شگولی ودل‌ودماغ گلشنه را ندارد ، واین جامه به تن او عاریه است .

«سیرك» که ثمره‌ی یك تفکر ـ ساله‌ی چاپلینی است ، در ۱۹۲۸ ساخته شد، و تجدید دیداری با این کمدی‌بزرك‌محبوب می‌شد.

«چاپلین» در ترسیم روحیه‌ی آدم های‌فیلمش مثل همیشه استادانه عمل‌میکند. وتمهید های تصویری قشنگی بکار می‌برد که موثرترین آن ، صحنه‌ایی بود کسه «چارلی» افسرده ، ضمن پاك‌کردن‌تك‌آب ماهی‌ها ، خود ماهیها راهم از آب بیرون می‌آورد ، ونکی‌یکی گردگیری می‌کند .

بیانیه‌ی ضد ناطق

با بوجود آمدن ناطق ،در صحنه ی سینمای امریکا ، هنرمندان بزرك دوره‌ی

□ موسیقی بدون صدا : چارلی ...

هنرمند: چارلی چاپلین...

صامت که حرمت دوره‌ی طلایی صامت را در خطر می‌دیدند، از درمخالفت درآمدند، ودرمقابل ورود صدا به سینماجبهه گرفتند. از آن جمله: «چاپلین»، «مری‌پیکفورد»، داگلاس فربنکس در امریکا، و «رنه‌کلر» در فرانسه و...

«روشنایی های شهر» ۱۹۳۱ — فیلم صامتی بود که «چاپلین» برای دهن کجی به ظهور ناطق در سینما ساخته بود. ودر واقع سالیه‌ی تند ناطق او محسوب‌میشود.

تا اینکه نوبت به «عصر جدید» چترین فیلم «چاپلین» رسید. فیلمی که سرود تلخ نان واسید نامیده‌شد. «چاپلین» این اثر رادر بحبوحه‌ی یکدوره جنگ و آشوب، ودر فاصله‌ی دو جنگ خودسرانه‌ی اول ودوم جهانی می‌سازد.در حیص‌وبیص سالهای‌تصرف و اشغال ... سالهایی که هر کس در هر گوشه‌ی دنیا برای خودساری می‌زند. هیتلر پیمان ورسای را ردمیکند، موسولینی به حبشه حمله می‌کند، ودر آن سوی مرزها، توده های کثیر آدمهای مفلوک و گرسنه در زیرنوای آهنگ«برادر یک تصاری داری؟» سرود سرمی‌دهند. دنیا با آهنگی سریع‌در پی جنگی تازه است و گویی سرآن دارد که این کلاف سردرگم را، سردرگم‌تر سازد. به‌خصوص که صنعت و تکنولوژی، عصر جدیدی‌رافرا راه ذهن وبرانگر آدمی قرار داده بود، و چاپلین به عنوان یک ناظر متفکر، وبا احساس‌می‌بایست‌برگردان تمامی‌این وقایع‌ـ لااقل در حد اقلیمش ـ به‌روی نسوار فیلم باشد.

طنز «چاپلین» ازاین فیلم‌عمقی‌فلسفی می‌یابد، وانگارهای او رادرموردواصل‌بنیاد وتارخ شکل ریشه داری‌درنرمی‌گیرد.

فیلم‌اردو نیم کاملا منفصل ومرتبط‌به هم تشکیل شده بود.

۱ ـ طلوع عصر ماشین، یادستاـ وردهایی چون: ماشین زدگی وجنون‌کار.

۲ ـ شرایط دشوار وناعطسلوب زیست در یک دوره‌ی خاص تاریخی.

در تقویت نیم نخست، چاپلین ابتدا قهرمان همیشگی‌اش رادر هیئت‌یک کارگر کارخانه نشان می‌دهد، که‌همچون‌بهره‌ای ناچیز در خیل چرخ ودنده‌های عظیم کارخانه اسیر شده، واز شدت کار، مثل یک ماشین خودکار مسخ گردیده کار چارلی عبارت از سفت کردن پیچ‌هابود، و دریک صحنه از فیلم می‌بینیم که چگونه وی بخاطر محکم کردن دکمه‌های‌پیراهن یک خانم مشخص! به جرم ایجاد مزاحمت از کار برکنار، وبه آسایشگاه روانی انتقال می‌یابد.

نیم دوم فیلم ـ همانگونه که ذکرش رفت ـ عقاید (اجتماعی‌ـ سیاسی) چاپلین رادر فضای اقتصادی امریکا در دهه‌ی سی در برمی‌گرفت. که‌باوجودکلیت تلخ اندیشانه‌ی اثر، روزنه‌ای ازامیدباقر می‌گذاشت. وآنهم عشق و عاطفه بود که همیشه، به روابط کهنه فائق می‌آید. نقطه‌ی عطف «عصر جدید» در این بود که چاپلین در اظهار واقعیت موجود،مو را از ماست بیرون می‌کشید ودر این راه از انگولک های سیاسی نیز رو ی‌گردان نبود.

آشتی‌با ناطق‌برای بیان‌مکنونات

با «دیکتاتور بزرگ»، فیلم چاپلین زبان باز می‌کند. درست مثل آدم‌متفکری که پس از سالها خود خوری و سکوت، بکناره دیک حرص بخوش آمده، وبامدد از گفتار به بیان مکنوناتی می‌پردازد که سالها او را مشغول ساخته بود. «دیکتاتور بزرگ» نقطه‌ی انفجار چاپلین از شدت غلیان ذهنی‌اش نسبت به مسئله‌ی مسلا به همیشگی بشر یعنی جنگ بود.

تک گفتار مشهور وی در پایان‌فیلم بحدی تکان دهنده و تحریک آمیز بودکه نمایش فیلم رادر سال تهیه‌اش ۱۹۴۰ بکلی تقبیح کردند.

چاپلین طی این تک گفتار، پرده‌ها را یکسو زده، شخصیت انسانی خویش رابه عنوان طرفدار بی‌قید وشرط آزادی، و مخالف پروبال کشیدن‌به دیکتاتوریسم‌ظاهر می‌سازد.

این فیلم با آن لحن تند و آتشین، وبیانیه‌ی تند فاشیستی‌اش، شیوه‌ی‌کمیک اثر را که در قسمت اول در فیلم برقرار بود، تحت‌الشعاع قرار می‌داد.

در این فیلم، چاپلین به آن‌مرتبه از کمال در سینمای کمدی دست یافته بود،که دیگر لزومی نداشت، او به طرف طنز برود، بل‌این طنز بود که او را رهائی‌ـ ساخت. حالا دیگر ضرورتی نداشت که «چاپلین» به منظور روده‌برکردن‌تماشاچی در داخل دستکش هایش در مصاف باحریف سنگین وزن، نعل اسب قرار دهد.

نگاهی به فصل جزیل مواجهه‌ی چارلی با سربازان نازی در پیاده روی خیابان که سرانجام به باله‌ای نرم وپرطنز می‌انجامد، نشان می‌دهد که چگونه طنز برای خود نمایی در فیلم «چاپلین» بی‌ـ شکیب است.

چاپلین طی هر اثرش درطول زمان، از حقیقتی تازه بارور می‌شد وبا از دست دادن تدریجی حوش بینی گذشته‌اش، رفته رفته روبه بدبینی می‌نهاد. واین، باموضع فلسفی چاپلین که طی هر فیلمش گسترش می‌یافت، منافات نداشت.

چاپلین از طریق همنوایی با یک آرایشگر یهود در حول وحوش سالهای آتش، ظاهرا فقط می‌خواهد احساسات یهودی‌گرایی خود رادر حمایت از این‌قوم سرگردان اظهار دارد، ولی وقتی‌آرایشگر یهود پس از یک سلسله رنج و عذاب از یک سوء تفاهم سود می‌جوید ودر جلسو مرد اول نازیسم فرو می‌رود، متوجه‌ی دیدگاه جهانی چاپلین نسبت‌به آرمانهای انسانی وعدم تصنعی نژاد بشر می‌شویم.

مخاطب او دراین فیلم، اینبار اربابان و صاحبان قدرت در دنیا هستند، که با خیرگی و خودسری‌تمام، سکان‌کشتی طوفان‌زده‌ی دنیارا بدست گرفته‌اند، وبا تکیه برقدرت مردم، وارعاب آنهاازطریق وعده ووعید های توخالی، برسرنوشتشان حکومت می‌رانند. حمله‌ی مستقیم چاپلین به نازیسم و همسایه‌ی دیوار به دیوارش فاشیسم، واثرات نامطلوبی که در دنیا بجا گذاشت، نمایانگر سیمای حقیقی این کمدین پر مایه بود که چهره‌ی واقعی‌اش همواره در پشت پرده‌یی از خنده وقش و ریسه‌ی تماشاچیان پنهان بود.

■ آخرین فیلم، آخرین لبخند باسوفیا لورن وبراندو: کسی از هاک کک

چاپلین لباس‌عوض‌میکند

«مسیووردو» اثر بعدی چاپلین بـا فاصله‌ی هفت سال با فیلم «دیکتاتـور بزرگ» در ۱۹۴۷ ساخته شد. از مشخصات بارز این فیلم، تغییرات کمی و کیفی‌ای بود که چاپلین در آدم اول فیلمش بوجود آورده بود.

نخست آنکه «چارلی» دیگر از آن لباس عاریه‌ای «ولگرد» بیرون آمده بود، ودوم اینکه نقش محوله‌اش دراین فیلم، یک جانی دیوسرت! در جوار یک‌جامعه‌ی دیو سالاری بود.

نکته‌ی اسفناک این «کمدی ـ جنایی» در انتهای فیلم نهفته بود.به‌این دلیل که مسیووردو در رد اتهامات وارده به خود یعنی جنایت، مسئله‌ی قدرتها را پیش می‌کشد، و اینکه لله‌های دنیا طی دو جنگ جهانی: دلایل قانع کننده‌یی‌برای توجیه‌اعمال جنایتکارانه‌اشان ارائه ندادند. حال اینکه اعمال او در مقابل باجنایات فاشیست بسیار ناچیز است!

«چاپلین» و سیاه‌ترین کمدی

«لایم لایت»۱۹۵۲، فیلم بعدی چاپلین بازگشت دوباره‌یی بود به فیلمهای دهه‌ی سی این فیلمسار، وآثاری چون«روشنائی های شهر».

منتها مقایسه‌ی ایندو فیلم، تماشاگررا متوجه‌ی تغییر نقطه نظرهای فکری‌چاپلین طی این بیست سال می‌نمود. واین، در راهیابی که پیش پای قهرمانان فیلم هایش می‌گذارد، ونرهایی که ارائه می‌داد،کاملا هویدا بود. ونشان می‌داد که چاپلین تا چه اندازه خوش بینی‌اش روزبروز نسبت به گذشته، تحلیل می‌رود.

اگر در «روشنائیهای شهر» چارلی عاقبت موفق به بیدار کردن‌وجدان‌خفته‌ی مرد دالم‌الخمر وفراهم کردن زمینه برای بینا شدن چشم دختر گلفروش و شروع‌یک زندگی با او می‌شود، در «لایم‌لایت» آدم اول فیلم یک دلقک افسرده‌ی دل‌شکسته‌ای استکه‌التیام تمام‌دردهای پنهانش رادربطری های الکل می‌بیند، ودر پایان نیز دریک حالت فوق‌العاده (در حین تماشای رقص سک دختر)، قالب تهی می‌کند.

«سلطانی درنیویورک» ۱۹۵۷ آخرین رگه برداشتهای چاپلین‌را ازصحنه‌ی‌سیاست در برمی‌گرفت. این فیلم، بیانیه‌ی قرص و محکمی بود علیه نمادهای پوسیده وبو گرفته‌ی سرمایه سالاری که انسان در آن با معیارهای تضعیف یافته‌یی چون: دلار، سکس و تبلیغ، ارزشیابی می‌شود. جامعه‌یی که بنیان فکری‌اش را فرمایشات رسانه‌های گروهی و خیل حجیم نوارکیا ی‌سینمای تشکیل داده، و چنان از درون پوسیده، که از بیرون خود بی‌خراست.واین‌درست همان فضای سیاسی‌جاری امریکادر نظامی در آوردی سناتور مک کارتی بود. که هدفش بی‌خرنگاهداشتن اذهان عمومی‌از وقایع پیرامون خود، وادارکردن فکر آنها به پدیده‌های پوچ و مبتذل بود.

این نوای من است

بالاخره «سرچارلز اسپنسر چاپلین» کارگردان، نویسنده، بازیگر، آهنگساز تهیه کننده و آوازخوان بزرگ جهان،با فیلم«کسی ازهک کک» بپایان‌رسید. تنها فیلمی که چاپلین در آن به «رنگ»

بقیه در صفحه ۴۳

طنز صادق...

مژده که داریم با کمبود

با ذکر خیرهائی از: حسن روشن ـ گوگوش ـ داریوش ـ حمیرا ـ ستار ـ

■ بعد از سلام، عرض می‌کنم که خواندن مجلات مختلف (واز جمله مجله‌ی خودمان) معمولا حال آدم را می‌گیرد و آدم را جوشی می‌کند. ولی نمیدانم چرا خواندن صفحات هنری شماره‌های مخصوص زمستان، بنده‌را خیلی هم‌خوشحال کرد، چون در این شماره‌ها، خبرهای جالبی آمده بود که: خیلی از هنرمندان معروف، می‌خواهند صحنه را ترک کنند و بروند دنبال کارشان!

■ لطیفه‌ای برایتان می‌نویسم که بعد از خواندن آن، اگر فرصت شد، می‌گویم که علت نوشتن این لطیفه چه بوده!

ـ «مردی با پیکانش مسافرکشی می‌کرد و در آمد خوبی هم داشت. چند روز پیش، پیرمردی را سوار کرد و او گفت: اگر مامور ما را گرفت، به او بگو که من، پسرخاله‌ی تو هستم. اسم من اصغر است، اسم فامیلم هم حسینی، متوجه شدی؟

پیرمرد جواب مثبت داد و از قضا، یك خیابان آنطرفتر مامور جلوی آنها را گرفت. پیر مرد گفت: من مسافر نیستم، پسرخاله‌ی این آقا هستم.

مامور پرسید: اگر پسرخاله‌ی او هستی، بگو ببینم اسمش چیست؟

پیر مرد گفت: اصغر.

مامور پرسید: اسم فامیلش چیست؟

پیر مرد گفت: حسینی.

مامور پرسید: اگر راست میگوئی، بگو شغل این پسرخاله‌ی شما چیست؟

پیر مرد مکثی کرد و گفت: والله، شغل قبلی‌اش را نمیدانم. ولی میدانم که این‌روزها با پیکانش، مسافرکشی می‌کند و پول در میاورد!!»

■ در اینجا می‌خواهم به دست‌اندرکاران مجله «اطلاعات هفتگی» تبریك بگویم و برایشان آرزوی موفقیت‌های بیشتر بکنم. علتش هم اینست که در هفته‌ی گذشته، خبر بسیار جالبی چاپ کرده بودند و نوشته بودند که «مهستی از خوانندگی کناره گیری می‌کند»! البته خوشحالی بنده، فقط بخاطر کناره گیری خانم مهستی نیست. بلکه اطمینان دارم که با کناره‌گیری ایشان، همشیره ایشان، خانم هایده هم دست به چنین اقدام انسانی خواهد زد و ما را خوشحالتر خواهد کرد (نه این می‌گویند رفاقت سالم هنری!).. دوستی می‌گفت: «اگر مهستی خوانندگی را ترك کند، هایده ترك نمی‌کند»!

بنده گفتم: می‌کند! چون کارهای این دو خواهر، خیلی بهم شباهت دارد. تا این ازدواج می‌کند، او هم می‌کند. تا او طلاق می‌گیرد. این هم می‌گیرد. تا او با تلویزیون بد قولی می‌کند، این هم می‌کند... و مسلما تا مهستی خوانندگی را ترك کند، انشاءالله هایده هم بدنبالش میرود و قائله، ختم می‌شود!

■ صحبت از خانم مهستی و اختلاف او با تلویزیون شد. یادم آمد که هفته گذشته در مجله «اطلاعات بانوان» خواندم که خانم مهستی گفته است: «بین من و تلویزیون، اختلافی وجود ندارد»!

ـ (حالا دیگر چه فرقی می‌کند؟ خانم مهستی که می‌خواهد کناره گیری کند بنابر این ضررش فقط بدقریب افتار بدبخت خورده که کارش لنك مانده و قصد کناره‌گیری هم ندارد ـ البته چه بهتر میشد اگر بجای خانم مهستی، حضرت پرویز قریب افتار کناره گیری میکرد که اتفاقا خیلی هم ثواب دارد)!؟

■ اما در همین گیرودار که ترانه‌های خانم مهستی را بعلت بد قولی، از تلویزیون پخش نمی‌کنند، هفته‌ی قبل، در سرمقاله «زن روز» آمده بود که «ارتباط مستقیم، تشریف ندارند»!

گویا در روز جمعه دوم دیماه ...قرار

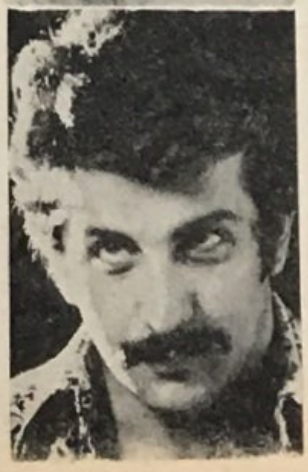

ناگهان در شماره «مخصوص زمستان» مجلات: زن روز ـ جوانان ـ بانوان ـ اطلاعات هفتگی و ستاره سینما، خبرهای خوشحال کننده‌ای چاپ شد؟!

بوده یکی از مسئولان شهری، به برنامه «ارتباط مستقیم» تلویزیون ۲ بیاید و به سئوالات مردم، پاسخ بدهد. ولی بدقولی می‌کند و نمیاید و سرمقاله مجله «زن روز» هم، به این قضیه اعتراض داشت، که بسیار هم بجا و مستدل بود...

ـ بنده می‌خواهم یك سئوال از مسئولان تلویزیون بکنم (اعم از یك و دو).. و سئوال اینست که: وقتی خانم مهستی بدقولی می‌کند و به برنامه‌ای نمیاید، ترانه‌هایش را پخش نمی‌کنید. این درست. ولی وقتی یکی از مسئولان شهری، بدقولی می‌کند و به برنامه‌تان نمیاید، آیا در اینمورد هم عکس‌العملی نشان میدهید؟

۱ ـ ترانه‌های این مسئول محترم‌را نمی‌توانید پخش نکنید، چون ترانه‌ای ندارد!

۲ ـ جلوی محبوب شدنش را هم‌نمی‌توانید بگیرید، چون خودش قبلا این کار را کرده!

پس: فقط یك کار می‌توانید بکنید. و آن اینست که لیست اقدامات مثبت این مقام مسئول را پخش کنید. (بنده در اینمورد شك دارم. چون هنوز هم خیلی از مسئولان محترم هستند که تابحال، هیچگونه اقدام مثبتی انجام نداده‌اند)!!

■ از مجله «جوانان» برایتان بگویم که خبر داغی درباره خانم حمیرا داشت و نوشته بود: «حمیرا، دستمزد یکشب برنامه خود را در بوشهر بخشید»!

ـ من میدانم که خانم حمیرا، سجایای اخلاقی بسیاری دارند که یکی از آنها هم «بذل» و «بخشش» است. (آنهم از نوع بخشش های‌شبانه!) چون‌همانطوریکه از متن خبر برمیاید، ایشان دستمزد یك «شب» خود را بخشیده‌اند که انشاءالله خدا خیرشان بدهد (باز شب اومد، شب اومد، شب اومد، شب ـ بازبخشش‌اومد و باقی قضایا)!

ز: صادق عبداللهی

هنرمند روبرو می‌شویم

مهستی - سعید راد - هایده - نصرت کریمی - کوروش یغمائی - مسعود اسداللهی - پپینو نگری - پرویز قریب افشار و برنامه‌ار تباط مستقیم!

یکی از شنوندگان محترم ترانه‌های خانم حمیرا می‌گفت : بسا آن ادا و اطوارهائی که خانم حمیرا در موقع اجرای ترانه‌ها از خود در میاورند ، بستمزد یك شب که سهل است ، اگر دستمزد تمام شب های خود را هم ببخشند ، فکر نمی‌کنم هیچ آدم عاقلی ، حرکات اینان را ببخند و از دیدن و شنیدنش تشنج اعصاب نگیرد !

■ صحبت در اطراف خانم حمیرا را با خواندن این خبر از مجله « اطلاعات هفتگی » ادامه میدهیم که سئوال کرده بود: «حمیرا ، چرا موقع اجرای برنامه ، گلها را پرپر میکردی »؟

ـ واقعا که این مجلات ، بتمام کار های هنرمندان کار دارند و دست از سرشان بر نمیدارند . اینهم شد سئوال که چرا گلها را پرپر کردی ؟ حالا اگر می‌پرسیدند چرا خوانندگی را رها نمی‌کنی ، باز یك چیزی !

■ صحبت از گل شد ، بیادم آمد که از قدیم هم گفته‌اند : « گل بود ، بسه سبزه نیز آراسته شد »!

حالا حکایت یك خبر آنچنانی ، ازمجله شریفه «بانوان » است که نوشته بود : «فرزین هم دو تا شد » !

یکی را تزی باغ راه نمیدادند . می‌گفت هم اسمم هم دارد میاید .

(اصلا کی حوصله دارد در مورد انواع و اقسام «فرزین » چیزی بنویسد و کی حوصله دارد آنرا بخواند) !؟

■ در هفته گذشته ، خانم گوگوش ، هنرمند خودمان هم «غزا » گرفت . اینرا از خودم در نیاوردمام . بلکه خبرش را مجله « جوانان » ، به این شرح چاپ رسانده بود که : « گوگوش میگوید : من برای یافتن آهنگ خوب ، غزا گرفته‌ام »!

(ماهم همینطور)!؟

وقتی خانم گوگوش می‌گوید آهنگ خوب پیدا نمی‌شود ، باید قبول کرد و وقتی هم که این حرف را قبول کردیم ، معلوم می‌شود که در واقع ، آهنگساز و شاعر خوب هم پیدا نمی‌شود و وقتی اینرا هم قبول کردیم ، تازه می‌فهمیم که خواننده خوب هم پیدا نمی‌شود و وقتی این یکی را قبول کردیم ، تازه معلوم می‌شود که چرا تلویزیون سیمای ایران ، بودجه‌وپول‌خود را در اختیار یك خواننده ناکام ایتالیائی بنام « پپینو نگری » می‌گذارد که بایددرای ما مردم ایران وارثه بسازد و خودش هم توی آن بخواند و به ریش ما و بازهم ما ، بخندد !

■ مسعود اسداللهی ، هفته گذشته در مجله «ستاره سینما » گفته بود که .

«سریال خسرو میرزای دوم «بدرد زمان مانمی‌خورد»!

حرف کاملا درستی است . ولی کاش آقای اسداللهی حرفش را رك و پوست کنده می‌گفت و خیال آقای نصرت کریمی را راحت می‌کرد .

وقتی سریال خسرو میرزای دوم ، بدرد زمان ما نخورد ، یا بدرد زمان گذشته می‌خورد یا بدرد زمان آینده . زمستان گذشته ، که‌خیلی وقت است گذشته ، زمان آینده هم بنده فکر نمی‌کنم تحمل دیدن چنین مجموعی را داشته باشم . بنابر این به اعتقاد بنده ، آقای اسداللهی ، باید سریعا می‌گفت : سریال خسرو میرزای‌دوم، اصلا بدرد نمی‌خورد !؟

■ در همین فاصله ، درمجله«اطلاعات هفتگی » می‌خوانیم که نوشته است : :

« نصرت کریمی مجسمه سازی می ـ کند »!

من فکر می‌کنم در اینمورد ، تمام تصمیم‌ها بگردن دولت است . چون اگر دولت از روز اول ، پول و مصالح کافی در اختیار آقای کریمی می‌گذاشت ، حالا ایشان بجای ساختن مجسمه ، اقدام به ساختن سریال خسرو میرزای دوم نمی کرد و حرمت هنر مجسمه سازی خودشان را هم از بین نمی‌برد .(به امید روزی که تمام سریال سازان ما ، بجای ساختن سریال ، بروند دنبال مجسمه سازی) !؟

■ در صفحات هنری مجله « زن‌روز» می‌خوانیم که از قول حضرت کوروش یغمائی نوشته است : « ستار و داریوش به تحول هنر ترانه سرائی در ایران ، لطمه زده‌اند » !

سخن بسیار شگفت انگیزی است که توسط حضرت کوروش یغمائی عنوان شده و در آن ، از کلمات سخن پرکشی مثل: تحول ، هنر ، ترانه سرائی ، ستار و داریوش ... استفاده شده که بسی قابل ارزش است .

به‌اعتقاد بنده ، اگر ستار و داریوش « به تحول هنر ترانه سرائی ایران »لطمه زده‌اند ، زیاد محکم نزده‌اند ، ولی خود آقای یغمائی ، این زدن‌را ، چنان عمل کرده‌اند که تحول هنر ترانه‌سرائی ایران، فریاد زده است : آخ !

اصلا کدام هنر ، کدام تحول ، کدام ترانه سرائی ... مگر ما این چیزها را داریم ؟

مگر شما خودتان همان خوانندهای نیستید که فرمایش کرده‌اید : « چی بخونم جوونیم رفته صدام رفته دیگه .... !؟

من معتقدم شما بروید دنبال جوانی و صداتان که رفته دیگه ... ما هم میرویم بدنبال بقیه داستان ..... (یا شاید بهتر باشد همگی‌مان برویم‌دنبال کاروزندگیمان)!

■ هفته گذشته ، در مجله « ستاره سینما » ، گفتگوی داغ داغ داغی شده‌بود با حسن روش فوتبالیست و سعید راد هنر-

بقیه در صفحه ۳۳

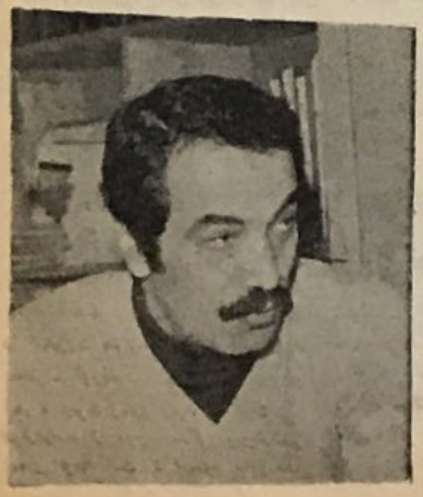

یک روز مخصوص

سوفیالورن در فیلم جدیدی بنام «یک روز مخصوص» بازی کرده است که

در این فیلم نقش یک زن خانه دار را دارد که مادر۶بچه است. مارچلوماستروپانی نیز دراین فیلم نقش یک گوینده رادیو را دارد که هم جنس باز است اما وقتی بااین زن خانه دار که مشغول آویختن لباسهای شسته شده‌اش به طناب است روبرومیشود برای اولین بار باین فکر می‌افتد که با زنی رابطه داشته باشد و اینجاست که آن‌روزمخصوص بوجود می‌آید . دراین فیلم بفاشیست های ایتالیا نیز حمله هائی شده‌است.مسئله قابل توجه در این فیلم تداوم همکاری مارچلو ماستروپانی با سوفیاست .

بالاتر از فارح فاست..!

در بین ستارگان و هنرپیشگان‌زن تلویزیونی بنام های مشهوری‌چون‌فارافاست لیندسی واگنر ـ ژاکلین اسمیت ـ کین سپنجر ـ کیت جکسون و عده‌ای دیگر برمیخوریم . اما امروزه بالاتر از همه‌ی آنها (دانا میلر) قرار دارد. دانا که در فیلم «برایم بد بنواز» با کلینت‌ایستوود همبازی بوده است ودر مثلث برمودا نیز بازی کرده است در فیلم تلویزیونی جالبی بنام «فساد وتباهی» بازی کرده است.

آخرین بازسازی بیوژست

مارتی‌فلامن نویسنده و کارگردان فیلم «آخرین بازسازی بیوژست» تا سال گذشته معروف نبود اما با ساختن این فیلم در شمار یکی از سرشناسان سینما درآمده است او می‌گوید : «من نمی‌خواستم این فیلم را نوشته و کارگردانی کنم فقط بسا کمپانی یونیورسال صحبت کردم و گفتم داستان بیوژست می‌تواند داستان قشنگی باشد . مدتی بعدهم فیلم را ساختم.» در این فیلم میشل یورک ـ تریور هوارد ـ آن‌مارگرت و پیتر یوستینف شرکت دارند.

داستان فیلم ملحق شدن ۳ سرادر انگلیسی به لژیون خارجی فرانسوی است.

لازم بیاد آوری است مارتی فلامن در ۵ سال اول زندگی حرفه‌ای خودبعنوان نویسنده شوهای کمدی درتلویزیون‌ورادیو شهرت داشت ولی‌درفیلمهائی‌نظیرفرانکشتین جوان ـ سینمای صامت ـ وداستان‌شرلوک هلمز هم بازی کرده است . فیلم بیوژست رادر سال ۱۹۳۹ نیز گاری کوپر بازی کرده بود .

تاریخ مرگ جیمز دین بر یک سریال

ریچارد توماس بازیگر سریال تلویزیونی «خانواده والتون‌ها» بازی در سریال های‌تلویزیونی را کنار گذاشته‌است ومایل است در فیلمهای سینمائی بازی کند او می‌گوید : «تلویزیون مدرسه بزرگی است و من از سریال «خانواده والتون‌ها» که ۵ سال‌طول کشید خیلی‌چیزهایادگرفتم از جمله اینکه وقتی انسان مشهور است‌بعلت قضاوت خوب مردم درباره‌ی‌او کمی‌مغرور می‌شود.»

فیلمی که اخیرا ریچارد در آن بازی کرده است (۵۵/۹/۳۰) نام دارد که در آن نقش مهمی بعهده دارد. سوزان تربل که نقش مادر ریچارد را دارد قبلا درفیلم هالی ظاهر شده است اما دبوراپنسون که نقش دوست دختر او را بازی می‌کند تا بحال در هیچ فیلم سینمائی ظاهر نشده است بنابراین تنها آکتور معروف فیلم‌خود ریچارد است. نکته مهم اینکه نام‌فیلم‌تاریخ مرگ جیمز دین هرپیشه فقید‌آمریکائی‌است.

وضع اضطراری در سینما

وضع اضطراری که بعنوان یک‌سریال منظم توسط شبکه ان . بی . سی‌هالیوود تهیه میشد الان تعطیل شده است وتهیه کنندگان آن ٦ قسمت آنرا برای تهیه‌فیلم های سینمائی در همین زمینه‌تدارک‌دیده‌اند. رابرت فولر که در این مجموعه‌نقش«دکتر کلی براکت» را بازی میکرد می‌گوید : «ما مدت ٦ سال این مجموعه را آماده کردیم وهرسال ۲٤قسمت‌یکساعته‌را ساختیم اما حالا ٦ قسمت دو ساعته برای سینما تهیه میکنیم . محل‌های مختلف فیلمبرداری را هم اکنون در هاوائی ـ فلوریدا ـ وواشنگتن دی . سی شناسائی میکنیم ودر نظر داریم عده‌ای دیگر را بجمع خود اضافه کنیم .»

فیلمی از زندگی ویویان لی

حتما فیلم برباد رفته را بخاطر دارید. در اینصورت هنرپیشه زن این فیلم را هم بخاطر می‌آورید . « ویویان‌لی» در این فیلم به شهرت زیادی رسید و اکنون «آن ادواردز » از روی زندگی ویویان‌لی نامه‌ای نوشته است که هنوز بطور قطع معلوم نیست چه کسی رل ویویان‌لی را بازی خواهد کرد . اما عده‌ای حدس‌می‌زنند که خانم « ماریزا برنسون » این نقش را ایفا میکند زیرا تهیه کننده این فیلم آقای « آلن کر» رئیس خانم ماریزا هستند.

غیبت آقای اسپاک در پیشتازان فضا

حتما مجموعه تلویزیونی «پیشتازان فضا» را بیاد دارید؟ این مجموعه هفت‌سال پیش ساختنش باتمام رسید وابتك دوباره تهیه کنندگان این سریال بفکر افتاده‌اند مجموعه جدیدی را در همین سبك شروع کند. اما بااین تفاوت که لئونارد نیموی بازیگر نقش «آقای اسپاك» در آن غایب است. ویلیام شاتنر که نقش کاپیتان‌جیمز کرك رادراین مجموعه دوباره بازی‌میکند می‌گوید: «ما از هفت سال پیش تا کنون تجربیات زیادی کسب کرده‌ایم و مسلما این مجموعه از قسمتهای قبلی بهتر خواهد شد. علاوه براین ما یك شانس هم داریم که اکنون داستانهای تخیلی فضائی دربین مردم جای خود را باز کرده است ما همانگونه که در سابق یك عامل انسانی را در مجموعه داشتیم این بار نیز از این عامل بهره‌گیری میکنیم.»

ساختن این سریال معلوم نیست تا چه مدت ادامه خواهد یافت اما ویلیام شاتنر مطمئن است که تا پایان مجموعه در آن باز ی‌خواهد داشت اما او از نبودن آقای اسپاك در سریال جدید خیلی ناراحت‌است و می‌گوید غیبت «نیموی» در نتیجه کار کمی اثر خواهد گذاشت.

جنك ستارگان: پرفروشترین

یکی از پر فروش‌ترین فیلم سینما بنام جنك ستارگان هم‌اکنون درآمریکاو اروپا بر صحنه است. کارگردان این‌فیلم «جرج لوکاس» ۳۳ ساله است و موزیك سحر آمیز آن را «جان ویلیامز» ساخته است. فیلم پر از کشتی های‌فضائی‌وسفینه هاوسیارات خیالی است اما به روشی که باواقعیت وفق میدهد.

جنك ستارگان یك داستان ساده کلاسیك است. داستان نیکی در برابربدی است نیکی در وجود پرنسس زیباست که نقش آن را «کاری فیشر» بازی می‌کندو بدی در نهاد فرماندار تارکین هست (پیتر کوشینك) وبالاخره خوبی پیروز می‌شود.

در این فیلم آلك گینس، دیوید پروز، مارك هامیل، آنتونی دانیلز، کی‌نیکر، پیتر مای‌هیو، کاری‌فیشر، هاریسون فورد وپیترکوشینك بازی‌دارند.

مایکل کین با زنبور عسل می جنگد

اخیرا فیلمبرداری از زنبور عسل ساخته «ایروین آلن» در کمپانی برادران وارنر بپایان رسید. در این فیلم علاوه‌بر مایکل کین، فردمك مورای — اولیویادو هاولند، لی گرانت، ریچارد چمبرلین، هری فوندا، کاترین راس و پتی‌درك آشین نیز شرکت دارند. فیلم برمبنای داستان پر فروش «آرتور هرزوك» ساخته شده است که در آن شهر کوچکی‌درتکزاس دچار حمله میلیون‌ها زنبور عسل زهردار آفریقائی واقع می‌شود. مایکل کین‌میگوید: این داستان رویهمرفته ترسناك‌است.زنبورها خیلی آهسته حرکت می‌کنند ولی با خود مرك و وحشت بهمراه دارند.ایروین آلن کارگردان فیلم می‌گوید: «ما برای فیلم‌برداری صحنه های این فیلم یك شهرتخیلی ساختیم — حدود ۲۰ میلیون زنبور عسل (چه کسی آنها را شمرده است؟) برای‌این فیلم جمع کردیم که بی‌نهایت خطرناك هستند. مایکل کین در این‌فیلم‌اسرارمهار کردن حمله این زنبوران عسل را که‌خیلی هم آسان هست کشف می‌کند.

اشتباهات خنده‌دار

«دنیس نوردرن» که مجموعه‌ای‌قدیمی از فیلمها وبرنامه‌های تلویزیونی دراختیار دارد اخیرا در تلویزیون لندن برنامه‌ای داشت‌که تعدادی از اشتباهات هنرپیشگان سینما و تلویزیون را نشان داد و باعث خنده‌ی زیاد تماشاچیان شد.

اما بد نیست بدانید که همین برنامه های خنده دار در زمان خودشان به توان یك برنامه جدی عرضه شده بودند و تهیه کنندگان آن برای خلق چنین آثاری‌بخود میبالیدند.

جین فاندا در «سواری وحشی و آزاد» می آید

□ جین فاندا و جیمز کان‌برای اولین بار در فیلم تازه‌ای با یکدیگر همکاری شده‌اند

این فیلم که «سواری وحشی و آزاد می‌آید» نام دارد توسط آلن جی پاکولا کارگردانی شده است.

کمپانی پارامونت تهیه این فیلم را بعهده دارد.

دوبله ومسائل آن در گفتگو با چهره های دوبله...

گفتگو با: «منوچهر والی زاده»

گفتگو از: جهان

* صدای این دوبلور را بجای رابرت واگنر، بیل کازبی، ران ایلای و ... می‌شنویم.

■ وقتی به گوینده‌ای برمیخوریم، کمتر اتفاق می‌افتد که در کار بازیگری سینما و یا تئاتر نباشد. برای اکثر گوینده‌ها، تئاتر راهی بوده است، برای ورودشان به دوبله «منوچهر والی‌زاده» چهره آشنای سریالهای پربیننده «سرکار استوار»، «قصه عشق»، «تلخ وشیرین» و «همه از یک خانواده» وبازیگر فیلمهایی‌چون«حکیم باشی» و «هولا»، «حریص»و.. باصدای گیرایش کاراکتر «رابرت واگنر» در سریال «سولیج»و «بیل کازبی» رادر سریال «تعقیب» و «رابرت کراد» را در سریال «غرب‌وحشی»برای‌تماشاچیان‌زنده می‌کند. «والی‌زاده» با بیست سال سابقه بازیگری و گویندگی ورنه‌ایست در دوبله ایران گرچه دوبله حرفه‌ی‌اول «والی‌زاده» است، اما بازیگری در تلویزیون را نیز در کنار گویندگی، خیلی جدی‌دنبال میکند.

■ به چه صورت به حرفه گویندگی آمدی؟ با آگاهی قبلی یا بطور اتفاقی؟ چون درآن زمان که تو به دوبله‌آمدی، شرایط گوینده شدن چندان مشکل نبود، وهر شخصی با داشتن نه صدائی میتوانست گوینده شود.

■ اکثر گوینده‌هااز راه تئاتر که پلی است بین بازیگری و گویندگی‌به این حرفه آمدند، خوشبختانه من نیز مانندبقیه بعلت علاقه شدید به تئاتر، چند سالی بازیگر بودم. در تئاتر دهقان نمایشنامه‌ای را روی صحنه آوردیم، که‌گوینده‌های‌خوب آن زمان نیز در آن‌بازی داشتند. از جمله «پرویز بهادر» که بوسیله ایشان به دنیای دوبله آمدم. در ابتدای کار افکت‌میدادم، تا اینکه بعداز دوره کار آموزی، رلهای کوچک می‌گفتم. در سومین‌کارگویندگیم، بجای «مل‌فرر» صحبت کردم. پاگرفتن درکار دوبله، استعداد وتکنیک می‌خواهد، چه در گذشته وچه اکنون. همانطور که راه برای من وامثال‌من باز بود، برای جوانان فعلی نیز این شرایط وجود دارد. هیچ‌گوینده‌ای تا لیاقت این کار راندانشته باشد، نمی‌تواند دوام بیاورد.

آیا چون دوبله سیر صعودی طی کرده است، یا دچار سرگردانی ناشی از ابتذال بوده وهست؟

□ تا چهار سال پیش، سینمای ایران در یک خمودگی و سردرگمی گرفتار بود. هر فیلم مبتذلی که گیشه داشت‌الگوی کار بقیه فیلمسازان قرار می‌گرفت و یا از روی فیلمهای ترکی و هندی کپیه برداری میشد. اگر چند فیلم و فیلمساز را در سال های گذشته کنارگذاریم،سینمای‌فارسی چیزی جز کپیه‌وتکرار و قصه‌های تقاضی نداشت. اما از چهار وپنج‌سال‌پیش‌سینمای تازه نفس و جوان (فکر جوان) باعث شد، تا مردم در پاره فیلمی که می‌بینند، فکر کنند. این می‌توانست امیدوار کننده باشد، که هنری به نام سینما نیز در ایران وجود دارد. سینمامی‌تواند. جوابگوی خیلی از خواسته های مردم باشد، کاری قبل از ورود جوانان تحصیلکرده و فهیم چنین‌نبود، اگر سینمای فارسی، مانند دوبله، ریشه‌ای محکم داشت. نوسانات لحظه‌ای نمی‌توانست چنین رکود و بلاتکلیفی بوجودبیاورد. برای‌سروسامان‌دادن‌به سینمای‌فارسی و مطرح کردن آن در سطح بین‌المللی‌باید سینمارابه کسانی سپرد که‌فکر جوان و اندیشه سالم داشته باشند. حرکتی که فکرهای جوان به سینمای‌فارسی داد، باعث شد تا پیش کسوتان نیز تفکرات تکراری و کهنه رادور بریزند و فیلمهایی بسازند که به مردم، فکر بوورا درست نشان بدهد. سرمایه سینمای ایران همین جوانهای آگاه هستند، زیرا ریشه‌ی پوسیده سینمای فارسی را اینها آبیاری کردند و سرپا نگه‌داشتند.

■ اشتغال‌به‌حرفه«گویندگی»،«وبازی در سریالهای تلویزیونی و سینما باعث‌پائین آمدن‌ارزش کارت در هر دو رشته‌نمیشود؟ کدام‌را بردیگری ترجیح میدهی؟

■ در سینما آنطور که بایدمراتحویل نگرفتند، چون رابطه‌هاهمیشه تعین کننده وضع وموقعیت‌یک هنرپیشه‌است. اما بازی دوبله این نوع فیلمها مشکلی ایجادنمیشود؟ ویا به اثر ادبی که در متن فیلم است لطمه نمی‌خورد؟

■ خوشبختانه برعکس گفته تو، اکثر گوینده‌ها دارای‌تحصیلات‌عالیه‌هستند، وبقیه هم دارای تحصیلات متوسطه. در ضمن کار دوبله احتیاج به تجربه وتکنیک دارد. مسلماًبرخوردباانواع فیلمها که از آثار بزرگ ادبی جهان اقتباس شده است، تجربه‌های زیادی به کلیه گوینده ها داده بوده است، در جهت پیشبرد کار دوبله. باآن که سطح کیفی دوبله بسیار بهتر شده ولی از نظر مادی، باتوجه‌به‌افزایش‌قیمتها در سال گذشته مقدار ناچیزی به‌دستمزد گوینده‌ها اضافه شد که آنهم بخاطر طولانی شدن دوبله فیلمها است. مشکلی که در گذشته ماآن روبرو بودیم، واکنون نیزاز آن می‌نالیم، مربوط به پرداخت دستمزدها است، که بعداز چهار ماه چون گذشته پرداخت میشود. در صورتیکه با جلسات و گفتگوهایی که داشتیم قرارشد بعدازگذشت پانزده روز از دوبله فیلم، دستمزدها به مدیر دوبلاژ و کلیه‌گوینده‌هاپرداخت‌شود، که متاسفانه هنوز کسی این جلسات راجدی نگرفته است. مقصر اصلی‌این‌مشکل‌همیشگی صاحبان سینما هستند. نه صاحبان فیلم، چون سیناداران از تماشاچی پول نقد دریافت می‌دارد، اما پول صاحب فیلم را بعد از چهار ماه می‌پردازند، و آنها نیز اجبارا در همان زمان دستمزدهای‌ما را میدهند. دادن چکهای وعده‌ای‌مشکلی‌است، که انجمن گوینده‌ها خیلی جدی باید به‌آن رسیدگی کند. باصداقت‌وپشتکاری که‌اعضای انجمن گوینده ها دارند، مطمئنم که بزودی این مشکل نیز حل‌میشود.

■ تو در سینما نیز چون دوبله، سابقه‌طولانی داری، سینما را با این همه سروصدا ها چطور می‌بینی؟

در سینما آنطور که باید و شاید مرا نپذیرفتند!

■ در بعضی مواقع، به فیلمهایی بر می‌خورند که از آثار نویسندگان بزرگ اقتباس‌شده است باعلم باینکه، اکثر گوینده های فعلی، دارای تحصیلات و دانش عالیه یا لااقل تحصیلات متوسطه‌نیستند، درموقع است. مطالعه شخصی‌گوینده‌ها و علاقه‌به کار سینما وادبیات تا حدودی‌موانع‌موجود را از میان می‌برد. گذشته از اینها یک مدیر دوبلاژ آگاه، کوچکترین مشکلی را برای گوینده ها از نظر ادبیات باقسی نمی‌گذارد.

■ با بیست سال سابقه گویندگی، شاهد نوسانات و تحولات زیادی در دوبله تا امروز بوده‌ای. حرفه گویندگی‌چه‌چهره‌ای از این تغییرات و تحولات‌برده‌است؟کیفیت کار بهتر شده است یا خیر؟مشکلات گذشته هنوز هم لاینحل مانده ؟دولت چه نقشی در جهت پیشرد دوبله داشته است؟

■ حرفه گویندگی، خوشبختانه‌سیر صعودی پیموده است. و کار از نظر کیفی در سطحی بالاتر قرار گرفته است.تکنیک جدید دوبله واستفاده از وسایل فنی‌مدرن و شناختن چهره‌های جوان و مستعد کمکی در سریالهای تلویزیونی مرا کاملا ارضاء می‌کند، زیرابا طریقه «ویدیو» من‌میتوانم از صدایم نیز در کار بازی استفاده کنم، اما حرفه‌ی اصلی من گویندگی است. زیرا مدت بیست سال با آن زندگی کرده‌ام و تجربه کسب نموده‌ام. هیچگاه با شرایط فعلی سینما من نمی‌توانستم فقط به بازیگری بپردازم، چون‌باوضع سینمای فارسی دوام یک هنرپیشه مشکل است. سریالهای تلویزیونی هم فعلی است. یک زمان‌مردم «سرکار استوار» تماشا می‌کنند و دوست دارند، زمان دیگر «همه از یک‌خانواده» را. بخاطر همین بازی در سریالها نمیتواند، هنرپیشه‌ای را لااقل برای مدت چهار پنج سال مطرح کند. همانطور که از عدالعلی همایون (سرکار استوار) فعلا هیچکس خبر

بازی در سریالهای تلویزیونی مرا ارضاء می‌کند.

اکثر هنرپیشه‌ها لهجه دارند!

* اگر همبستگی واتحاد بین گوینده‌ها باشد، تمام مشکلات حل شدنی است

بقیه در صفحه ۳۴

دوبله ومسائل آن در گفتگو با چهره های دوبله...

دوبله ومسائل آن در گفتگو با چهره های دوبله...

مهستی

حمیرا

ستارہ سینما

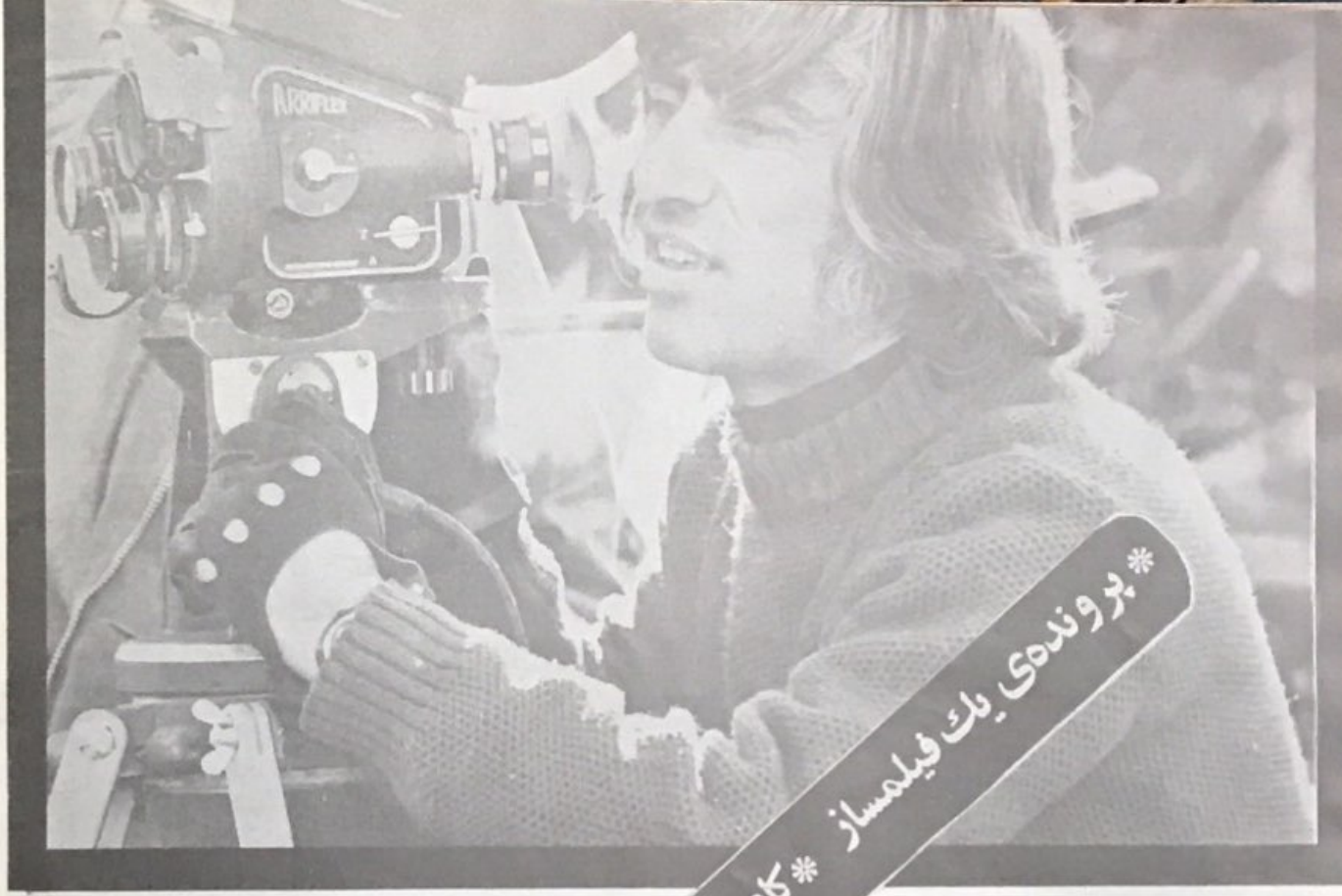

* پرونده‌ی یک فیلمساز * کاوشی در سینمای فیلمسازان «امید»...

* پرونده‌ی یك فیلمساز

از: م - ج

مدخلی بر سینمای «بهرام بیضائی»

■ بیضائی ، با صادق بهرامی «عمو سیلو» را میسازد. ..

■ «بهرام بیضایی» از جمله فیلمسازان نادر ایران است که همواره با یك خط‌مشی فکری مرتب وایدئولوژی واحد، فیلم می‌سازد . نگاهی به آثار نمایشی او برای تاتر (بخصوص پهلوان اکبر می‌میرد ، غروب در دیاری غریب و فضای ماه پنهان) نشان دهنده‌ی این ادعاست. و تنها اثری که با دیگر آثار او ناهمخوانی و جدایی دارد ، نخستین فیلم کوتاه او «عموسیلو» است که به سفارش «کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان» ساخته بود «بیضایی » در تمامی آثار تاتری و سینمایی خود ، پیوسته رشته‌ی فکری خاص خود را که از موضع اجتماعی و فلسفی او خبر می‌دهد ، بازتاب داده است . و با آمیختن صحیح دیدگاههای «اقلیمی و فرا اقلیمی »اش ، به رویارویی انسان با انسان از یکسو ، و انسان و سرنوشت از سوی دیگر پرداخته است. که این نکته‌ی اخیر در اثر یك کارگردان ایرانی کاملا تازگی دارد .

ولی حس «بیضایی» در این است که دل مشغولی اصلی خود را صرف تفکر در مسائل صرفا فلسفی —آنهم ازنوع‌مجردیش— نموده است ، و همواره انسان و تنهایی محتومش را در راه تاریکه‌ی پیچ‌در پیچ سرنوشت مد نظر داشته است .و به همین دلیل اسکه ادعامی‌کنم « عموسیلو» — فیلم نازل و سهل الوصولی که نگاهی در سطح به ایده‌ی دست دوم دارد — نمی‌تواند فیلم «بیضایی» باشد . بخصوص که نویسنده‌ی اصلی فیلمنامه نیز شخص دیگری است .و این ، ازاندیشه‌ی یك‌سینماگر مولف چون بیضایی به دور است .

بنا بر این بگذارید ، آسوده سینمای «بیضایی» را از «رگبار » شروع کنیم. از «آقای حکمتی »که تمام خصیصه‌های «پهلوان اکبر» را در خود جمع دارد ، و همچون او ، تنها چیزی که کمی تعلل در عقیده‌اش پدیدار می‌سازد ، عشق بیك دختر است .

به اعتقاد این قلم ، «رگبار » بازسازی دوباره‌ای از نمایش «پهلوان اکبر »بود .و ماجابرجا می‌توانیم شخصیت‌های نمایشنامه را در فیلم ببینیم . گفتم که « حکمتی» همان «پهلوان اکبر » است . او هم‌همچون پهلوان ، در دو جبهه ، پنجه با حریف در افکندهدرمیدان‌عشق وافتخار،ودر«میدان سرنوشت » که آدم اول «بیضایی» بانظری بازوگشاده ، نگاه به میدان دومی دارد . «حکمتی » میدان رقابت عشقی خود را با «رحیم» در آخرین لحظات موفقیت ، ترك می‌کند ،واو را با عشق خود «عاطفه »تنها می‌گذارد ، زیرا در میدان‌سرنوشت باحریف زورمندتری طرف است که چیزی نمانده او را خاك کند .

«پهلوان اکبر »نیز سکوی «افتخاری» را به حریف «چندان باجربوزه‌ی خود می‌بازد ، زیرا در « سیاهی » ، مشهور حریف زبردست‌تری قرار گرفته است .هر دو قهرمان ، عشق وافتخار زمینی خود را رها می‌کنند ، و در پایان بشکلی در سیاهی و ظلمت سرنوشت خود «محو » می‌شوند. (مرد عینکی در رگبار تمثیلی از این جبر است) سوای این اشارات و شباهت ها ، «رگبار »به عنوان یك فیلم مستقل نیز قابل دریافت است . مدرسه‌ی «رگبار » برای «بیضایی» تمثیلی ملموس و دست یافتنی از صحنه‌ی زندگی واجتماع‌است . (همانطور که «جزیره» در «غریبه و مه ».)

اجتماعی که آدمهای بدو خوب دارد ، واو تاید در این صحنه‌ی متضاد ، شناسنامه پیدا کند . «حکمتی از آن دسته آدمهایی اسکه نمی‌خواهد صرفا دنیا را خوب ترك کند ، بلکه می‌خواهد دنیای خوبی را ترك کند . بچه‌های مدرسه در الفای این موضوع

بقیه در صفحه ۳٤

* «عمو سیلو» فیلم نازل و سهل‌الوصولی بود که نگاهی در سطح بیك ایده‌ی‌دست دوم‌داشت

«رگبار» بازسازی دوباره‌ای از نمایشنامه‌ی پهلوان اکبر بود

* «بیضایی» در «سفر» آدم‌هایش را نه در طول زمانه، بلکه در طول «زمان»حرکت می‌داد.

□ فتی زاده در نمائی از «رگبار» نخستین کار بلند «بیضائی »...

شهید ثالث خاطرات یك عاشق

■ آخرین ساخته‌ی «شهید ثالث» بازگویی خاطرات روزانه‌ی یك عاشق تنها و رنجور اسکه در طول مدت فیلم ، در پشت پنجره‌ی آپارتمانش ،انتظاروروضعتوفه‌اش را می‌کند ، در حالی که در این فیلم، بی‌آنکه تماشاگر آگاه باشد ، جسد معشوقه در زیر تخت مرد مخفی شده . انتخاب رنك و ترنم موسیقی دو عامل جدیددر این فیلم « سهراب» هستند . چه ، او در فیلم ما قبل آخرش «وقت بلسوغ» هردوی این عامل را کارگذاشته بود .

«شهید ثالث» با انتخاب رنك آبی مطلوبش ، موفق به ایجاد فضای عاشقانه‌ی بیمار گونه‌ی اثرش می‌شود . و با برگزیدن شغل آدم اول‌فیلمش که یك‌فروشنده‌ی گوشت است ، زمینه را برای انجام قتل نهائی او آماده می‌سازد .

اینبار او یك فیلم صددرصد آلمانی ساخته است ،وکوچکترین‌رگه‌ای اززادبوم او در فیلم یافت نمی‌شود . ولی عاملی که فیلم «سهراب » را سقوط می‌دهد، این دوری و جداماندن از اقلیم نیست . بل ، گزینش یك درو نمایه‌ی سطحی باپرداخت و پرورشی تکراری است .

نگاه کنید به شیوه‌ی ساخت شخصیت اول فیلم او که ملال و خستگی‌اش کماکان از طریق تنها تنهید یکنواخت «شهیدثالث» بیان شده است : غذا خوردن‌ها ، خوابیدن ها ، قدم زدن‌ها ، انتظار کشیدن‌ها ،سرشانه کردنها ، ریش تراشیدنها ، در آینه نگریستنها و .... ،گونه‌گیری‌ها.

تنها در یك مورد : یعنی زدن رنك سفید بجای رنك آبی اتاق ، می‌تواند فکری متفکرانه باشد که‌تماشاگررابیشاپیش‌بارویداد بزرك زندگی قهرمان فیلم یعنی قتل معشوقه‌اش آگاه می‌سازد . و فیلمساز ، از درون موسیقی کنداز ویلن استحاله‌ی

بقیه در صفحه ۳۵

از گوشه و کنار

تکه تکه تکه تکه

از فرمایشات کلینت ایستوود

■ کلینت ایستوود بخاطر چهره‌ی پر تحرکش و بازی در یکسری فیلم پراکشن، باب طبع تماشاگران آمریکائی است. بهمین خاطر مرتب در فیلمهای تعقیب و گریزی بازی میکند. حرفهایش هم خریدار دارد حتی اگر در بازی زن، سینما و حرفه‌ی کارگردانی باشد. بخوانید:

زن:

■ حوصله‌ی مرا سر میبرند. کاری جز وراجی و حاله زنك بازی ندارند. حسرت دلم ماند که یك زن مقابلم بنشیند و در بارهی مسائل جدی بحث کند. تا یك بحث کاملا جدی پیش می‌آید، بحث را عوض میکند و میکشاند به مد و اینجور چیزها ... یا اینحال دوست داشتنی هستند!

سینما:

■ آنرا دوست دارم، علاوه براینکه مهر درآمد و گذران زندگی منست، به عنوان یك سرگرمی برایم جالب است.

فکرش را بکنید اگر من مسئول بایگانی یك اداره بودم چه روز های کسل‌کننده‌ای در انتظارم بود. حقوق مختصر و بعدهم بازنشستگی! در حقیقت سینما هم فال‌است و هم تماشا...

کارگردانی:

■ من بعنوان تجربه‌این‌کار را شروع کردم. اما حالا حسابی عاشق پشت دوربین هستم. کارگردانی مثل بازی شطرنج است. باید فکر کنی و وقتی همه‌ی جوانب را سنجیدی اوضاعت روبراه است. اگر تهیه کنندگان راحتم میگذاشتند تکلیف کور بازیگری را خط میکشیدم وبه کارگردانی قانع میکردم. شاید زمان پیری بهچنین آرزوئی برسم. اوقت هم دیگر خیلی‌دیر است.

سینما «چارلی‌چاپلین» که در هفته‌ی پیش بدرود حیات گفت، مد زنانه‌ای ابداع کرده‌اند که از اتفاق سخت‌موردتوجه‌نسوان قرار گرفته است. پاپیونهای بزرك برای یقه‌های پیراهن‌و یا کراواتهای پهن، کت های یقه پهن یك تکمه، جورابهای‌بافتی راه راه، کفشهای نوك گرد و تندار وگل بزرگی بربقه، از جمله مشخصات مد «چارلی» است. در آرایش هم این نکات مهم است: روژلب‌باید پررنك باشد. برای آرایش چشم، از خط چشم استفاده‌نمیشودو دورتادور چشم سایه‌ی سیاه، قهوه‌ای تیره ویا خاکستری زده میشود. ابروها باید باریك و کوتاه باشد. عصای ظریف ونازك چتر برای کامل کردن این مد لازم است.

از این مد خوشتان آمد؟ راستی که عجب زندان ناقلائی‌هستند این‌مدسازان!

* امان‌از دست‌این مد سازان ینگه‌دنیا ..!

مد «چارلی» بازارهارا تسخیر کرده است

■ این مد سازان ینگه دنیا هم‌عجب کلکهائی هستند. هر روز برای زیباتر و عجیب‌تر شدن خانمها، روز بروز مدهائی عرضه میکنند که دود ازکله‌ی بنده و جنابعالی بلند میشود. اخیرا مد سازان غربی، براساس شکل و شمایل‌هرمندبزرك

* سادیسم و مازوخیسم جنسی، اوج میگیرد ...

مسابقه‌ی سینما در صحنه های عریانی، سادیستی وخشونت بار ...

■ از آنجا که هرچه تماشاگر بیشتر ببیند بیشترمیخواهد ــ حال‌در هرزمینه‌ای که باشد ــ دیگر صحنه‌های سکسی معمولی ارضایشان نمی‌کند. قدیمترها، در همین دیار وقتی که قهرمان فیلم، زنی را می‌بوسید، کلی سوت بلبلی بدرقه بوسه میشد. و آب از لب و لوچه‌ی همگان سرازیرمی‌گردید! بعد که سینه‌ی بازیگر زن بر پرده آمد اول تعجب بود و شوکه و غش و ریسه ... اما بتدریج معمولی شد و دیگر این صحنه‌ها جاذبه‌ای نداشت. حالا این عدم حساسیت راگسترش دهید به همه‌ی تماشاگران دنیا، آنگاه درخواهید یافت که تمام مردم دیگر چشم و دلشان از این‌جور صحنه‌ها سیر شده... اینرا فیلمسازان هم میدانند. چاره چیست؟ بسیار خوب، صحنه ها را عریانتر میکنیم و چاشنی خشونت و سادیسم هم‌برآن میافزائیم لااقل تا مدتی بازار را از دست نخواهیم داد... با چنین طرز فکری، سینما ی‌امروز پر است از صحنه های آنچنانی که خشونت‌و سکس آن‌هم در حدی‌باور نکردنی، جاهای فیلمها خودی نشان میدهد. تصویر فوق، از یك فیلم ایتالیائی گرفته شده که یك جانی جنسی، دختری را بدبند میکشد وتا میتواند او را زجر میدهد و از اوتمتع جنسی میبرد. دخترك هم ناچار (!) با این مصیبت‌میسازد و دم برنمی‌آورد. جالب اینجاست که در پایان فیلم وقتی که‌پلیس از قضایا خبردار میشود و دخترك رانجات میدهد، دختر چندان راضی نیست چرا که در زمینه لذات‌جنسی، تجربه‌ی تازه‌ای کسب کرده است! به این میگویند، یك تیر و دونشان. هم زجر و هم‌لذت. البته این را فقط میتوان در سینما دید وبس!

* بیاد آنروزهای اوج و شهرت بی‌نظیر...

فردین و خانواده و آبگوشت

■ بلانك در خاطرتان هست که فردین باگنج قارون چه هیاهوئی آفرید وچه تاثیری رادر سینمای فارسی باعث شد . در این فیلم مشهور یك صحنه همیشه‌جای خاصی داشته و آنهم صحنه‌ی دیزی‌خوری او به اتفاق طهوری و آرمان بود.مخصوصا پیازی را مشت میکوبید و چاشنی آبگوشت میکرد.

این آبگوشت خوردن آنقدر در فیلم های گنج قارونی تکرار شد که‌بصورت یك پدیده درآمد .یکی از روزنامه های فکاهی آنزمان ، هنگامیکه فردین قراربود در یك فیلم وسترن ایتالیائی«مردانه‌بکش» بازی کند کاریکاتوری کشید به‌این‌مضمون که فردین با لباس وسترن واردبار شد وبا کشیدن هفت تیر ، مشول بار را تهدید میکند که دونا دیزی آبگوشت رو کس بیاد !!

حساب کنید که نمودیزی تا چه اندازه بود. بهمین مناسبت تصویر فوق را بیاد آنروزهای اوج فردین برگزیدیم که خود باتفاق خانواده‌اش‌دورسفره‌ی‌آبگوشت نشسته‌اند و صحنه‌ای‌را تکرار میکنند که آنموقع اپیدمی فیلمهای فارسی بود،ناگفته نماند که این بچه‌های‌کوچك حالا‌برای‌خود آقاوخانم‌شده‌اندو سن وسال وتجربه‌هائی را پشت سر گذاشته‌اند .

* هردم از این باغ بری میرسد ...

باربارا کاریرا : پریچه‌ای با سلاح سکس درراه موفقیت وشهرت ..

■ تابود مارلن دیتریش بود و مریلین مونرو و جین هارلو .. بعد این ستارگان طناز باز نشسته شدند تا نقاب در خاك کشیدند و جایشان را علیامخدراتی مثل اورسلا اندروس، راکوئل ولش وستارگان سکسی دیگری گرفتند . این لعبتان دل و دین ربا ، چندی در عرصه‌ی سینما وبرقلوب مردان تاخت و تاز کردند و بعد ازمدتی از سر و صدا‌افتادند. حالا نوبت‌پریچهرگان سکسی تازه‌ای است که جای خالی آنها را بگیرند . ستارگانی‌نظیر لیزامینه‌لی ، فرح فاوست و ... بالاخره باربارا کاریرا که‌به تازگی قدم در راه سینما گذاشته و در فیلم «جزیره دکترمورلو» با جناب برت‌لنکستر ، پیر سینما همبازی است. خداآخر و عاقبت این پریچه را بخیر کند که با چه تجربه دیده‌ای همبازی شده است!

بشوید از جناب لنکستر که کمتر ستاره‌ای توانسته در مقابلش تاب بیاورد و در دام او اسیر نشود ، وشك نداشته باشید که سرانجام علیامخدره « باربارا کاریرا» هم جلوی این بزرگ زانو میزند و باقی‌را خودتان حدس بزنید ! و اما این دختر خانم معتقد است که : میتوان با سکس و جنجال در سینما موفق شد اما من‌چنین قصدی‌ندارم.نه‌جنجال‌می‌آفرینم‌ونه‌سکسی‌میشوم.

گرچه پیرم ، تو شبی تنگ در آغوشم گیر ...!

■ این جناب رابرت‌میچام با کلی سن و سال هنوز هم که هنوز است سال‌های جوانی را از خاطر نبرده و درهرفرصتی بیرونی را بدام می‌اندازد و نسرد عشق می‌بازدا ما که بخیل نیستیم اما تا آنجاکه شنیده‌ایم پیرمردها ، دیگر تاب و توان عشقبازی ندارند و اگر در مجالست با زمارویان زیاده‌روی کنند ، سر و کارشان با سکته و کمر درد و اینجور چیزهاست، گویا جناب میچم ، این دون ژوان پیر قصد دارد آب صافی و پاکی بریزد روی نمتمان و ثابت کند که پیرمرد ها هم‌بله وچه‌جور هم بله...! نمونه‌اش هم تصویری است که می‌بینید ، ایشان در کنار همسر از جوانی افتاده خود خیلی گرم ایستاده‌اند بااینحال باورنمیفرمائید که هیچ‌زیبائی از دست این گرگ‌جان سالم بدر نبرده است . شاید هم‌این آکتور هنرمند هوسباز ضرب‌خاویار و کنیاك و اینجور مواد قوت بخش، آبرو ریزی نمیکند و این شعر را زیر لبزمزمه مینماید که:

گرچه پیرم تو شبی تنك در آغوشم گیر
تا سحرگه ز کنار تو جوان برخیزم!

لطفاً بخندید.!

■

سرها از باده گرم بود .یکی از آقایان که دستش را زیر چانه‌اش زده بود فیلسوفانه به رفیقش گفت :

— باور کن که بالاخره یه این نتیجه رسیدم که زنهارو نمی‌شه شناخت .

— مطمئنی ؟

— بله ! من زنهارو خوب می — شناسم .

■

شب‌عروسی دختری ، چند دقیقه‌ای قبل از آغازمراسم حجله ، مادر ،دخترش‌را کناری‌کشید و با لحنی مهربان و نگران، آهسته در گوشش زمزمه کرد:

— به چیز این هست که باید‌قبلا بهت بگم . میدونی که تو یه ماه دیگه مادر به بچه میشی ...

دختر حرفش را برید:

— بخیر مامان ، دقیقا پنج ماه و نیم دیگه .

تابستان برفی

نوشته: م ـ صفار

خلاصه کامل داستان

تابستان برفی سرگذشت واقعی دختری باسم شهرزاد است که اکنون گرفتار اعتیاد شدید می‌باشد. بهنگام تهیه‌فلیم خاکستری باو درپارکنبعنه شمال آشنا شدم. اوسرگذشت خود رابااین‌شرح برایم تعریف کرده است:

ـ پانزده ساله‌بودم که یکروز وقتی از مدرسه بخانه برگشتم دیدم خانه‌مان‌شلوغ است و همه دارندگریه میکنند. درآنموقع فهمیدم مادرم عفت‌السلطان که از اشراف رانده‌ها بود و نمازش لحظه‌ای ترک نمیشد سکته کرده‌ومرده‌است. پدرم امیر هوشنگ خان که از تجار معروف بازار بود سخت گریه میکرد. برادر بزرگترم مسعود در گوشه اطاق مچاله شده بود و زارمیزد. دایه خدیجه که از کودکی مرا بزرگ کرده است همراه با خاله‌ام مراداداری دادند.

چند روز بعد وقتی بمدرسه رفتم همشاگردیم مریم مرا بخانه‌شان برد و در آنجا با برادر مریم که خسرو نام داشت آشنا شدم و این آشنائی به عشق مبدل شد. یکروز که با خسرو در باغ فردوس که نزدیک شمیران واقع است قرار ملاقات گذاشتم و در همانروز معلم ادبیاتمان آقای ادیب زاده مرا دید و روز بعد سر کلاس احضارش نوهم رفت. مدتی بعد برادرم مسعود برای ادامه تحصیل راهی لندن شد. حالا من در زندگی تنها بودم و خانه قدیمی‌مان که سر پیچ محمودیه در خیابان پهلوی واقع شده بود پرازسکوت بود. یکشب که جلوی پنجره ایستاده بودم دیدم معلم ادبیاتمان آقای ادیب‌زاده زیرپنجره ایستاده و دارد مرا نگاه میکند. او نامه‌ای بمن داد درنامه‌اش نوشته بود که عاشق من است. دو روز بعد آقای ادیب‌زاده از من‌خواست تا در باغ فردوس یکدیگر را ملاقات کنیم. در این فاصله دایه خدیجه بمن خبر داد که پدرم امیر هوشنگ خان میخواهد با خواهر مادرم ـ یعنی خاله‌ام ـ ازدواج کند.

هنگامیکه در باغ فردوس با آقای ادیب‌زاده‌ملاقات‌کردم او برایم اززندگیش و از غمهایش گفت و این راز را فاش کرد که همسر او بهش خیانت میکند و اهل رقص و پارتی و میهمانی‌های شبانه است. دلم برای آقای ادیب‌زاده سوخت. بعد او بمن اظهار علاقه کرد و گفت که دوستم دارد. ولی من باو گفتم که پسر جوانی‌بنام‌خسرو رادوست دارم. اوعصبانی شد و رفت. روز بعد که امتحان انشاء ثلث سوم داشتیم، آقای ادیب‌زاده نیامد وبعد ناظم مدرسه اطلاع داد که او خودکشی کرده و در بیمارستان «پ» بستری است. روز بعد ساعت چهار بعد از ظهر بابچه‌های مدرسه‌بملاقات‌او رفتیم. من وقتی‌میخواستم وارد اطاق شوم اضطراب عجیبی داشتم.

ـ اینک ادامه ماجرا.

«۱۱»

حس کردم که از حرفهای من ناراحت و غمگین شده است. پس از چند لحظه سکوت، زبان باز کرد و گفت:

ـ میدانم که ناراحت هستید، میدانم که غم دارید، ولی چرا غمهایتان‌را برای من آورده‌اید. من خودم یکدنیا بدبختی دارم... اگر بدبخت نبودم اگر غم نداشتم، هیچگاه از زندگی دست نمی‌کشیدم، و اقدام بخودکشی نمیکردم. ... من خودم همیشه کسانی را که با زندگی مبارزه نکرده‌اند سرزنش کرده‌ام. همیشه گفته‌ام که انسان تا وقتی که خون در رگهایش میدود، باید امیدوار باشد و مبارزه کند. ولی گاهی اوقات پیش میاید که احساس پوچی به آدم دست میدهد.

بعد ادامه داد:

ـ ببینم شری، اگر یکروز توشوهر کنی و بفهمی که شوهرت بتو خیانت‌میکند چکار میکنی؟ هان؟ از دو حال خارج نیست، یا اینکه‌اوراترکمیکنی ویا اینکه عمل مقابله به مثل میکنی. یعنی تو هم باو خیانت میکنی... درسته؟

با انفعال گفتم:

ـ نمیدونم.... واقعا من این چیزها را تجربه نکرده‌ام.

پوزخند زهر آگینی زد وگفت:

ـ ولی من میدانم. این بلا سر من آمده. برای یک مرد هیچ‌چیز از این دشوارتر و غم‌انگیز تر نیست که بفهمد زنش باو خیانت میکند. میدانی‌که تمام اتکاء یک مرد در زندگیش، ایمان و اعتقاد به همسرش می‌باشد. آنوقت اگر این تنها اتکاء از آدم گرفته شود چه‌میماند... اینجا مسئله مادیات نیست بلکه معنویت و انسانیت مطرح است... پول را میشود همیشه بدست آورد. ولی خاطرات گذشته، رنجها و شادیها را نمیشود دوباره تکرار کرد. روزیکه همسرم «پری» باتسور عروسی در کنار من نشست و «بلـه» را گفت، من یکدنیاآرزوداشتم،ولی‌حالازندگی من مثل یک دشت بی درخت، مثل یک چشمه بی‌آب شده است. واقعا تکلیف‌آدمی مثل من چیست؟ چرا باید موجود زن‌اینهمه بی اعتقادی بوجود آورد؟

در مقابل حرفهائی که آقای ادیب زاده میزد، من سکوت کرده بودم، زیرا نمیدانستم در جواب حرفهای او چه باید بگویم. احساس میکردم در مقابل مسائلی که او عنوان میکند من هنوز خیلی کوچک هستم.

گفتم:

ـ بالاخره‌که‌چی،میخواهیدچکار کنید؟

گفت:

ـ طلاقش میدهم. من بی جهت خودکشی کردم. من باید زن دیگری‌بگیرم که شایستگی زندگی کردن را داشته باشد. حتما موقعیکه اینجا میامدید همسر مرا دیدید؟ بله؟

گفتم: بله، او را دیدم، خیلی هم زیبا بود.

گفت : همین زیبایی کار دست اوداد. زیبائی را کسی باید داشته باشد که عقل هم داشته باشد . وگرنه زیبائی مثل خوره آدم را میخورد.

در همین موقع دکتر وارد اطاق شد و گفت :

ـ لطفا بیمارستان را ترک کنید . وقت ملاقات تمام شده است .

هنگامیکه میخواستم آقای ادیبزاده را ترک کنم گفت :

ـ شری . میدانستم که مرا دوست دارد و نمیتواند مرا ترک کند .

گفت :

ـ شری : امیدوارم که در امتحانات موفق بشوی . دلم میخواهد این وقایع تاثیری در روحیه تو نگذارد . امیدوارم با کسی که دوست داری ازدواج کنی و خوشبخت بشوی .

گفتم :

ـ متشکرم ، منهم امیدوارم شما خوشبخت بشوی خداحافظ معلم خوب من .

پس از خداحافظی با یکدنیا غم واندوه از اطاق بیمارستان خارج شدم . هنوز چند نفری از همشاگردیهایم ، از جمله مریم وافی منتظر من ایستاده بودند . مریم وقتی مرا دید گفت:

ـ چرا اینقدر طولش دادی ؟

گفتم :

ـ داشتم باآقای ادیب زاده راجع به مدرسه حرف میزدم .

من نمیتوانستم که حقایق را برای مریم که برادرش میخواست با من ازدواج کند بازگو کنم .

هنگامیکه از مریم میخواستم جدا شوم و بخانه بروم گفت :

ـ شری ، پس فردا مادرم بخانه شما میاید تا تو را برای خسرو خواستگاری کند .

برای یك لحظه از فکر آقای ادیب زاده غافل شدم و بیاد خسرو افتادم این جوان خوب و پاك که مرا عاشقانه دوست داشت وبهم برای اولین بار در زندگیم عاشق شدم ، حالا میخواست از من خواستگاری کند تا برای همیشه در کنار هم بمانیم .

گفتم :

ـ باشه مریم جون ، اشکالی نداره .

پس از جدائی از مریم بخانه رفتم . دایه خدیجه که از خودکشی معلمان مطلع شده بود ، پرسید : :

ـ حال معلمان چطور بود ، خوب بود ؟

گفتم :

ـ آره ، بهتر بود .

بعد دایه خدیجه گفت :

ـ خبرهای تازه برایت دارم ، فردا بعد از ظهر قراره که پدرت و خالهات با هم ازدواج کنند . بهمین منظور مراسم عقد در اینجا صورت میگیرد .

منکه تابحال راجع به این قضیه فکر نکرده بودم . لحظه‌ای بفکر فرو رفتم . خالهام « اشرف السلطان » از همان‌زمانیکه من توانستم خودم را بشناسم نسبت بپدرم گرایش داشت و گویا مادرم هم اینرا فهمیده بود . ولی چند سال قبل که شوهر خالهام بر اثر تصادف در جاده فوت کرد، او بدون شوهر ماند و فرصتی یافت تا بیشتر توجه پدرم را بخود جلب کند . مهمترین مسئله این بود که او دارای یك پسر بزرگ باسم محمود بودکه بدون شك پس از ازدواج با پدرم در خانه مازندگی میکرد . به دایه خدیجه گفتم:

ـ دایه جون ، تو چی فکر میکنی .

دایه با مهربانی گفت :

ـ بالاخره یك روز پدرت باید زن میگرفت . واقعا چه کسی بهتر از خالهات.

گفتم :

ـ دایه جون ، میخواستم مهم یك خبر تو بدهم . مادر همشاگردیم مریم پس فردا میخواهد بیاید خواستگاری من . حالا باید چکار بکنیم.

گفت :

ـ چه چیزی بهتر از این . اگر پدرت بفهمد که تو میخواهی شوهر کنی، خیلی خوشحال میشود .

به دایه گفتم :

ـ پس خودت با پدرم صحبت کن و بگو که پس فردا مادر مریم باینجا میاید.

آنگاه باطاق خودم رفتم و در خلوت به آینده‌ام اندیشیدم . در حدود یکساعت بی‌هدف از پنجره به درختهای کاج نگاه میکردم . سپس کتابم را برداشتم ، تا درس حاضر کنم . لازم بود که حتما درسم را بخوانم . زیرا فردا امتحان داشتم .

* * *

روز بعد وقتی داشتم‌ازمدرسه‌بخانه میامدم ، خسرو سرراهم سبز شد و صدایم زد . برگشتم و او را دیدم.جلوآمد. خوشحالی در صورتش دیده میشد . گفت:

ـ شری ، مریم بهت گفت‌که چه تصمیمی گرفتام .

گفتم :

ـ آره خسرو ...

گفت :

ـ تو خوشحالی .

گفتم :

ـ آره خسرو ، خیلی خوشحالم . من واقعا ترا دوست دارم و آرزویم اینست که از این زندگی لعنتی نجات‌پیدا کنم. و با تو ازدواج کنم .

با خسرو قدم زدیم ، حرف‌زدیم، از آینده‌مان سخن گفتیم .خسرو از هیجان اشك‌در چشمانش جمع شده بود . گفتم:

ـ خسرو ، چقدر خوب بود مادرم زنده بود و ترا میدید . او همیشه آرزو داشت که داماد خودش را ببیند .

خسرو دستهایم را در دستش گرفت و فشرد . دائی لذت بخشی تمام وجودم را گرفت . من در کنار خسرو آرامش عجیبی را احساس میکردم. وقتی بچشم های مهربان و گرم او نگاه میکردم موجی از عاطفه و عشق در او میدیدم وهمین برای من کافی بود . گفتم :

ـ خسرو ، من در زندگی هیچ چیز از تو نمیخواهم ، جز یك عشق پاك .... دلم میخواهد همیشه مرا دوست داشته باشی و بخاطر مسائل پیش پا افتاده از من‌دلگیر نشوی .

گفت :

ـ تو جزئی از وجود من هستی ... تو هم باید بمن قول بدهی که بمن وفادار بمانی .

خسرو ایستاد . توی یك کوچه خلوت بودیم . سرم را روی سینه‌اش نهاد بوهایم دست کشید و بعد آرام لبهایش را روی لبهایم نهاد و مرا بوسید . تب تندی زیر پوست تنم دوید و تمام وجودم را سوزاند. محکم او را بغل کردم و گفتم :

ـ خیلی دوست دارم خسرو ، تو از همه بهتر هستی .

خسرو اشك در چشمانش دوید وگفت:

ـ نمیدونم چرا هول هستم . امیدوارم که خوشبخت بشویم .گفتم :

ـ من وتوحتما خوشبخت میشویم.

خسرو مرا تا مقابل خانه‌مان رساند و گفت :

ـ فردا بعد از ظهر همه چیز تمام میشود . تو باید سعی کنی که پدرت با ازدواج ما موافقت کند .

گفتم :

ـ مطمئن باش که مادرت باخوشحالی خانه‌مارا ترك خواهد کرد .

پس از او جدا شدموبارویای‌خسرو، داخل خانه شدم .

توی خانه‌مان نسبتا شلوغ بود . می‌دانستم که امروز قرار است پدرم واشرف‌السلطان با یکدیگر ازدواج کنند . گروهی از افراد فامیل بخانه‌مان آمده بودند. پدرم لباس تازه پوشیده بود . وقتی مرا دید ، صورتم را بوسید و گفت :

ـ تو که خوشحال هستی ، هان ؟

گفتم : آره پدر ... .

گفت : بالاخره یکی باید از تو مواظبت میکرد و چه کسی‌بهتر از خالهات

پدرم‌صورت‌مرابوسید و من از میان افراد فامیل که هریك بنحوی سعی‌میکردند مرا نوازش کنند گذاشتم وبداخل اطاقم رفتم . از پشت پنجره با چشم گریان به حیاط نگاه کردم . نیاد مادرم افتادم که چه روزهائی در این حیاط رفت و آمد میکرد و بیاد او که همیشه‌مرا « دختر قشنگم » صدا میزد افتادم . حالا یکنفر دیگر آمده بود جای او را در این خانه پر کند .

همانطور که از پنجره داشتم بیرون را نگاه میکردم ، چشمم به محمود پسر خاله‌ام افتادکه داخل حیاط شد و بمن خیره شد . از دور بمن لبخند زد و بعد از پله ها بالا آمد و چند ضربه بدر زد و داخل شد . سلام کرد و گفت: شری خانم خانون خوبه ؟

گفتم : متشکرم .

گفت : چرا ناراحت هستید . اتفاقی افتاده ؟

گفتم : نه ، چیزی نیست .

او سعی میکرد که بخوبی سرصحبت را با من باز کند .

اما من در حرف زدن باو تفسیر میرفتم . گویا خودش هم فهمید وبا دلخوری اطاق را ترك کرد .

نیمساعت بعد دایه خدیجه اطلاع داد که «آقا» برای‌خواندن خطبه عقد آمده ، قبل از شروع خطبه عقد ، خالهام آمد و مرا بوسید و مرا بزور داخل اطاق بردند. در حضور چند تن ازافرادفامیل‌پدرم و خالهام بعقد یکدیگر در آمدند وای بار مبارك باد خواندند و بعد شب راسیهمان ماندند و تا آخرشب در منزل‌ماماندند .

آخر شب که همه رفتند ، پدرم و خالهام نزد من آمدند و سعی‌کردند که برای عملی که انجام داده‌اند دلایل قانع کننده‌ای بیاورند تا من احتمالا ناراحت نباشم .

من صورت هر دوی آنها را بوسیدمو پدرم گفت :

ـ تو باید خوشحال باشی که از این

بقیه در صفحه ۳۵

ماجرای تلفن ناگهانی شهرزاد

هفته گذشته ، پس از حضور آقای ادیب‌زاده در دفتر مجله ، و چاپ حرفهای او ، نامه‌ها و تلفن‌های بیشماری از گوشه و کنار کشور داشتیم که‌همگی درباره‌این ماجرای واقعی سئوالات جالبی را مطرح کرده‌بودند . در میان صدها تلفنی که صبح پنجشنبه گذشته ، بمحض انتشار مجله ستاره سینماباندفتر مجله زده شد صدای گریان و حزن‌آلود زنی باعث کنجکاوی نویسندگان مجله گردید. صاحب این صدا کسی بجز « شهرزاد ـ ص» که دربادورقی «تابستان برفی» شری معرفی شده است نبود . شری پس از خواندن مصاحبه آقای ادیب‌زاده بلافاصله با اینجانب تماس‌گرفت و برخی از حرفهای آقای ادیب‌زاده را تکذیب کرد و گفت :

ـ ماجراها ی‌دیگری هست که برودی آنرا افشاء خواهم کرد.

ازسوی دیگر شری ناراحت بودکه چرا عکس و مصاحبه آقای ادیب‌زاده را چاپ‌کرده‌ایم و وارد جزئیات زندگی او شده‌ایم .

شری که عکس جدید آقای ادیب زاده را در مجله دیده‌بود بشدت متاثربود و سخت گریه میکرد . شاید اود بیاد خاطرات گذشته‌اش افتاده بود و شایدما نمی‌بایست قهرمانان واقعی این داستان را معرفی‌میکردیم ...

بهر حال از شری خواستیم ، ودرواقع خواهش کردیم که بدفتر مجله بیاید و در یك مصاحبه حضوری بتمام‌سئوالاتی که باید جواب داده شود، جواب بدهدو همچنین به پاره‌ای از نامه‌های خوانندگان مجله پاسخ بگوید .

شری که در حال حاضر در یك حالت بحرانی بسر میبرد ،قول داد که در اولین فرصت بدفتر مجله بیاید و در یك‌مصاحبه‌علنی ماجراهای تازه‌ای راعنوان کند. در هفته‌های‌آتی‌چنانچه خبرهای‌تازه‌ای داشتیم برایتان منعکس خواهیم‌کرد.

پاسخگو

■ آقای حمیدرضا بهاری ـ کارون

۱ ـ در مورد عکسهای مجله ، سعی می‌کنیم نظرتان را رعایت کنیم .

۲ ـ درباره‌ی مصاحبه با بیك‌ایماوردی و حسین گیل هم چند بار توضیح داده‌ایم . معهذا به خاطر شما ، یکبار دیگر هم تکرار می‌کنیم : بیك ایماوردی در ترکیه است و پس از بازگشت او ، گفتگوئی حتما با او خواهیم داشت . قول شرف می‌دهیم . اما حسین گیل هم به هنگام نمایش فیلم سفر سنگ ، گفتگوئی ترتیب می‌دهیم .

۳ ـ متاسفانه در مورد جزئیات فیلم هائی که بیك ایماوردی در ترکیه بازی کرده است ، اطلاعی نداریم . این مسائل را در گفتگوئی که پس از بازگشت او از ترکیه خواهیم داشت ، می‌پرسیم .

۴ ـ به مسئله‌ی مورد اشاره‌ی شما در ـ باره فراموش کردن هنرمندان را ، دو هفته پیش ، سردبیر دریادداشتش بمناسبت‌مرگ اکبر منکین ، نوشته بود . اشاره‌ی شما هم متشکریم . این اشاره و آنچه که در نامه‌تان نوشته‌اید ، نشان از طبع پراحساس شما دارد . منتظر نامه‌های دیگرتان هستیم .

■ آقای عباس شمس ـ ساوه

این چند خط را می‌نویسم که باخبر باشید نامه‌تان بدستمان رسیده است . متاسفانه کاری از دست ما ساخته نیست . این را همیشه گفته‌ایم و باز هم می‌گوئیم !

■ آقای مسلم نظری

آن جائی که نام برده‌اید بازیگر مطرحی نیست که چاپ عکس مناسبی داشته باشد .

■ آقایان محمد زلفی ، محمد جهانگیری و سید مسعود جهانیار ـ مشهد

فرسلم مورد نظرتان را ، خوشبختانه یا متاسفانه ندیده‌ایم که بگوئیم صحنه‌ی مورد اشاره‌ی شما را از درون هلیکوپتر فیلمبرداری کرده‌اند یا از یك بلندی !

■ آقای رحیم احمدجو ـ کیسور چال

حتما چند گزارشی را که از سینماهای شهرستانها داشتیم‌خوانده‌اید . اگرمی‌خواهید مطلبی در همین روال درباره‌ی سینماهای شهر بهلوی چاپ شود ، لازم است که‌خودتان آستین را بالا بزنید و بما خبر شوید . مطلبی که شامل گفتگو با تماشاگران و صاحبان سینما است به همراه عکس تهیه کنید و بفرستید تا چاپ شود .

■ آقای هاشمی ـ تهران

۱ ـ مصاحبه باربوبلرها را قطع نکرده‌ایم . هفته‌ی گذشته هم با « ناصر مهماسب » گفتگو داشتیم شماره‌های ۲۰۳ و نوروز امسال در آرشیو موجود است . با ارسال ۹۰ ریال تمبر باطل نشده و آدرس دقیق آنها را برایتان خواهیم فرستاد .

■ آقای حیدر و رمزیار ـ خوی

تمبر رفته‌ای رفیق ! زیادی هم‌تندرفته‌ای! حسابی قناعت را کوبیده‌ای وسط و نفس کش طلبیده‌ای ... کشف بزرگ و نامکشومی کرده‌ای و به حساب خودت میچ گرفته‌ای؟ به رفیق . حالا برای آن که بنائی که‌تو اشتباهی کشف کرده‌ای و ما اشتباه نکرده‌ایم عین قسمتی از نامه‌ات را چاپ می‌کنیم تا دیگران هم بخوانند .

■ در صفحه ۴۸ مجله شماره ۲۱۳ در صفحه پاسخگو یك نفر سئوال کرده بود که بهترین فیلم بهمن مفید کدام است و شما جواب داده‌اید رضامیوتوری و داش‌آکل. اولا بهترین فیلم بهمن مفید ، یادداش است در ثانی در فیلم داش آکل و رضامیوتوری اصلا بهمن مفید بازی نکرده بلکه بهروز وثوقی بازی کرده‌است . وقتی شما جواب سئوالی را نمی‌دانید چرا الکی جواب می‌دهید .... »

پس رفیق، نقش کاکارستو را در فیلم داش آکل و نقش عباس قراضه را در فیلم رضا موتوری چه کسی بازی می‌کرد ؟ تازه بعد هم تهدید کرده‌اید که اگر حرفهایتان را چاپ نکنیم ، آنها را برای مجلات دیگری می‌فرستید و به اصطلاح منت ما را باز می‌کنید ! به این هم قناعت نکرده‌اید و خواسته‌اید به عنوان حق‌السکوت ، برایتان مجله‌ی مجانی‌بفرستیم و چند خطی را که در باره‌ی سینماهای خوی نوشته‌اید چاپ کنیم !

نمی‌دانیم که باید بخندیم یا تاسف بخوریم خوب جناب ، چرا حرفهایتان را برای همان مجله‌هائی که‌احتمالا کشف‌بزرگ شما را چاپ می‌کنند نمی‌فرستید ؟

پس از این هم مارا از کشفهای بی‌بدیل خود بی نصیب نگذارید !

■ آقای اسماعیل رجبی ـ تبریز

۱ ـ تاریخچه سینمای ایران ، هنوز به صورت کتاب چاپ نشده است.

۲ ـ پیشنهاد شما را برای بررسی فیلمهای سینمائی تلویزیون در جلسه‌ی هیئت تحریریه مطرح خواهیم کرد .

۳ ـ چاپ آلبوم هنرمندان ایرانی به دلایلی به تعویق افتاد امیدواریم بتوانیم آن را ادامه دهیم .

۴ ـ در آن موردی که پیرامون رکود سینمای ایران اشاره کرده‌اید ، حق را به شما می‌دهیم بالاخره هیچ نقالی نمی‌گوید که ماستم ترش است .

۵ ـ طولانی شدن یا نشدن مصاحبه‌ها، بستگی با این دارد که طرفین گفتگو حرفی تازه یا کهنه ـ برای گفتن داشته باشند یا نه ؟ و یا در آن موقعیت بخصوص ، وقت زیاد گفتن را داشته باشند یا نه ؟ بنابر این وقتی که حرفها زده می‌شود ، لازم است که چاپ‌هم شود .

۶ ـ آنهائی را که شما معرفی فیلم عنوان داده‌اید ، آگهی فیلم است که صاحبان آگهی می‌خواهند به همان صورت چاپ‌شود. منتظر نامه‌های دیگرتان هستیم .

■ آقای یوسف مهندسان

۱ ـ در بخش مرور برآثار فیلمسازان امید ، حتما نوبت به امیر نادری وناصر تقوایی هم می‌رسد .

۲ ـ تکلیف اکران فیلم مرثیه هنوز روشن نیست و ما هم نمی‌دانیم که این فیلم در یك سینما به نمایش در می‌آید یا در یك گروه سینمائی . می‌بینید وقتی که یك فیلم ازاین رده برای اکران اولش با چنین دردسری مواجه می‌شود ، فیلم های قدیمی از این نوع که جای خود دارند.

■ آقای رضا جاتمی

ما به تنها نامه‌ها را سرسری نمی‌گیریم بلکه به دقت آنها را می‌خوانیم و بخواست‌ها توجه می‌کنیم‌امابرآوردن برخی‌ازخواسته ها ، در روال مجله نیست . مثلا شما نوشته‌اید که چون در حال حاضر کوپن جایزه‌و فال و هدیه وجدول و عکسهای سکسی چاپ نمی‌کنیم ، مجله بی ارزش است . به هرحال اگر ارزش مجله در این چیزها باشد ، ترجیح می‌دهیم یك مجله‌ی بی‌ارزش منتشر کنیم .

■ گروه فیلمسازان جوان شیراز

دوستان عزیز عکسی را که فرستاده‌اید ، عکس یادبود در پشت دوربین فیلمبرداری است عکسی از یك صحنه‌ی فیلمتان باشد صحنه‌ی آن بفرستید ، حتما چاپ می‌شود

«سگی در خرمن جا» در ماه‌شهر

بمناسبت پایان جشنهای فرهنگ و هنر اداره آموزش و پرورش برنامه هنری با شکوهی با همکاری دانش آموزان در محل سالن سینمای ماه شهر ترتیب داد در این جشن کلیه روسای دوایر دولتی و معتمدان محل و فرهنگیان شرکت داشتند در پایان این مراسم نمایشنامه سگی در خرمن جسا نوشته نصرت‌اله نوبدی بهمت‌دانش‌آموزان کلوبهای هنری امور تربیتی و به کار ـ گردانی رضا عوض پسور بسروی صحنه آمد که با استقبال بی نظیری مواجه شد بازیگران این نمایشنامه گرچه حرفه‌ای نبودند اما با تلاش بسیار و بازی صادقانه توانستند نظر بیش از ۵۰۰ نفر از طبقات مختلف را جلب کنند نامیدانکه در آینده نزدیك کارهای دیگری از این گروه جوان ببینیم چراکه مردم ماه شهر علاقه وافری به هنر تئاتر دارند .

بازیگران عبارتند از

۱ ـ قدم خیر حیدری
۲ ـ محمود پلیمی (فاوس)
۳ ـ صابر زرین بال
۴ ـ سیامك خسرو کیانی
۵ ـ بهران عبدی
۶ ـ سعید جنگانی
۷ ـ ناصر عامیان
۸ ـ منصور بهادران
۹ ـ اسماعیل ولی‌پور

کارگردان . رضا عوض‌پور
کمك کارگردان کریمی
مدیر تهیه و صحنه محمود پلیمی (فاوس)

خبرنگار بندر ماهشهر ـ نوروزی

تریبون آزاد

ما و زمستان و برنامه‌ی یخ.. !

■ هر برنامه‌ای برنامه نیست . وهر هرمندی نمیتواند مجری خوبی هم‌باشد . اگر شاهد میخواهید لطفا زحمتی بکشیدو این برنامه‌ی « ستاره باران» را نگاهی بیندازید . خانم شهره و آقای کنگرانی، بدون ذوق و استعداد لازم و کافی برای مجری بودن ، در کنارهم می‌ایستند و تـه یخ‌ترین‌وجه‌یك برنامه‌ی شو مانند را ارائه میکنند که دل ودماغی برای بیننده گرامی

نمی‌گذارد .

البته از پیشکسوتها هم دعوت میکنند وبه‌این ترتیب به‌آنها احترام می‌گذارندامـا این کافی نیست که یك‌برنامه‌ی تفریحـی عرضه شود.

به جرات میتوانم بگویم که هیچ لطفی در این برنامه مشاهده نمیشود. بجز خستگی‌و بی حالی باضافه‌ی مسائل جسوك مانند که لااقل خنده‌آور هم نیست . مثل بوکس‌بازی دو مجری و غیره ... مشکلت این حرف پیش بیاید که‌این برنامه‌بـرای جوانهاست بهمین خاطر دو مجری جوان انتخاب شده‌اند . اما خب باور کنید که فکر نمیکنم جوانها ازاین‌برنامه و طـرز

اجرای‌آن راضی باشند. میدانید چـه‌می‌خواهم بگویم ! برنامه سرد و کسل کننده است . حرکت و گرمی ندارد . ورغبتی برای‌تماشا برنمی‌انگیزد . اگـر قـرار باشد کار تازه‌ای بکنید ، بنحوی ارائـه دهید که به تماشایش بیارزد .

تهران ـ جواد ملائی

فقط پپینونگری راکم داشتیم !!

■ عجیب وضع نابسامانی پیداکرده این‌شوهای‌تلویزیونی . کاش‌اقلا میگذاشتند و این جور برنامه‌ها رادر تابستان نمایش میدادند. به حالا که سرمایه‌در کافی موجود است ! غرض اینکه برای‌اولین‌بار چیـزی بنام «وارته» یا هیچ اسمی ، در جمعه شب نمایش داده شد که حتی کفرمان را برآورد.آخراین هم شد برنامه !! جنـاب پپینونگری با آن لهجه‌ی نمیدانم کجائی گردانندی یك وارته میشود و جـالـب اینکه به انتقاد از وضع‌ترافیك هم برمی‌خیزد . حل‌المعالی!

گویا قحطی شومن است کـه این شومن تازه فارسی یادگرفته را شومن یـا مجری کرده‌اند و گذاشته‌اند که هرآهنك بانمکی خواست بخواند و صلوات بفرستد به هر چه تو و شوساز است ! آقـایان مسئولان عزیز ، اگر نویسنده فکاهی نویس ندارید ، اگر شومن خوب ندارید اگـر خواننده خوب ندارید .هیچ اجباری‌برای وارته ، شو ، و سرگرمی سازی نیست ، ما تماشاگران عزیز (!) آنقدر صبوریم که هرچه بخودمان دهید دم‌برنمی‌آوریم. اما لطفا عذابمان ندهید و بگذارید بهمـان برنامه های همیشگی دلخوش باشیم.

بهوای برنامه‌نومارا فریفته میکنید اما آنچه ارائه میدهید به یك پول سیاه نمی‌ارزد !

مجتبی توکلی فر

ازمیان نوشته‌های شما...

برادران مارکس : برادران سینما

اگر به تاریخ کمدیها در سینما نظر بیافکنیم ، نام مارکس‌ها را دردردی بالا میبابیم . برادران مارکس در دوران با شکوه کمدی ـ صامت ـ در اوایل‌سوات قرن بیستم و بویژه بعداز دهه ۳۰ جزو دسته بزرگانی بودند که «مردم را از ته دل میخنداندند !»

برادران مارکس که باشیرینکاری‌ها ولودگیهای مستمر بفرد خود توانستند ، در دهه‌های گذشته ، تماشاگران پردهسینما را بخنداند ودر عرصه سینمای (کمدی‌ـ موزیکال) معروفیتی همچون دیگر کمدین های بزرگ عالم سینما ـ چارلی چاپلین‌ـ لورل و هاردی وباستر کیتون ـ بـدست آوردند ،بدون تردید هنوز در اذهـان جوانان قدیم سینما رو خاطره هایی از خود برجای گذارده‌اند وحتی اگر نام آنها نتواند خاطره های‌خوشمزگیهای‌آنان را زنده کند . حداقل میتوان یقین‌داشت که با انعکاس مجدد فیلمهای آنان تنشی از لبخند ، برروی لبان آنها، ظاهرخواهد شد و فقط نقشی که حاصل متبادر گشتن عطیات شیرین ودلپذیر برادران مارکس‌در اذهان آنها است .

برادران مارکس را برادران سینما نیز میتوان بحساب آورد ، چراکه هر ۵ نفرشان مقارن با سالهای تولد و شکوفایی سینما متولد شده‌اند . در فاصله سالهایی‌که هنوز سینما فقط یك اختراع علمی محسوب میشد :

چیکومارکس در سال ۱۸۹۱ ، از سالهایی که برادران لومیر اختراع سینما رادر مخیله میپروراندند ، متولد شد. بعد هاربو مارکس در سال ۱۸۹۳سالی‌که‌اولین پیروزی برادران لومیر در شناخت جنبه های سینما و ساختن یك دستگاه نمایش «سینما توسکوپ» بدست آمد، متولد شد.

ونیز گروچو مـارکس در سال ۱۸۹۵ سالی که اختراع لومیدها ثبت شد و اولین نمایش فیلم و منظره واقعی صورت گرفت ، متولد شد ...

وزیو مارکس در سال ۱۹۰۱ سالی‌که اولین پایه های کج و قناس اقتصادی و تجارت در سینما ، در شهر پاریس‌باتاسیس شرکت «پاته» بنا شد ، متولد گردیدو...

■ «چیکو مارکس» بزرگترین فرزند خانواده مارکس ، که نام اصلی‌اش«لئونارد» است در ۲۲ مارس سال ۱۸۹۱در نیویورك متولد شد وبه سال ۱۹۶۱ درگذشت. وی نوازنده چیره دست پیانو بود. ازمشخصات وی اینکه همیشه یك کلاه سیلندری سیاه رنك‌ورورفته سرداشت و بیشتـر از دو برادر دیگر وضعش عادی بنظر می‌آمد . (فقط۳تن از آنها ظاهری‌همیشگی‌داشتند.)

■ «هاربو مارکس» ـ برادر دوم گروه که درسال ۱۸۹۳ در نیویورك‌متولد شد وبه سال ۱۹۶۴ فوت شد. نام اصلی وی «آرتور» بود . تغییر نام وی‌همانطور که ماسلف اشاره رفت‌بدلیل هنرنوازندگی‌اش و علاقه‌اش به ساز «هارپ» (چنك) بود. چنانکه آن ساز از مادر بزرگش بمادرش واز مادرش به وی به‌ارث رسیده‌بود.

گروچو مارکس یکبار گفته است : «اولین سئوالی که غالبا از مامیشودایـنست که «هاربو» آیا میتوانست حـرف بزنـد یانه !» اما هرگز جواب صریح و قاطعی از جانب آنها شنیده نشده است و بنظر می‌آید مسئله لال بودن هاربـویك راز خانوادگی بوده وفقط برادران ازواقعیت آن خبر داشته‌اند .

■ «گروچو مارکس» ـ از برادرسوم گروه ، قبلا اشاره آمد.

■ «زیو مارکس» ـ برادر چهارم گروه که نام حقیقی‌اش «هربرت» است، در سال ۱۹۰۱ متولد شد ودر سال ۱۹۶۷ فوت شد . زیو پیش از سال ۱۹۳۲ کـه گروه بعداز آن به اوج موفقیت‌رسیدند، از کار بازیگری دست کشید و مدیـر نمایشات گردید . وی در شرایطی جای خود را به برادرانش داد که چهار فیلم بازی‌کرده بود.

■ «گومو مارکس »ـ برادرپنجم خانواده مارکس امانه در گـروه هنـری برادری مارکس‌ها ـ چرا که وی ازهمان ابتدای فعالیت با چهار برادرانش همگام نشد وترجیح داد شغل تجارت را پیشه‌کند وگویا بارغبتی که گروچو مارکس بعدها به تجارت نشان داد کارگومونیز باموفقیت همراه بوده است (البته گروچو به‌اقتداز برادر در ابتکار ورشکست شد!)

گومونیز نامی مستعار بود که جای نام حقیقی «میلتون» را گرفته بود. از تولد گومونیز اطلاعیم و همینطور هیاینکه وی هنوز درقید حیات است یانه !

علیرضا غلامی

* علت اختلاف سیامك یاسمی، فردین، فروزان چه بود؟

* «دالاهو» از سهل انگاری سازنده‌اش حکایتها داشت.
* «طوفان نوح» نتوانست توفیقی کسب کند و سیامك یاسمی را بفکر چاره جوئی انداخت!
* «شکوه‌جوانمردی» بازسازی گنج‌قارون در آب و هوای ایتالیابود...
* درسال ٤٦، کمیت به اوج رسید و کیفیت سقوط بیشتری کرد.

«۳۱»

■ یك اشاره:

با تشکر از لطف خوانندگانی‌که به «تاریخچه‌ی سینمای ایران» توجه بسیار دارند، وبا پوزش از وقفه های‌ناگزیری که یکی دوبار در چاپ این مطلب‌پیوسته، پیش آمده است، امیدواریم ازین پس وقفه‌ای در ادامه‌ی آن نبینند. باردیگر سپاسگزاریم ...

* * *

فروش خارج از حد تصور «گنج قارون» نه تنها سال بعداز خود ٤٥ را«از نظر کمیت اعتبار بخشید بلکه سال ٤٦ را هم رونق بسیار داد.

رقم فیلمها درین سال به ٥١ رسید که از نظر کمیت رقم خوبی‌بود. سیامك‌یاسمی که پس از «گنج قارون»وتوفیق‌بسیارآن، فیلم ناموفق «شمعی پهلوون» راساخته بود، بار دیگر از «فردین» سود برد واین بار فروزان را کنار گذاشت، دلیل این کنار گذاشتن اختلاف مثلثی بود که میان فردین، فروزان ویاسمی پیش آمده بود. یاسمی عنوان کرد که:فروزان،بازیگر خود خواهی است! و فردین هم درتالید گفته‌ی یاسمی بازی درجوار فروزان را جایز نمیدانست. «طوفان نوح» علاوه‌بر فردین، ملك مطیعی، حائری و یك‌چهره‌ی تازه نقش «نیلوفر» را هم درجمع خود داشت.

فردین و ملك‌مطیعی‌به نقش‌دوبرادر- یکی خوب و یکی بد - دریك فیلم‌پلیسی، گنج قارونی، مقابل هم ایستادند، حاصل البته فیلمی ناموفق بود. نه بازیها، نه فیلمبرداری، نه کارگردانی ونه حتی‌جنبه ها ی‌مردم پسند آن، آنچنان نبودکه‌بتواند تماشاگر را راضی سازد. فیلم در نوروز سال ٤٦ به نمایش درآمد وبافروش ۹۰۰ هزار تومانی خود، تمام آن خوشبینی را که درباره موفقیت مالی آن پیش بینی میشد، نقش برآب کرد. فیلم صدای‌ایرج راهم داشت امااین صدای پولسازهم کاری از پیش نبرد.

سال ٤٦ روبهمرفته پر است از فیلم های بی‌خاصیت که نه ارزش سینمائی داشتند ونه از نظر فروش توانستند نه مرز قابل توجهی برسند. البته این‌فیلمها سودآور بود امانه در حد دلخواه... درین میان تنها بردنا صابر رهبر بود که «چرخ وفلك» را ساخت.

این فیلم چه از نظر فروش‌وچه‌از نظر کار توفیق داشت. صابر رهبر باتم تجار ی‌خوبی که داشت فیلمی گرم عرضه کرد ودرآن علاوه بر فردین از بسیك اسمانوردی «در نیپ پیتر فالکی» و آذر شیوا بازی جست. آوازها وتعرها - باتوجه به درونمایه‌ی فیلم - خوب‌تنظیم شده بود. لحظات طنز هم جایجای کاررا پر کرده بود. نتیجه اینکه این فیلم یکی از معدود فیلمهای نسبتا متفاوت در سال ٤٦ است.

سیامك‌یاسمی، پس از عدم موفقیت «طوفان نوح» به یك فضای تازه - با همان خط گنج‌قارون - روی آورد و «دالاهو» را ساخت.

دالاهو که رنگی و اسکوپ ساخته شده بود، بار دیگر فروزان را بعنوان مرکز رویدادها برگزید. ظهوری باهمان نیپ چشم چران و نوح خود به اتفاق ثریابهشتی زوج تازه‌پولساز پدیدآوردند.

بهروزوثوقی که تاکنون بعنوان یك چهره پولساز شناخته نشده بود دراین فیلم بازی داشت. پس از موفقیت مالی دالاهو بار دیگر سیامك یاسمی اظهار داشت که: بااین فیلم خواسته‌است ثابت کند که وجود کارگردان در توفیق یك فیلم موثر است وبس... و اینگونه وانمود کرد که قبلا هرچه فیلم پرفروش میساخته به حساب بازیگر نقش اول آن «بطور غیر مستقیم منظور او، فردین بود» گذاشته‌شده. حالاقصددارد‌ثابت‌کند که‌اینطور نیست ... این گفته‌ها نشانه‌ی اختلافی‌بود که میان او و فردین رخ داده بود.

در این فیلم بهروز وثوقی به‌نقش یك وحشی کوهستانی اغنای نقش میکرد با موهای بلند صاف. جالب‌اینکه وقتی بشهرمی‌آمدوموهای خود را کوتاه میکرد، تبدیل به فرهای ریز میشد! کارگردان البته فراموش کرده یا سرسری گرفته بود که هیچگاه موی صاف وقتی کوتاه شود، مجعد نمیشود!

بهر حال‌این فیلم با رقص و آواز فروزان و نظربازیهای ظهوری وسکس‌ثریا بهشتی از نظر مالی‌کار موفقی بود. از سوی دیگر «فریدون ریاحی» با پیاده کردن مو بموی قصه‌ی گنج قارون «شکوه جوانمردی» را بطریقه‌ی رنگی در ایتالیا و ایران پیاده کرد. بازیگرانش فردین، فروزان، ظهوری، آرمان، شهلا بودند. این فیلم هیچ چیز تازه‌ای‌نداشت. وفردین خود، اذعان داشت که «شکوه‌جوانمردی» یك کپیه از گنج قارون با چند شاخه‌ی اضافه است. فروش فیلم اگر چه قابل توجه بود امابا‌وجود بازیگران گرانقیمت و هزینه‌ی رنگی و مخارج سفر به‌ایتالیا نتوانست سودی به تهیه کننده برگرداند.

درین سال، دو فیلم نسبتا قابل بحث بر پرده آمد. «زنی بنام شراب» ساخته‌ی‌عباس شباویز با بازی بهروزوثوقی، فریبا خانمی، حبیب‌اله بلور که رنگی‌بود واز جهت پرداختن به یك سوژه نازمدر مقایسه با سوژه‌های تکراری این سالها- کار متفاوتی بود. پرداختن به یك عشق ممنوع در جوار حادثه و هیجان، موردی بودکه شباویز بخوبی از عهده‌اش برآمده بود.

فیلم‌دوم«الماس ۳۳» ساخته‌ی‌داریوش مهرجوئی بود. این فیلم که از نظرتکنیك ویژگیهائی داشت. نخستین کاریك‌فیلمساز تحصیلکرده بود که برای آغاز فعالیتهایش یك سوژه‌ی جیمزباند ی‌را باطنز درآمیخته بود و بطریقه اسکوپ رنگی روانه بازار کرد. لازم‌بتذکر است که پاره‌ای ازسوژه‌ها حتی اگر از نظرجهانی موفقیت بی‌چون و چرا داشته باشند، وقتی در زمینه‌ی بومی ماپیاده میشوند بهیچوجه نمیتوانند توجه تماشاگر ایرانی‌رابرانگیزند، چرا که باور این رویدادها برایشان مشکل است. مثل «دشت سرخ» که وسترن بود یاهمین فیلم جیمز باندی. این فیلم پرخرج از آب‌درآمد. در اول قراربود فاضلی آنرا کارگردانی کند اما بعد بدست مهرجوئی سپرد. تنها نکته‌ی قابل توجه در این‌فیلم یکی تکنیك بود و دیگری لحن طنزآمیز سازنده‌ی آن در مواجهه با یك مایه‌ی‌جیمز باندی ...بهمان‌اندازه که الماس ۳۳ پر- خرج بود، کم فروش هم بود! یکی از دلایل سقوط مالی «منتخب» صاحب‌استودیو پلازا و تهیه‌کننده معروف شکست مالی‌همین فیلم بود.

در سال ٤٦، پرفروشترینها عبارتند از: گوهر شبچراغ - چرخ و فلك - دالاهو - شکوه جوانمردی ... وبهترینها عبارتند از: زنی بنام شراب- الماس ۳۳ چرخ وفلك.

ذکر این نکته‌لازمست که مولی‌روز پس از هاشم خان، به فیلم میلیونرهای

بقیه در صفحه ۳۵

□ فردین، ملك مطیعی ورفیع حائری در «طوفان نوح»

* مرگ «هواردهاوکز» ماتم سهمگینی برای سینما ...

هواردهاوکز

سینماگری که «گاری کوپر» و «جان وین» را پشت زین نشاند

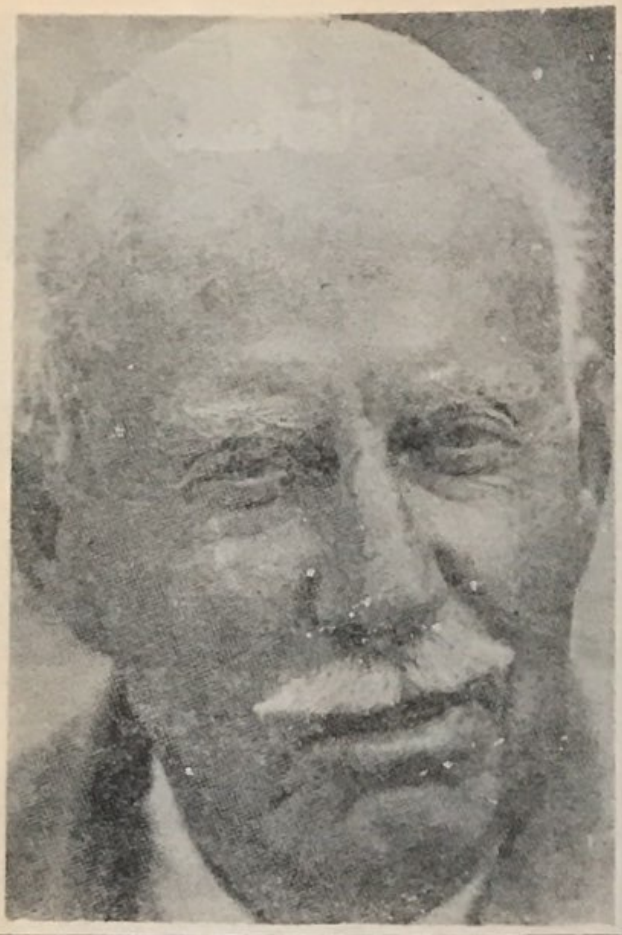

□ دنیای سینما هنوز از ماتم‌مرگ «چارلی چاپلین» بیرون نیامده بود که با فاصله‌ای کوتاهی، در سوگ «هواردهاوکز» نرود جوان کاوبوی های یکه تاز امریکا نشست. بدون شک، بعداز«جان‌فورد»فقید اوبها فیلمساری بود که با آدمهای اصیل امریکائی و حماسه های آنها آشنا بود، و آنها را هوشمندانه در سینمای‌وسترن‌خاص خود منعکس می‌کرد.

سینمایی که از آن با نام سینمای خاص «هاوکز» نام می‌بریم، از فیلمهایی چون «رود سرخ» و «ریوبراوو» شروع می‌شود، ودر پایان با فیلمهایی چون: «الدورادو» و «ریولوبو»به پایان‌میرسد.

درفیلم های هاوکز، قرار داد همیشه به صورت آدمهای خوب و آدمهای بدنمود می‌یابدودرام واقعی او در واقع از همینجا آغاز می‌شود. منها تفاوت اصلی‌آثار او با دیگر آثار کلیشه‌ای وسترن ــ نظیر آثار برت کندی و اندرومك لاگلن ــ در این است که او از این تلاقی طرح‌وتوطئه، همیشه یك پیام ونتیجه‌ی کلی دریافت می‌دارد. فی‌المثل در «الدورادو» بهتری نشان‌داده می‌شود که به خاطر وجود کلانتر نرسو و دائم‌الخمرش مبدل بیك محیط قابل وبی احساس شده است. ودراین فضای بی‌درو پیکر اسکله «هاوکز»آدم‌اصلاحگر همیشگی خود را که «جان وین» درنقش آن ظاهر می‌شود، وارد گود می‌کند، ودر فرجام‌با بیداری کلانتر و شهامت مرد«هاوکز»شهر را می‌بینیم که امنیت از دست‌رفته‌اش را باز یافته وار «آدمهای‌بد»خالی شده. ویا «رود سرخ» که به تلاش یك آدم‌برای برپاداشتن یك ایده آل کوچك وبالاخره دست نیافتنی می‌پردازد «وطی فیلمسم، مبارزه‌ی همیشگی آنها را برای تارع‌بقا نشان می‌دهد ...

خود او در این باره می‌گوید:

«زندگی برای‌بیشتر مردم خیلی‌ساده

بقیه در صفحه۳۳

فیلمساز هفته رنه کلمان

سازنده‌ی فیلم «پرستار بچه»

■ «رنه کلمان» ازنسل فیلمسازان کهنه کارومجرب فرانسوی‌است که سالها پیش از جریان موج نو در سینمای‌فرانسه، به اینطرف مرتب فیلم ساخته است، و این فیلمساری او بیك زبان، در طول زمان رویه کاستی است. تا آنجا که یك‌تلاقصد به «رنه‌کلمان» که از او فیلم والایی چون «زیر آفتاب سوزان» را دیده‌است، هرگز انتظار تماشای فیلم پیش پا افتاده‌ای نظیر «جمعه سیاه» را از او ندارد.

تماشاگران نخستین دوره‌ی جشنواره‌ی جهانی کان هنوز از یاد نبرده‌اند، که چگونه «کلمان» با فیلم سوم خود «نبرد راه آهن» جایزه‌ی اول این جشنواره را بدست آورد، و چند سال بعد خاطره‌ی این پیروزی‌اش را در فیلم «مسیوریسو» تجدید کرد. هر چند نباید او را در صحنه‌ی سینمای‌فرانسه‌با فیلمسازان نوگرایی چون: «آلن رنه، ژان لوك گوار، تروفو، شابرول، ژان پیر ملویل وروبرتبرسون»همتا دانست، ولی باید قبول کرد که «کلمان» از دسته‌ی فیلمسازان آسان پسندی چون «هانری ورنوی»، ژان هرمان» و «کریستین ژاك» نیز نیست.

استاد بزرگ «کلمان» در فیلمسازی «هیچکاك» است، واز او در غالب آثارش بخصوص «مردیکه از باران آمد»، «زیر آفتاب سوزان»، «جمعه سیاه» و «پرستار بچه» تاثیر شدیدی گرفته است.

«مردیکه از باران آمد» برخوردار از همان قواعد و قراردادهای یك شاگرد «هیچکاك» بود: زنی مورد حمله وتجاوز ناشناس قرار می‌گیرد، و بعد از یك کارآگاه جذاب برای کمك، دعوت به عمل می‌آورد، و در پایان، عشق جانگاهی‌سراغ آنها می‌آید! «زیر آفتاب سوزان» یك کار موشکاف و روانشناسانه بود دراحوال سه آدم: دو مرد ویك زن، که هیچ‌چیز نمی‌تواند مانعی آنها اختلاف ایجاد کند، مگر وجود شیطانی زن که دو مرد را پس از سالها دوستی رو در روی همدیگر می‌ایستاند سینمای «کلمان» در این فیلم با مدد از وجود بازیگر بزرگ این کشور «آلن دلون» خلق گردیده بود، وجالب اینکه چند سال بعد همین فیلم، مدل «ژاکدری» برای ساختن فیلم «استخر» می‌شود.

«پرستاربچه» آخرین ساخته‌ای که‌از این‌فیلمساز در تهران می‌بینیم. از نیم قدیمی خفیه‌گری و جاسوسی استفاده‌کرده است، و با ایجاد لحظه‌های پرسوسپانس و هیجان انگیز به تلبیح این سیاست بازیها از طریق دنیای یك بچه و پرستارش‌می‌پردازد. «کلمان» اکنون شصت وچهار سال دارد، و از سال «۱۹۳۸» تا فیلم «سمت‌چپ را مراقب کن» وارد سینمای فرانسه شده است، واز جمله آثار او می‌توان از: «کارکنان راه آهن، باشوران بزرگ، پدر آرام، لعنتی‌ها، بیماران، بازیهای ممنوع، زرور، دیوار دریائی، شادیهای زندگی، فردا روز دیگریست.قفس عشق و .... آیا پاریس می‌سوزد؟» نام برد. که این فیلم آخری یك اثر جنگی و «ضد نازی» مد روز بود. که اعتبار «کلمان» را تا حدود زیادی بالین آورد. هر چند در فیلم خود از تمام بازیگران تراز اول فرانسه مدد گرفته بود.

مسابقات

جدول این هفته شماره ۲

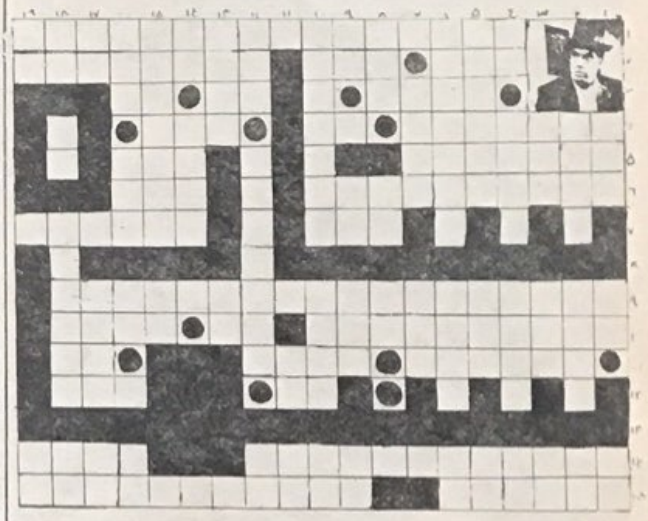

افقی :

۱ ـ آکتریس دختر مسخره ۲ ـ یاری، گاهی با سرکه آید، آکتورفیلم زمین خوب من ، ۳ ـ فیلمی هندی با شرکت تلیپکمار، نمی‌شود ، رها ٤ ـ منسوب به سرب ،فلز سرخ‌رو ، زمین ... فیلمی با شرکت‌فردین و گرشا ٥ ـ یکی از فیلمهای مشترک بیك وراك ، نوست ٦ ـ بدون حرف آخر ستاره جذاب فیلم عربیك، کلاهبردار ۷ ـ نام کوچك پدر وسترن ، بازیش در فیلم دنیای آبی مورد ستایش قرار گرفت ۸ـ فیلمی زیبا با شرکت جولی کریستی و پیترفینچ‌الته بدون حرف آخر ، ۱۰ ـ یکی از هرپیشه‌های سریال دود واسلحه ،موجودنامرئی ، از آنطرف فیلمی از موچهـروثوق است ، ۱۱ ـ اولی دهسال عامیانه دومـی‌یك دل (دوکلمه) ، فیلمی بود با شرکت ملك مطیعی و نقیلی ، عدد روسا ۱۳ ـ افتاده ، خانه ١٤ ـ فیلمی با شرکت‌وکارگردانی فاضلی ، فیلمی دگرگونه از هژیـرداریوش ۱۵ ـ نام کوچك آکتور سریال پیشتازان فضا ، آکتور سریال کاتن

عمودی :

۱ ـ معاون هیلمر بود ، غنیمت است ،مایه پیشرفت ۲ ـ میوه‌گرمسیری، نام کوچك ستاره طناز عشق و انتقام ، از حـروف‌ندا ۳ ـ طاقچه بالا ، تقویت رادیوئی ، برج کج فرانسه ٤ ـ پستی در فوتبال ، فیلمی‌از امین امینی ، عظمت ، شکوه‌گوی‌جدائی ٥ـ چند تا آمار ، از رنگها ، تصدیق‌کشورهمسایه ٦ ـ بدون حرف اول فیلمی‌با شرکت لی ماروین ، قبل از دومی ، با گورآید۷ـ از ستاره‌های سریال مرد اول که شبیه‌ماه است ، از اسامی خارجی ۸ ـ نام مرتضـی‌عقیلی در تیلی ، ردیف ، تکرار حرفی ، ۹ ـ سینمائی در تهران ، قدرت ، ازغلات ۱۰ ـ فیلمی با شرکت ملك مطیعی و آذر شیوا ، یکی از هنر پیشه‌های دالاهو ، نقش‌سینمائی ، از خوانندگان وطنی بی‌انتهـا ۱۲ ـ از کشیدنیها، فیلمی با شرکت لیلافروهر ، شراب ۱۳ ـ فرق ، نیمه شلیل ، ١٤ ـ حرف صریح ، واحد پولیست ،۱۵ ـ شوهر ... فیلمی بود با شرکت‌عدیله واشراق موی برسرندارد ، ١٦ ـ نام کوچك‌آکتورفرار از ظهرین ، لباس بلند ، نیمه مایه، پایتخت اروپائی ، ۱۷ ـ از بستنیها ، نام‌کوچك کارگردان فریاد انسانها ، برابـر ۱۸ ـ رود اروپائی وازگون گشته ، نام‌کوچك ستاره هوس انگیز آسمانخراش‌جهنمی، فیلمی بصلاح متفاوت با شرکت بیك‌ایمانوردی‌و فرزانه تالیدی ، حرف فاصله ۱۹ ـ رود آرام ، اسم ترکی

طرح‌و تنظیم:محمدرضا رنجبر (خرم‌آباد،لرستان)

حل جدول هفته باجایزه‌ی: ملك مطیعی یك ظبط صوت

چهار فیلم و چهار چهره

* چهار چهره مختلف از یك ستاره‌مشهورسینمای جهان را ملاحظه می‌فرمائیدکه‌درفیلم های‌زیادی‌ایفای‌نقش‌نموده‌ودرفیلم (آر.بی.ام) بازی جالبی در کنار آنتونی کوئین ارائه‌داد. چنانچه موفق به شناخت وی گردیدید نام اورا باضافه نام چهار فیلم از سری فیلمهایش‌را برای‌ما بنویسید و بحکم قرعه برنده شوید.

■ از میان جوابهای صحیح قرعه‌کشی‌میشود و برنده ۳ ماه اشتراك مجانی مجله را دریافت خواهد کرد .

■ ـ ازچهره‌های موفق ورزشی است که‌ازدنیای ورزش به سینما روآورد و پس از ظاهر شدن در چند فیلم افسانه‌ای وقهرمانی از سینما کناره گرفت و راهی دیار دیگر شد اگر وی را شناختید نامش را باضافه نام سه فیلم از فیلمهائی که بازی نموده برای ما بنویسید و بحکم قرعه برنده شوید . بهمراه جواب ۲ ریال تمبر باطل نشده جوف پاك ضمیمه باشد.

بقیه ـ چارلی

روی جوش نشان داد تا در زمینه‌ی آبی رنگ آسمان ، آخرین سفینه‌ی خود را رها سازد ، ووصیت نامه‌ی سینمایی‌اش را بدارك ببیند . او که با قبول جایزه‌ی کتابی اسکار در چند سال پیش، به جریان مبتذل این موج که نوعی «پرو پاگاندیسم» متصح محسوب می‌شود، یاری بخشیده بود. لباس دلسردی زیادی را از جانب‌منتقدین به خود فراهم آورد .

اسطوره‌ای که با مرك«چارلی‌چاپلین» دردنیا متولد شد. نمی‌تواند خاصیت‌انسانی و خاکی بودن او را انکار کند.

«لیناگری» همسر دوم چاپلین‌چندسال پیش طی کتابش شخصیت انسانی او را ورای تمام آثار وفیلم هایش اینگونه‌تفسیر می‌کند :

ـ «بله این چاپلین است. مردم‌فقط هنر و نبوغ او را می‌شناسند ، و از او به عنوان یك انسان چیزی نمی‌دانند . اولین قدم او برای اخوای من بسیار احمقانه‌بود. چارلی به بهانه‌ی سرما خوردگـــی در رختخواب استراحت می‌کرد، وکتابی‌راجع به ناپلئون و زوزفین می‌خواند او عقده عجیبی نسبت به ناپلئون داشت ، وحتا در مجالس بالماسکه با لباس ناپلئون ظاهـر می‌شد. او می‌گفت که می‌خواهد فیلمـی راجع به ناپلئون بسازد ، و نقش زوزفین را به من بدهد . ولی بعدفهمیدم که‌این حرف را به دختر های زیادی زده است. در سن وسال او خجالت آور است . اگر او به «اوناناونیل» همسر سومش هم‌خیانت کند ، نمی‌دانم چه اتفاقی رخ می‌دهد ؟ می‌خواهم ببینم تصویر شوالیه‌ی بی‌تقصیر و قهرمان ، کاملا خراب می‌شود واز بین می‌رود ؟ «اونا» زنی فوق‌العاده است و چارلی برای او خداست . من تصورمیکنم که «چارلی» همراه او دوست داشتن را یاد گرفته است. زنها همیشه در برابر او مقاومتشان را از دست داده‌اند ، بجـز «گرتاگاربو» که چارلی برای جلب‌توجه او همه کار کرد . ولی‌او همیشه نسبت‌به او بی‌تفاوت بود .

خیانت کردن به زنان‌تنهاوسیله‌ای بود که او می‌توانست احساس کند. کـه نوستش دارند . این مسئله ، از آنجاناشی می‌شد که چارلی خودش را مردبسیارزشتی تصور می‌کرد و بخاطر قد کوتاه و پاها ودست‌های کوچکش خیلی رنج می‌برد . در حالی که چشمان چارلی زیباترین چشمانی بود که من تا بحال دیده بودم.

چارلی همیشه می‌ترسید . از همه چیز ،از مردم ، از مطبوعات و اززنها، همیشه می‌گفت : «من فقط یك کمدین‌دو پولی هستم ، آدمی که فقط سعی می‌کند، آینده را بخنداند ».

من هرگز ندیدم که او با شخصی‌کتك کاری کند ویا با دشمنش روبرو شود.تصور می‌کنم که او تا بحال بخدمت زنی پرچم‌هم نرفته از نظر اخلاقی هم‌آدم باشهامتی‌نبود. ولی‌همیشه کلمات عاشقانه بکار می‌برد و لحظه‌ای فرا می‌رسید که قادر به دوست داشتن خود نیز نبود .

بقیه ـ طنز

پیشه ، که این دو حضرت ، سخنان بسیار غرائی ، در زمینه‌های مختلف ، ایـــراد کرده بودند :

۱ ـ سعید راد می‌گوید : اگر درفیلم تجاری بازی کردم ، بخاطر این بود کـه داشتم فراموش میشدم .!

ـ(بنده معتقدم که تماشاگران سینما، هرگز آدمهای فراموشکاری نیستند و آقای سعید راد هم اگر در فیلم تجاری بازی نمی‌کردند ، هیچوقت فراموش نمیشدند .

چون همانطوریکه گفتم . تماشاگران‌سینمای خوب ، هرگز آدمهای فراموشکاری نیستند و هنوز فراموش نکرده‌اند که یکزمانی ، ایشان سك سینمای خوب را به سینه میزدند و سینمای بد را نفی می‌کردند)!

۲ ـ حسن روشن می‌گوید : عامل اصلی تبلیغات توخالی برای فوتبـال ، مطبوعات هستند ...!

ـ (از قول بنده به آقای روشن بگوئید : رودر بایستی نکنند و هر چـه دلشان می‌خواهد به مطبوعات بگویند . چون مطبوعاتی جماعت عادت کرده است کـه افرادی را معروف کند و بعد ، از طرف همان افراد ، مورد حمله قرار بگیرد...)!

■ یك جمله از سعید راد : « شمابا این فوتبال ضعیف ، سر تماشاگر راکلاه می‌گذارید »!

یك جمله از حسن روشن : « باجرات میگویم که ما در آسیا و اقیانوسیـه ، همتائی نداریم »!

■ یك جمله از حسن روشن: «ازتو فیلمهای خوبی‌دیده‌ایم اما یکباره به بازی در فیلمهای بد پرداختی ، چرا »؟

■ یك جمله از سعید راد ، «سینمای ما طوریست که اگر من در یك فیلـم تجاری بازی نکنم ، کسان دیگری آنرا می‌قاپند »!

نتیجه : خداوند آخر و عاقبت فوتبال و سینمای ما را بخیر کند ؟!

■ بالا رفتیم دوغ‌بود . پائین اومدیم ماست بود . حرفهای ما راست بود .

متشکرم !

بقیه ـ هوارد

است، و گاهی آنقدر قرار دادی می‌شودکه همه می‌خواهند از محیطشان فرار کنند. فیلمهای حادثه‌ای به این‌نکته‌می‌پرداختند که مردم چگونه بامرك روبرو می‌شوند.

بعضی اوقات برخورد یـك شخصیت طبیعی و یك شخصیت غیر طبیعی برایم جالب است. من حتا به اینکه در حین صحبت ، با دسته کلیدم بازی می‌کنم،یك رفتار غیر طبیعی نام می‌دهم!»

دل مشغولی اولیه‌ی «هاوکز»درسینما ، ساختن فیلمهای گانگستری بود. «صورت زخمی» (۱۹۳۲) اوج این نوع سینما بود.

دوره‌ی دوم فیلمسازی او ،ساختن فیلمهای کمدی بود. که «آقایان‌موطلایی‌ها رابیشتر دوست دارند» با شرکت «مرلین مونرو» معروفترین این فیلمها بود.

ودوره‌ی سوم فیلم سازی او ، آثار وسترن وی بود که مشخص‌ترین آنها سه فیلم «ریـوبـراوو» ، «رود سرخ» و «الدورادو» بود .

ولی خود او به دلایل‌احساسی،اولین فیلم ناطق خود (نگهبان سحر) و «صورت زخمی »را بیشتر دوست دارد زیرا به‌قول خودش ، در نخستین تجربه هایش موفق‌تر بوده است .

«هوارد هاوکز» آثار سینمایی‌بسیاری ساخته است که بسیاری از آنها متعلق به سینمای «آسان»وخوش ساز هالیوودی‌اند، وازعمده آثار او ازاین فیلمها نیز میتوان نام برد.

«داشتن و نداشتن» با شرکت «لورن باکال» ، «بزرك کردن بی‌بی» و«قرن بیستم » باشرکت «کاترین هیبورن » و «کارول لمبارد» ، «راه افتخار» ، «سر زمین فراعنه » باهمکاری«ویلیام‌فالکنر»، «عروس مذکر زمان جنك» ...

مرك «هوارد هاوکز» عصـر روز دوشنبه پنجم دی‌ماه‌سال‌جاری‌درکالیفرنیای امریکا اتفاق افتاد . او هنگام مرك‌هشتادو یك سال داشت. ولی بااین وجود کماکان طرح فیلم تازه‌ای رادر مغزمی‌پروراند.

بعداز مرك یك فوج از سینماگران طراز اول ایتالیایی در سالهای اخیـر (دسیکا ، پاولیسی ، ویسکونتی ، پیترو جرمی ، روسه‌لینی و...) گویا اجل‌مرك برفراز سینمای امریکابه‌پروازدرآمده‌است.

زیباترین قصه عشقی که تا کنون هالیوود به دنیا عرضه داشته

برنامه امشب فقط در سینما

امپایر

بقیه ـ مدخلی

بهانه‌های جوی هستند . همچنانکه می ـ بینیم «حکمتی» بخاطر آنها مجبور به ترک دیار می‌شود . زیرا جبر حاکم بر محیط مدرسه ، از خامی و نادانی بچه‌ها تغذیه می‌کند ، و هشیاری آنها را توسط «حکمتی» نمی‌پذیرد .

بعدهای اجتماعی و فلسفی» رگبار » در هم پیچیده شده ، و گاه مانع تشخیص و تمیز آنها از یکدیگر می‌شود . واسن ، اشکالی است که در کارهای بعدی بیضایی یعنی «غریبه و مه » و «کلاغ» بتدریج رفع می‌شود . به عنوان نمونه ، شیطنت های بچه‌ها در کلاس و آماده سازی «حکمتی» برای مقابله با «عاطفه » کاملا «رئالیستی» و دور از حالتهای نمادگرایانه و تمثیلی پرداخت شده ، در حالیکه اجتماع شاگردان حکمتی در بالای درخت های بارك و فرار دادن زمینه‌ی صدای کلاغ در روی آن ، یك حالت صددرصد سمبولیك می‌یابد ، و همین‌ها تماشاگر را سردرگم می‌سازد ، ودر نتیجه گیری نهایی فیلم در مانده می‌ـ گذارد .

با فصل افتتاحیه‌ی فیلم از ورود «حکمتی » به محل ، که کاری اتائیه‌ی او، همچون ارابه‌ای تاریخی با دلبستگی‌ها و گذشته‌ی او (لاله‌ی مورونی مادر) رابدك می‌کند . و حالتی کاملا سمبولیك دارد ، در حالیکه فصل مست بازی «حکمتی» و «رحیم »بیش از حد «بار» و رو بود .

« بیضایی » در فیلم کوتاه بعدی‌اش «سفر» از طریق سرگشتگی دو کودك فیلمش، » بیان جستجوی آدم برای هویت از کهنه‌ترین می‌پرداخت ، و یك معضل بزرك فلسفی‌ـ سازی را مطرح می‌ساخت .

او آدمهایش را نه در طول زمانه، بلکه در طول زمان حرکت می‌داد . تا آنها را در مسیر پرفراز و نشیبشان با خیل آدم های بی سرپرست که از آنها طلب کمك می‌کنند ، آشنا سازد ، و به آنها بفهماند که تنها آدمو نیستند که در جستجوی سایه‌ای در بالای سر خود هستند و پیوسته نام «مادر» را به زبان می‌آورند.

«بیضائی» این مفهوم تلخ را در فصل پر جذبه‌ای که آنها در بین انبوهی از آلات و ادوات اسقاط و مرده ، در نوعی عذاب سر می‌برند نشان داده بود.

و آنگاه مادری را که می‌خواهد به سرپرست فیلم «نام» بدهد واز او سرپرستی کند ، در پشت دیواری از جبر می‌نمایاند و اینکه اختیار انتخاب از او سلب شده است.

ولی اگر آدمهای «بیضائی» همواره تسلیم بی‌چون و چرای «قدر» می شوند و در پایان به آن تن می‌دهند ، بخصوص در صحنه‌ی اجتماع ، جنگیدگی خود را نیز دارند.

در «رگبار» ، «حکمتی» تا آخرین لحظه با «ناظم خرده بورژوا»ی مدرسه که می‌خواهد تمام کوشش های حکمتی را به اسم خود در کارنامه‌ی افتخاراتش ثبت کند ، می‌جنگد . و خانمی محقر و کثیف نمایش را آمادگی «زندگی» می‌کند . ولی وقتی پای سفر مرگشو«عاقبت» پیش می‌آید ، پای فرار و دست مبارز او می‌لنگد . این جنگندگی با جبر و حتا سرنوشت در فیلم بعدی «بیضائی» یعنی «غریبه و مه » به نهایت می‌گراید که در جای خود از آن صحبت خواهم کرد.

در «سفر» نیز ،وقتی بچه‌ها از قبولی سرپرست «زن» مأیوس می‌شوند، به دنبال نشانی دیگری می‌روند تا بلکه سایه و سرپرستی را که بدنبالش هستند بیابند . و از همین جاست که نر (سایه)ی«بیضایی» لحنی انسانی و هنداراته می‌یابد . و آدم را همچون موجودی خوار و ذلیل که تنهای مذبوحانه برای بدست آوردن حجت زندگی دارد، نشان نمی‌دهد.

■ ادامه دارد

بقیه ـ دوبلور

ندارد و حرفی هم درباره‌اش نیست پاکسان دیگر وسریالهای گوناگون، بدین دلیل من نمی‌توانم بازی در سریالها را بر گویندگی ترجیح دهم . چون از زاه دوبله زندگی‌ام را می‌گذرانم . هیچ تشبیهی وجود ندارد که هنرپیشه‌ای فقط به کار بازیگری بپردازد. بانام تنها من دوست داشتم ،که در فیلم های فارسی شرکت کنم ، ولی دست اندر ـ کاران فعلی بسراغ من آمدند. من هم سیمارا جدی نگرفتم .اگر درسریالهای تلویزیونی بانام وجود بازی می‌کنم، بخاطر علاقه شدیدم بتئاتر است، که تا اندازه‌ای مرا ارضا می‌کند .

■ با تعداد قلیل گوینده ، چطور به دوبله‌ی فیلمهای سینمائی وتلویزیونی می‌رسید ؟ فکر نمی‌کنی دوبله احتیاج به گوینده‌های جوان و تازه نفس دارد ، تا کمبودهایش را جبران کند ؟

■ من نمیدانم ، تواز کجا اطلاع داری، که تعداد گوینده ها کم است.چون باندازه کافی (البته بحر صدای بچه) گوینده داریم . در ضمن راه برای جوانهای مستعد که دارای شرایط باشند ، همواراست تا بتوانند بجمع ما به پیوندند . هیچ مرجع ومقامی جلوی استعدادهای جوان رانمی‌گیرد وراه برای همه باز است به شرطی که تحمل مشکلات کاردوبلهراداشته‌باشند.هیچ از راه رسیده‌ای نمی‌تواند«درماههای اول گوینده‌ای بچه شود ، بعضی از جوانها که از مشکلات دوبله اطلاع ندارند ، فکر می‌کنند باپك هفته کار می‌توانند بجای «مارلون براندو» یا آکتورهای دیگر صحبت کنند . بااین آسانی هر که بیشتر علاقمندان فکر می‌کنند نیست. استعداد ، هوش و تکنیك کار می‌خواهد . گوینده هایی که به جای آکتور های اول خارجی وایرانی صحبت می‌کنند، بیست سال خاك خورده‌اند تا توانسته‌اند ، حرفه‌ای شوند . من شخصا بعنوان یك گوینده، حاضرم هر جوانی که شرایط لازمه را دارد راهنمائیش کنم .

■ عده‌ای معتقدند ، بیش از نیمی از ارزش فیلمهای فارسی به صدای گوینده ها بستگی دارد ، یعنی اگر دوبله نباشد ، فیلم فارسی پنجاه درصد از ارزشش کم‌میشود. تو که هم در سینما و هم دردوبله دست‌داری نظرت چیست ؟

■ هنرپیشه های سینمای ایران به هر چند بعرتان ، بقیه یا لهجه‌دارند، یا اینکه صداشان ضعیف است. اگر قرارباشد، بالهجه ویا صدای نامناسب بجای‌خودصحبت کنند، برای تماشاچی ها قابل قبول‌نیست‌و به کیفیت بازیشان نیز لطمه می‌خورد. ، چون اکثر هنرپیشه هاچنین‌شرایطی دارند، دوبله‌امری ضروری میشود، یعنی‌پنجاه‌درصد ازکار هنرپیشه به صدای گیرای گوینده مرتبط میشود . البته داریم بازیگرانی که از صدای قوی و خوبی برخوردارند، ولی تکنیك لازم را برای گویندگی ندارند.

■ دوبله فیلم‌خارجی، با فیلم‌ایرانی، چه تفاوتهایی دارد ؟ کدام ازنظر گویندگی مشکل‌تراست؟

■ دوبله فیلمهای خارجی بعلت‌داشتن صدای اصلی راحت‌تر است . باگوشی هایی که در وقت دوبله در گوش داریم وصدای اصلی فیلم را می‌شنویم ، می‌توانیم صدای خود را سینك کنیم ، اما در مورد فیلمهای فارسی بعلت نداشتن صدای اصلی ، کمار مشکل‌تر میشود. خوشبختانه دستمزد دوبله فیلمهای فارسی‌بیشتر از دوبله فیلمهای خارجی است .

■ با تمام‌گرفتاریهایی‌که در حرفه دو بله وجود دارد ، گوینده‌هایمانوانسته‌اند دوبله‌ی ایران رادر سطح جهانی‌وبا کیفیتی بهتر از کلیه کشورهای جهان ،مطرح‌کنند. ولی‌مردم ودولت آنطور که باید آنرا

بقیه در صفحه روبرو

مشهورترین وموفقترین اثر فراموش نشدنی هنرمند بزرگ سینمای هند «راج‌کاپور» که داستان انتقادی و گوینده آن‌هرگز از خاطره‌هامحو نخواهد شد، بار دیگر برای تسخیر قلب شما بروی پرده می‌آید

برنامه امشب فقط در سینما :

همای

کارگردان : راج کاپور SHREE 420

شناخته‌اند وجدی نگرفته‌اند . علت ناشناخته ماندن دوبله چیست ؟

■ با بوجود آمدن حرفه دوبله در ایران ، تئاتر سیر نزولی پیمود ، چون تمام بازیگران تئاتر با صدای خوبی که داشتند به گویندگی روی آوردند و تئاتر را رها کردند . متاسفانه جدی نگرفتن حرفه دوبله توسط مردم و دولت ، بنیان گذاران آن هستند ، آنها که ریشه این هنر را در ایران کاشتند ، آن را بحوبی نگهداری و تغذیه نکردند . روشن است که وقتی به نهالی آب نکردند ، روشن است که وقتی به نهالی آب وخاک نمی‌رسد و یا کج رشد می‌کند ، من نمیدانم از چه راهی باید دوبله را بسامان رساند . هر گوینده‌ی تازه‌واردی هم به این حرفه پا به روی خطی حرکت می‌کند که بقیه حرکت کرده بودند . اکنون بزرگترین امید ما به انجمن گوینده‌ها است ، که شاید طلبانی که ما دولت خواهد داشت . کلیه گرفتاریهای ما را حل کند . اگر چند گوینده مثل «منوچهر اسماعیلی» و چنگیز جلیلوند داشتیم که نرخ دوبله را چون بقیه حرفه‌ها بالا می‌بردند ، وضع گوینده‌ها لااقل از نظر مادی بهتر میشد . اکنون هیچ گوینده‌ای بیمه نیست ، مسکن ندارد ، هزار گرفتاری دیگر دارد . در حال حاضر کوچکترین حرکت خصوصی از امکانات بیمه سود نمی‌برد حرفه دوبله .

بقیه ـ خاطرات

دروغی مرد را نشان می‌دهد .

این برای اولین بار است که «شهید ثالث» موضوع «عشق» را در فیلمش مطرح می‌سازد . در فیلمهای قبلی او ، ردپاها تمامی به نوعی کسالت و خستگی می‌انجامید . و ابتدا نیز با فاصله‌ای فکری نه چندان دور شاهد این طرز تفکر و اندیشه در باره‌ی عشق و عاطفه می‌شویم . هم چنانکه «مایکل» مرد عاشق این فیلم ، بدبینی‌اش را از معشوقه‌اش با کشتن او به اثبات می‌رساند ، و رنگ پوچ و سیاهی به طرز تلقی فیلمساز از «عشق» می‌زند . و دلسردی‌اش را از «عاطفه» ، با رابطه‌ی سردی که با مادرش دارد تفهیم می‌کند .

سرافتی که «شهید ثالث» در این فیلم از خود می‌نمایاند ، در گزینش حرکتهای بیشتر در فیلم است . اینبار او با این کشف که همیشه یک موضوع واحد با حرکت های واحد نمی‌تواند ، اساس یک کار نمایشی باشد ، در انتخاب فیلمش گاهی ، محیطهای پرازدحام و شلوغ را بر می‌گزیند . و از حرکتهای «دیزالو» و تراولینگ بیشتری مدد می‌جوید ، و تاحدود زیادی از روبهای خفیف و نا محسوسی استفاده می‌کند . ولی کماکان او فیلمساز اسکه سیمایش را از دست بسردن بسه زندگی عادی و روزمره‌ی مردم و کند کردن آهنگ معمول آن بدست می‌آورد .

■ تمام

بقیه ـ تابستان

بعد محمود در انجا زندگی میکند . او خوب میتواند از تو مواظبت کند ...

این حرف آخری مرا ناراحت کرد و آنها از اطاق خارج شدند و به اطاق مجاور رفتند تا اولین شب ازدواج خود را بگذرانند .

من از محمود نفرت داشتم . میدانستم که خاله‌ام در این نقشه است تا مرا به پسرش شوهر بدهد همه‌اش از این میترسیدم که مبادا پدرم تحت تاثیر حرفهـــای اشرف‌السلطان قرار بگیرد و فردا بسه مادر مریم جواب رد بدهد .

از اطاق بیرون آمدم تا در تاریکی شب هوای تازه‌ای استنشاق کنم و از سکوت خانه بزرگمان لذت ببرم .

همه چراغها خاموش بود جز چراغ اطاق پدرم . آهسته از لای پنجره نگاه کردم . دیدم اشرف‌السلطان درحال برهنه‌شدن است . او لخت شد و بطرف پدرم که روی تخت خوابیده بود رفت . خاله‌ام نسبتا جوان مانده بود . بدن خوش‌ترکیبی داشت و مسلم بود که پدرم که دهسال از او مسن‌تر بود از او بدش نمی‌آمد . ولی در آن لحظه که دیدم خاله‌ام با ناز وادا و در برهنگی کامل دارد بسوی پدرم می‌رود نفرت عجیبی سراپای وجودم را پر کرد و توی دلم آرزو کردم کاش قدرتی داشتم و اورا نابود میکردم . در این افکار بودم که صدای محمود پسر خاله‌ام مرا متوجه خود کرد .

ادامه دارد

بقیه ـ تاریخچه

گرسه‌و روزهای تاریک یک مادر و وسوسه شیطان راهیدرین سال روانه پرده نمود که دو فیلم اول ملودرام اشک‌انگیز بودو توفیقی نداشتند ، سومی هم بهمچنین مابقی فیلمهای این سال وکارگردان آنها عبارتند از :

یکه تن ، رضا صفائی ـ مردی از اصفهان ، امیرشروان ـ زنهاو شوهرها ، نظام فاطمی ـ دروازه تقدیر ، حمید مجتهدی ـ زن خون‌آشام ، مصطفی اسکوئی ـ فرمان خان ، قاسمی‌وند ـ ایمان ، رئیس فیروز ـ مامور ۰۰۸ ، ابراهیم باقری ـ حقه‌بازان ، رضا صفائی ـ علی‌بابا و چهل دزد بغداد ، امین امینی ـ قربانی شوم ، ملکوتی ـ چهار خواهر ، نجیب‌زاده ـ سوغات فرنگ ، مدنی ـ خوشگل قهرمان ، ژورک ـ درجستجوی نیکاران ، صفائی ـ آشیانه خورشید ، سعید کامیار ـ رویای خطرناک ، سالار عشقی ـ داش‌احمد ، صادقپور ـ کوچولو ، ابراهیم باقری ـ گنج‌ورنج ، صمد صباحی ـ پسران علاء ـ الدین ، امین امینی ـ دنیای قهرمانان ، پورسعید ـ عموسزی فروش ، همایون ارجمند ـ زیر گبد کبود ، رئیس فیروز ـ هفت شهر عشق ، مجتهدی ـ نیمروحی ، وحدت ـ وسوسه شیطان ، شهر فرنگ ، اصلانلو ـ بندرگاه عشق ، گرجی ـ گلشت بزرگ ، امین امینی ـ معجزه ، میرصدرزاده ـ سولگرندها ، منوسلالی ـ مرد بی‌ستاره ، بهادری ـ سرنوشت ، آقابیکیان ـ گل آقا ، آقامالیان ـ دختر طلا ، سردار ساکر ـ ارجان گلشنگان ، واتطیان ـ به جوانمرد ، بهرام ری‌پور ـ قهرمان شهر ما ، فاضلی ـ عروس تهران ، نجیب زاده ...

گفتنی‌ست که آقابیکیان که سابقا کارگردان خارجی بود با کلی مدرک و عنوان آسیائی چرخ کیوکر با فیلم «سرنوشت» آبروی هرچه کارگردان است برد و کاملا گفتاری برسر آرمان تهیه کننده فیلم گذاشت! این فیلم یکی از بدترین فیلمهای این سال است .

ادامه دارد

استودیو

عکاس مخصوص ستاره سینما

تلفن ۴۲۳۴۸۰

■ زیباترین درد جهان ... قشنگترین رنج دنیا...

■ قابل تحمل‌ترین محنت گیتی ...دردعشق !!

برنامه امشب فقط در سینما :

پولیدور

■ قصه‌ای دل‌انگیز از رنج تنهائی وعشق پیری ...

■ داستانی جذاب از نمایشهای پرالتهاب جوانی ...

بقیه ـ قادری

همیشه گفته‌ام ، من کارگردان نیستم ، اما وقتی بسیاری از فیلمسازان را می‌بینم ، به خودم مطمئن می‌شوم وادعا هم می‌کنم . من یک فیلم می‌سازم و به این دلیل که « مهر » خورده‌ام ، فیلمی می‌سازم و بجای اسم خودم، سریک فیلمساز به اصطلاح موج نو یا حتی یک فیلمساز گمنام را می‌گذارم و آن وقت ببینید که چطور از آن استقبال خواهد شد.

من اکنون هم در فیلمهایم حرفهائی‌ـ البته به طور کامل ـ می‌زنم ولی چون فیلمهایم پرفروش هستند ،منتقدان‌تحویلش نمی‌گیرند اما برای یک پلان امتیاز فیلم فلان فیلمساز مهر خورده‌ی موج نو ، تصویرهای تعجب و غریب می‌تراشند .

■ یک علت این که شکست خوردید ، عدم شناخت کافی تماشاگران بود . این را قبول دارید ؟

□ قادری ـ البته ، علت باخت من، عدم شناخت فرهنگ عمومی تماشاگر بود. فیلم «بی بت » را من می‌بایست اکنون می‌ساختم اما هفده سال پیش ساختم که این امتیاز بود و نشانه‌ی عدم شناخت من از تماشاگر . حالا که تجربه کسب کرده‌ام دیگر این شرار تماشاگر دور نمی‌شوم که مثل زمان «سن بت» ، فیلمم را نپذیرد .

■ شما گاهی از این شاخ به آن‌شاخ می‌پرید و روال مشخصی را دنبال‌نمی‌کنید. از این‌رو، تکلیف تماشاگران با فیلم ـ های شما روشن نیست .

□ قادری ـ اصولا من نمی‌توانم سبکی برای خودم قائل باشم چون درحد فیلمهای من ، این ادعا یک نوع‌خودخواهی است اما من در وهله‌ی اول ، فیلمهایی را میسازم که داستانش را حس ولمس کنم و پس از طابق آن با افکار عمومی، و اطمینان از مفهوم بودن آن برای تماشاگران ، فیلم را بسازم . مثلا من‌باری در فیلم « سر سنگ» را نپذیرفتم. آقای «کیمیائی» چند بار به اینجا آمدند ودر این باره صحبت کردیم اما من ، چون داستانش را نپسندیدم ، باری در آن را قبول نکردم . ممکن است فیلم‌روی‌اکران بیاید ویا حتماً موفق شود اما داستانی که من خواندم ، قابلیت ساخته شدن‌یک فیلم خوب را نداشت . البته ممکن است زیربنای آن ، چیزهائی باشد اماسائلش محسوس نیست .

من نمی‌روم فیلمی‌مثلا درباره‌ی یعقوب لیث بسازم زیرا هر چند که اگر چنین قصدی داشته باشم ، میروم و در این باره مطالعه می‌کنم اما تماشاگر شاید وقت مطالعه نداشته باشد .

■ اگر شما بتوانید فیلم خوبی بر ـ اساس مطالعات و تحقیقات کافی در این باره بسازید و حق مطلب را به تماشاگر ادا کنید ، آنچه را که در این بسیاره می‌دانید ، به او القاء خواهید کرد ، این وظیفه‌ی هنرمند است .

□ قادری ـ سینما ، کلاس درس نیست .

■ اما می‌تواند آگاه کننده باشد

□ قادری : این به عهده‌ی دولت است که آگاه کند . من فقط عقیده‌ام را می‌گویم . ممکن است خیلی هم عقیده‌ی مرحرفی باشد ! اما به عقیده‌ی من، سینما در تمام دنیا وسیله‌ی نقش است . ممکن است فیلمی آقای فلیسی سازد که مطرح کننده‌ی مسائلی باشد اما این نوع فیلمها ، عمومیت ندارند .

چندی پیش که قرار شدفیلم«بیقرار» از تلویزیون نمایش داده شود ، در روز ـ نامه خواندم که نوشته بودند «بیچاره برگمن که باید بافیلم ایرج قادری رقابت کند » . هر کس ، هر طوری‌که‌میخواهد فکر کند اما من می‌گویم که فیلم برگمن به درد مردم نمی‌خورد. به کسی ازتماشا ـ گران ـ جز استثناء ها ـ اورامیشناسند و نه کسی یک پلان از فیلمش را می ـ فهمد اما فیلم « بیقرار » برای این مردم است . فیلم بیقرار ، در حد بی برقی ، در حد ترافیک ، در حد مسکن، در حد آموزش و در حد فرهنگ مردم این مملکت است و به همان اندازه ، فیلم برگمن برایشان بیهوده است . با این‌حال من شاگرد کوچک کوچک برگمن‌هم نیستم اما برگمن را نمی شود باچکش بمغزمردم کوفت .

□ به هر حال کسی از شما انتظار ندارد که برگمن شوید و « سکوت » بسازید ، یا وایلر شوید و « بن هور» بسازید. توقع این‌است‌که درهمان‌محدوده‌ی خودتان ، یک فیلمساز خوب‌باشید .خودتان می‌گوئید که داستان را تا حس نکنم ، نمی‌سازم . این حس ، باز به همان عاطفه برمی‌گردد و بعد به شناخت و آگاهی . شما هم حتما با شناخت به سوی یک داستان می‌روید و یا حداقل این توقع هست . این شناخت ، ر چه اساسی استوار است؟ یک شناخت دورادور یادرونی ؟

□ قادری ـ ابتدا بایدداستان‌را دوست داشته باشم و پس از آن که به سویش جلب شدم ، آن را بشناسم .این‌شناخت، ازطریق مشاهده وتجربه است . باعث ساخته شدن فیلم «پشت و خنجر» حادثه‌ای بود که‌در یک خیابان شاهدش بودم : پسری، در حال کتک زدن پدرش بود . من تحت‌تاثیر قرار گرفتم امااین یک زندگی بود که در باره‌اش‌تحقیق کردم . و فیلم راساختم شما می‌دانید که پس از نمایش این فیلم ، چه نامه‌هائی به من رسید و چه کسانی در خیابان به من گفتند که‌تحت تاثیراین‌فیلم، مسیر زندگی‌شان عوض شده است ؟ این برای من کافیست .

■ شناخت شما ، تا چه حد دقیق است ؟ به هرحال تا ، شاهده‌ی‌تنها،نمیتوان به‌یک شناخت دقیق رسید . این کار ، مستلزم آگاهی و تحقیق وانگیزه‌هـای وقایعی‌ست که شاهدش هستیم .

□ قادری ـ به طور کلی ، من هیچگاه از تجربه ، مشاهده ومطالعه دور نبوده‌ام ، این شرف کاری من است کموقتی می‌خواهم فیلم «پشت و خنجر» رابسازم، دو ماه در قهوه‌خانه ها بسر می‌برم تا با روحیات وشخصیتهائی که میخواهم در فیلم بگنجانم ، آشنا شوم . در حالی که بسیاری از فیلمسازان چنین کاری نمیکنند.

ادامه‌دارد

جدیدترین و مجهزترین جت مسافربری مافوق صوت آمریکا اولین پرواز خود را از نیویورک به پاریس آغاز میکند.هواپیمای غول‌پیکر پهنه آسمانها را میشکافد و بسوی مقصد پیش‌میرود ...تااینکه ناگهان یک نقص فنی کوچک بروز میکندواز این لحظه بعدحادثه‌است که پشت حادثه پیش می‌آید و اضطراب و دلهره است که بر مسافرین‌مستولی میشود و یکی از مهیج‌ترین پدیده‌ها ی‌سینمائی سالیان اخیر بر پرده‌سینما نقش میبندد.

برنامه امشب فقط درسینما :

شهر تماشا

سینمای‌ممتاز ٤ ستاره ****

بقیه - سوته‌دلان

انار دون می‌که گفتم بیا رندون‌بی‌صورتت می‌کنی حالا پاتو کرده تو یه کفش که من طلاق میخوام ، نه طلاقه‌اش میکنم‌چون داداشم میگه داداشت شیرازی رونشونده، خون‌ونه . بخش جراحی مریض‌خونه بیا دکترها نشسته بودند روی شکمش‌مشت می‌زدند . گفتم ناسلامتونا تامیگم دکتر گفت مصرامرم یك پیراری از ماگرفت‌دوتا بوبه شانون اندامت توماست خوری...درد بعداد و روزوراگل هم کرده استو گذاشته فیلم ! معلم سرود ما اومده بود سر کلاس‌میگم‌آقای سازنون‌کو، میگه‌من آبرو دارم ، پسر پیشمارم ، سیدم ناسلامتی‌نمی‌ـ تونم این علم بزند روبزنم زیرعلم خودتون روی میز یه جوری رنك بگیرین ... زن داداشش رو تو قلعه دید نریاك خورد رفت تو امام زاده داود خوابید . اونهم‌شیرازی بود. خیاط زنانه بود . ناغافل تکه‌دور مردیاه از آب دراومدراتیورو انداخته تو حوض حالا تو آفتاب‌میخوونه‌تو سایه‌حرخر میکه ... هر کی هرکیه ، هرکی زد و برد غم کی‌رو میخوری ؟ پسرم به آب‌و رنگی داشت حالا دیگه موهاش سفید شده نشسته بود تو حیاط حضاب حمالیه‌میمالید. میگو خدا روزنك‌میکنی یا مردم رو میگه هر کی عقلش به چشمته تو چله زمستون مارا کرده تو سالن تابستانی آنهم فیلم آرشین مالالان میگم اینهم فیلمه ،آرتیستش نارزان سنگلج هم نیست میگه موزیکاله نیگم ناسلمون پس چرا دمدرنوشتی برن برن ، میگه موزیکال یعنی همین ازاولش تا آخرش می‌زنن ومیخوان ـ سراسرزنه خورد که نوشتیم ...آخ که دلم لك زده واسه‌ی یك فیلم سراسر زدوخورد . رفتم نست‌نماز گرفتم جانماز پهن کردم وایستادم ، تکبیر هر کاری کردم دیدم یادم نمیاد که نماز ـ حواسم تو فیلم الهه‌خورشید بود. رفتم کتاب دعای آقازاده خانم‌رو با کتاب فروع زمان عوض کردم ـ حالا آقازاده خانم عاشق شده وفروع زمان‌ازرع ومومن ... ماچت کنم ؟ ماچت‌می‌کنم‌ها...!

در باره‌ی فیلم ـ بقیه

«داگلاس فربنکس» بازی میکرد. اما دوستش که نوعی خلق وخوی متفاوت‌دارد قادر به صدمه زدن به دیگران نیست بهمین خاطر داروسته ریکو را رها می‌کند ویك رقاص حرفه‌ای‌میشود و چون‌به‌موجب‌قانون تبهکاران کسی نباید زنده دنیای آنها را ترك کند ، ریکو تصمیم به‌ازبین بردن رفیقش میگیرد .

اگر چه در آغاز ریکو در اجرای‌این تصمیم جنایت‌آمیز مصمم است امادرآخرین لحظه مردد میشود ، چون حس می‌کند که نسبت به او احساس سیاتی دارد ـ عاطفه در آدمکش ـ واین‌آغازسنت‌دیگری در سینمای گانگستری میشود ـ می‌بینیم که گانگسترهای سینما مخصوصا درمورد مادرانشان لذا کارند واین احساس را دارند .

این جرقه عاطفی جنونت ریکورانقلیل میدهد وبهانه‌ای‌میشود تا کار آگاهی‌که بدنبال رد اوست ، فرصت‌غافلگیر کردن او را بیابد .

سیر تعیین کننده در مزرعه‌ای‌بزرك از گندم صورت میگیرد آنها سوی هم تیراندازی می‌کنند ریکو از پای‌درمی‌آید ودر حالیکه سخنی لحظات احتضار را میگذراند ، فریاد میکشد :

ـ یا مریم مقدس آیا اینست پایان کار ریکو ؟

اما در واقع این پایان کار «ادی رابینسون» نبود زیرا پس از این فیلم‌در متجاوز از هشتاد فیلم ظاهر میشود که در بعضی از آنها مجددا شخصیت ریکو را باز سازی می‌نماید ودر بقیه رل کاراکترهای سیاتیك را بازی می‌کند.

آقایی با حال مضطرب پیش یك پزشك امراض روانی رفت و بعد ازتشخیص بسیار اعتراف کرد:

ـ من به عادت بدی دارم ، سقف اتاقمو پر از عکس زنهای لخت کردم .

دکتر سری‌تکان داد وگفت :

ـ این چیز خیلی مهمی نیست و اصلا جای نگرانی نداره .

ـ چرا دکتر ، خیلی هم داره ، آخه من شبها دمرو می‌خوابم .

■

مك‌ناویش (که یعنی اسکاتلندی) به کلیسا رفته بود . بعد از پایان وعظ و دعا ، صندوق را گرداندند و هرکس‌چیزی در آن انداخت . نوبت از مك ناویش گذشت .

صندوقدار دو باره آمد جلوی او :

ـ باور می‌کنم اما ندیدم

یکی از دوستان مك ناویش که بغل دستش نشسته بود گفت :

ـ من دیدم اما باور نمی‌کنم .

* * *

دوتازه به دوران رسیده بعد از صرف قهوه در یك کافه توسیه‌کش آفتاب‌خیابان قدم می‌زدند که رسیدند جلو یك نمایشگاه بزرك اتومبیل . ماشین خیلی شیك‌وبزرگی توجهشان را جلب کرد . رفتند تو و پرسیدند :

ـ این چنده

ـ فروشی نیست . نمونه‌سفارشی‌منحصر به فرده

ـ بابه هر چی بگین می‌دیم

ـ سیصد هزار تومن

یکی از تو تازه ، دوران رسیده‌دست کرد به جیب که پول در بیاورد اما آن یکی جلو دستش را گرفت و گفت :

ـ نه دیگه ، بی معرفتی نکن ، وبت نیه ، چون پول قهوه‌رو تو دادی

* * *

رئیس زندان به زندانی تازه وارد گفت :

ـ اینجا به زندان نمونه‌اس ، اما سعی می‌کنیم هر زندانی رو به کاری‌که قبلا داشته مشغول کنیم

ـ آخ جون ! خیلی هم ممنون !

ـ چطور مگه ؟

ـ چون من قبلا دزدون بودم

* * *

آقا بعد از اصلاح صورتش به خانم گفت :

ـ هر دفه صبح ها ریشو مسنی ـ تراشم انگار بیست سال جووونتر میشم

خانم گله مندانه گفت :

ـ پس بعد از این شبها ریشوتراشی بهتره .

فیلمی که شما را سرگرم واز خنده روده‌بر می‌کند

برنامه امشب فقط در

شهر قصه

کمپانی کلمبیا تقدیم می‌کند

وودی آلن

در فیلمی بکارگردانی: مارتین‌ریت

بدل

زروموستل- هرشل‌برناردی- میچل مورفی

* از درون مونیتورون گود...

از : ایده

یادداشتهای سینما

* سینما در تلویزیون

درباره‌ی فیلم سزار کوچك

«سزار کوچك» که در آغاز سال های ۳۰ نمایش درآمد از جمله آثار پیشگام سینمای گانگستری امریکاست که موج آن در طول این سالها سینمای امریکا رافرا میگیرد ـ اگر چه این فیلمها از سالهای بحرانی مع مصرف مشروبات الکلی و نوران اقتدار سندیکاهای جنایتکاران و گانگسترها میگویند ـ تاامروز هنوز هم آن جاذبه جادوئی‌خودرا از دست‌نداده‌اند.

ویلیام ـ کی ـ اورسن مورخ سینما در این مورد میگوید : گناه همیشه‌نسبت‌به تقوی جاذبه بیشتری داشته است و چون ماهرگز بطور کامل تمایل ویافرصت‌مناسب برای تحقیق در اطراف گناه راندانسته‌ام لذا داستانها ودر این فرن سینما را بخاطر ایجاد چنین موقعیتی می‌پذیریم واز آن استفاده می‌کنیم .

مفسر مجله دنیای فیلم درباره «سزار کوچك» می‌نویسد :

«سزار کوچك» (۱۹۳۰) نخستین‌فیلم کلاسیك جنائی کمپانی وارنر بود که صادقانه قسمتی از نوعی زندگی خاص را منعکس میساخت که در آن خشونت‌جریان داشت . این فیلم که از روی کتاب‌جنائی ویلیام بارت اقتباس شده بود بااین جمله شروع میشد : کسیکه با شمشیر زندگی‌کند، سرانجام با شمشیر از دنیا خواهد رفت‌و از برای مردمی بود که «آل کاپون» را به عنوان رئیس انتخاب کرده بودند .

سزار کوچك با خود هنرپیشه‌ای‌را از تماشاخانه‌های نیویورك به سینما آورد‌بنام «ادوارد . جی . رابینسون»باریگری چاق باقدی کوتاه و صدائی نو نمائی وبریده وثانی صحیم وانگشتانی کلفت ـ که میتوانست نمونه کاملی از یك گانگستر باشد .

«سزار انریکوباندلو» نام مستعار کاراکتری است که وی نقش او را بازی میکرد وماجرایش هنگامی آغاز میشودکه وی کارش رادر اجتماع باداردیهای کوچك چون غارت کافه های خارج از شهرشروع میکند ودر طی یکی از همین سرقتهاست‌که او در موقع فرار یك عابر تماشاچی رابه ضرب گلوله از پای در می‌آوردواین‌جنایت بدون انگیزه‌شهرتی‌در دسته های‌گانگستری برایش کسب می‌کند وبهمین خاطر برای همکاری بیکی ازاین دسته‌ها دعوت‌میشود و ضمن معرفی خود میگوید :

ـ من سزار انریکوباندلو هستم .

یکی از تبهکاران نگاهی‌به‌قد‌کوتاهش می‌اندازد وبا کنایه جواب میدهد:

ـ اوه سزار کوچك !

ـ آره درسته سزار کوچك !

ادوارد . جی . رابینسون این جواب کوتاه را با صدائی خنه و باحالتی‌شرورانه ادا می‌کند که بعدا این طرز صحبت کردن بکنوع مشخصه سینمائی از برای‌میگردد.

ریکو بخاطر یك‌سری جنایات ودر ضمن کشتن یك مستطق جنائی که‌سعی‌داشت او ودیگران را پای میز محاکمه بکشاند‌به سرعت دراین باند می‌درخشد . در مغز منحرف ریکو فکر تازه‌ای پیدا میشود و تصور می‌کند کسی شده است وبطور خود خواهانه میخواهد که خواسته‌هایش رابه دیگران بقبولاند .

ریکو بهترین دوستش را نیز باخود به این باند می‌آورد که رل دوست او را

بقیه در صفحه ۳۷

یك شخصیت ـ مارتین ریت

سازنده‌ی فیلم بدل

س : ۵۸ سال (۱۹۲۰ نیویورك)

فارغ‌التحصیل دانشگاه سنت جان در نیویورك ـ بین سالهای ۱۹۳۷ و ۴۳ یك بازیگر حرفه‌ای بود وبه روی سن‌میرفت. در سالهای جنك دوم جهانی در خدمت ارتش بود وپس از آن (۱۹۴۳ و ۴۴) مجددا به روی صحنه رفت. از سال ۱۹۴۶ به کارگردانی در تئاتر روی آورد و از جمله پس های موفقی که به روی‌صحنه‌رد میتوان از «مردان» نگاهی از پل نام‌برد.

در سال ۱۹۵۶ نخستین فیلم خود را بنام «نه شهر» ساخت واز مهمترین کارهای او در سینما باید از فیلمهای زیریادنمود.

«تابستان گرم و طولانی» ۱۹۵۸ـ اورکیده سیاه ـ فریاد وخشم (۱۹۵۹)ـ پنج زن شاندار (۱۹۶۰) ـ ماجراهای یك مرد جوان (۱۹۶۲)ـ تجاوز(۱۹۶۳) جاسوسی که از سرسبز آمد (۱۹۶۵) ـ مرد ۱۹۶۶ ـ عالی تاگیورز ۱۹۶۸ ـ برادری ـ هاد ـ ساندر ـ پیت وتیلی ـ بدل .

* دلتنگی برای گذشته ..

در «سوته‌دلان» علی حاتمی

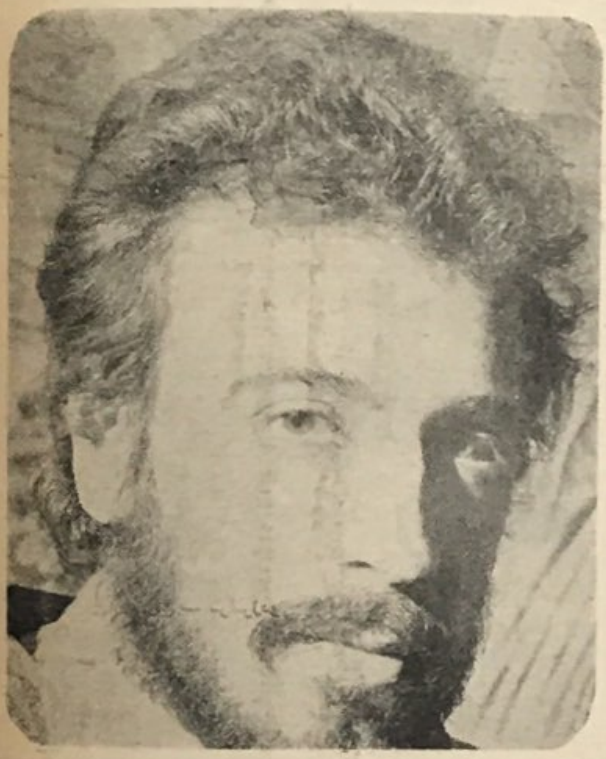

نمایش «سوته دلان» آخرین فیلم «علی حاتمی» در جشنواره جهانی فیلم تهران باقضاوتهای متفاوتی مواجه شد وبا اینهمه چون از گذشته‌ای نه چندان دور و آشنا می‌گفت که بهر حال هرکسی‌از آن دوره خاطراتی بیاد دارد ، بسندیده می‌نشست و دلتنگی ها ی‌فیلم برای‌چنین گذشته‌ای حس شدنی بود .

میگویند علی حاتمی فیلمسازی است که در گذشته بسر می‌برد ـ اما در واقع او برای گذشته احساس دلتنگی دارد. در سوته دلان‌او بایادآوری ازدوران «تصنیف های یك قرانی» ، «فیلمهای سریال زدو خوردی» ، «تارزان ، نرم، الهه‌خورشید» «لیمونادهای آلبالوئی» وسینماهای ۱۲ـ ۶و۸ ریالی میتواند نمونه خوبی باشد.

یکی از صاحب نظران پس از دیدن این فیلم گفت که بنظر می‌آید علی‌حاتمی قلمی خیلی بزرك ودوربینی خیلی کوچك در اختیار داشته است ! یعنی اینکه نوشته‌ی او برکارش به عنوان فیلمساز برتری دارد بی‌آنکه قصد تائید چنین نظری را داشته باشیم باید بپذیریم که نوشته‌های حاتمی همیشه از ویژگیهائی برخوردارنبوده است.

به عنوان مثال توجه کنیم به آخرین صحنه‌ی فیلم که با جملاتی ظاهرابدون‌ربط نسبت بهم اما پر معنا و طنز آلود تمام میشود که ما قسمتهائی ازآنرا نقل‌میکنیم.

ـ ... آش آبودردا گرفتم بردم سرخاك آقام ، گفت ده سال من مردم‌بیا دراز بکش پیش من تا خستگیت در ره‌گفتم بیاداداش این خانم خیاط بفرست شیراز تاشکمش نیامده بالا . سیب‌زمینی تنوری کردم میگم کونمك وفلفلش میگه بیایه سفر بریم کربلا میگم داداشم را چکارکنم بنگیه ، میگه درشکه میگیریم می‌ریش هزار تختخوابی ، میگم تخت پیدا نمیشه مسافر خونه‌ها بالا،پشت بام تخت زدند. دست ما را گرفت وبرد توپوت کلاب . حالا آب خزینه داغ رفته تو واجبی خونه

بقیه در صفحه ۳۷

ستاره سینما

ایرج قادری، با حرفهائی تند و
تیز در یك گفتگوی تازه...

فردین، دفتر سینمائی خود را فروخت و سو پرمارکت باز کرد!